

سال دوم - شماره هفتاد و ششم - ۱۶ شهریور ماه ۱۳۵۱ - یکم ۲۰ ریال

تئاتر



روزها و شب‌های پر با رشتمین جشن‌هنر

در باره ششمین جشن هنر شیراز

روز پنجمین ۹ شهریورماه، ششمین جشن هنر شیراز با اجرای رستم و سهراب کاتاکالی در پیشگاه مبارک علیا حضرت شپیانو فرج در تخت جمشید افتتاح شد که هنوز هم ادامه دارد. در این شماره گزارشها و نوشته‌های برگزیده‌ای درباره این مهمترین رویداد هنری سال که در سطح جهانی مورد بحث و بررسی قرار میگیرد و دارای اهمیت وارجی بین‌المللی است جمع‌آوری کردیده‌ایم که در صفحات ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۵۲ - ۵۳ - ۹۷ از نظر تان میگذرد.

سه مقاله از سه شخصیت بر جسته

آرایال، اشتکهاوزن و هنری میلر، سه شخصیت بر جسته ادبی و هنری جهان سه مقاله در سه زمینه مختلف نوشته‌اند که هر کدام از آنها از ارزشی فوق العاده برخوردار است. ترجمه این سه مقاله جالب در این شماره تقديم خواندگان گرامی تماشا میشود!

آرایال: فیشر حق دارد
اشتکهاوزن: اعطای اختیارات تام یده‌جوانان
هنری میلر: آیا دیوانگی وجود دارد؟

آقای تماشا



در این شماره:

- دنیا از چشم تعالی
کلوله و ایمان

- گزارش و پرسنلی

- روزها و شبایی بر بار ششمین جشن هنر

- آرایال: فیشر حق دارد

- مقاله‌ای نام کتاب و کتابخوانی (۲)

- الیک - ۱۹۷۳ - مولیخ

- چرا در مونیخ سرود ملی ما طین

- نداخت?

- تماشای مطبوعات میهم جهان

- کموئیسم در شمال عراق

- برای بحران و بیتم در میدان جنگ راه

- حل نیتوان یاف

هنر و ادبیات

- دیداری با منوچهر شیانی

- مقاله‌ای از اشتکهاوزن

- اطلاع اخبارات تام به جوانان

- نوشته‌ای از هنری میلر

- آیا دیوانگی وجود دارد؟

- شعر امروز دنیا (تجاوتی جومالی)

تلوزیون و ارتباط جمعی

- در تلویزیون و رادیو

موسیقی

- گفت و شنیدی با عبدالوهاب شبدی

تاریخ و تمدن

- سرگذشت انسان

- فند خاطرات - آندره مارلو

داستان

- هول غالب، همه چیزی مغلوب

- کفنه در جنگل (از گرایام گرین)

- آدم تلویزیونی (آخرین قسم)

- داستانی برای فیلم تلویزیونی (باورقی) پیلسنی

- بیرمودی لیچو (از مجموعه دون کامیلو)

- من، نه نیکم (از آبرتو موراویا)

سینما

- بازگشتن به گذشته با برادران هارکس

- جان فورد

- رویدادهای سینما

تاتر

- در جهان تاتر

کتاب

- نقد کتاب‌های آشغالدوئی - من و ایوب

- غرب و یادداشتهای یک دوران گذشته

- کتاب‌های تازه

گوناگون

- میان بزده

- از چهار گوشه جهان

- ناشای نوجوانان

- چکووه بیتر شطرنج بازی کنیم

- مقاله شطرنج

- جدول کلمات متقارن

- نامه‌هایی به سردبیر



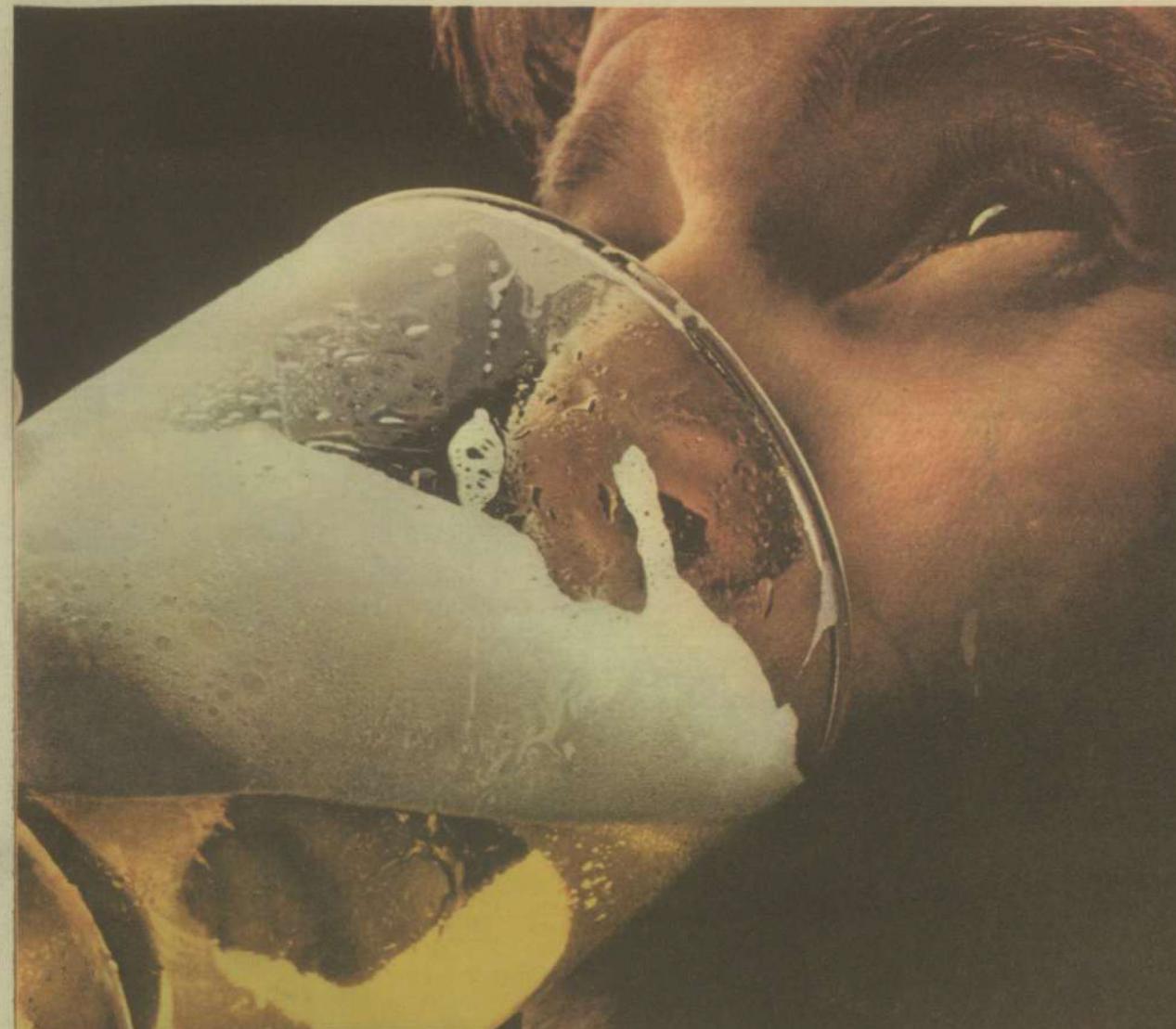
روی جلد: کاتاکالی - رستم و سهراب
در جشن هنر شیراز
اسلاید زنگی از: بهمن جالی

صاحب امتیاز و مسئول: رضا قطبی ● زیر نظر: ابریز گرگین ● طرح و تکلیم: گروه گرفتگی تماشا زیر نظر قیاد شیوا

دفتر مجله: خیابان قشت طاووس - پیغمبر از روز و ساختمان
رادیو تلویزیون سطیقه ۷ ● ۸۳۲۵۲۹ ● سندوق پستی ۲۲۴۰۰
۳۵۲۷۶۹

حق اشتراک: یکساله ۹۰۰ ریال - برای دانشجویان و فرهنگیان ۷۰۰ ریال - ششماهه ۵۰۰ ریال

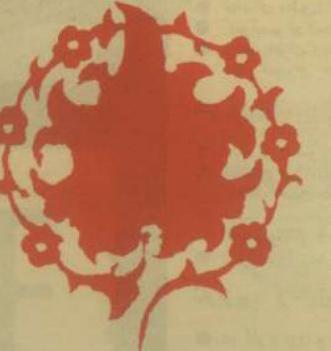
آمیزه: دفتر مجله تماشا



اسکول بنویشید

بهترین طعم را دارد، سالمترین آبجو است
سبک و راحت است

گلو له و ايمان



آيا سیتوان دنیا را دریک دهکده خلاصه کرده؟ بیانیز دنیا را در سک دهکده خلاصه کنیم. از قلب این دهکده تا دشتی های پیرامون آن کشتارها در کنار یکدیگر گسترشده است و آنچه دیده میشود طبیعت است: گل و گیاه، گندم و برنج، و آنچه بیرونی و بشر را یکار می آید.

در قلب این دهکده چند واحد صنعتی است که از سوزن تراکتور در اختیار دارد. گتوهای صنعتی از شرق تا غرب، مالکان قلب دهکده اند و جهان سوم، کشاورزان نشترارهای گستردگی دارند.

مالکان قلب دهکده را صرفه در این است که کشاورزان همیشه بر در کارخانه آنها بپریومند یا سیستم، در کشتارها یکارند و پدرورند و هر چه از زمین بسته میاورند در طبق اخلاص به مالکان تقدیم دارند لذا چنان منعنه برای آماده کردن زمینهای ادامه چهل در جهان سوم دلائل منطقی دارد....

امپریالیسم غرب و شرق همان مالکان و اربابها هستند که جهان سوم را رعیت میغواهند.

مالکان قلب دهکده را صرفه در این است که از سوزن تراکتور در اختیار دارد. گتوهای صنعتی از شرق تا غرب، مالکان قلب دهکده اند و جهان سوم، کشاورزان نشترارهای گستردگی دارند.

در سطح جهان که امپریالیسم شرق و غرب، خانها و اربابها دنیا هستند از ما که جانبدار القاء رژیم اریاب و رعیتی در جهان سومیم، نگرانند و آثار نگرانی آنها را در چهره تفکداران انسان میخوانیم، تفکداران جوان و ساده دیگر که دانسته و ندانسته در خدمت منافع خانند و با حرارت بروز گرفتاری صعبت میکنند و روزتازه نیز هستند....

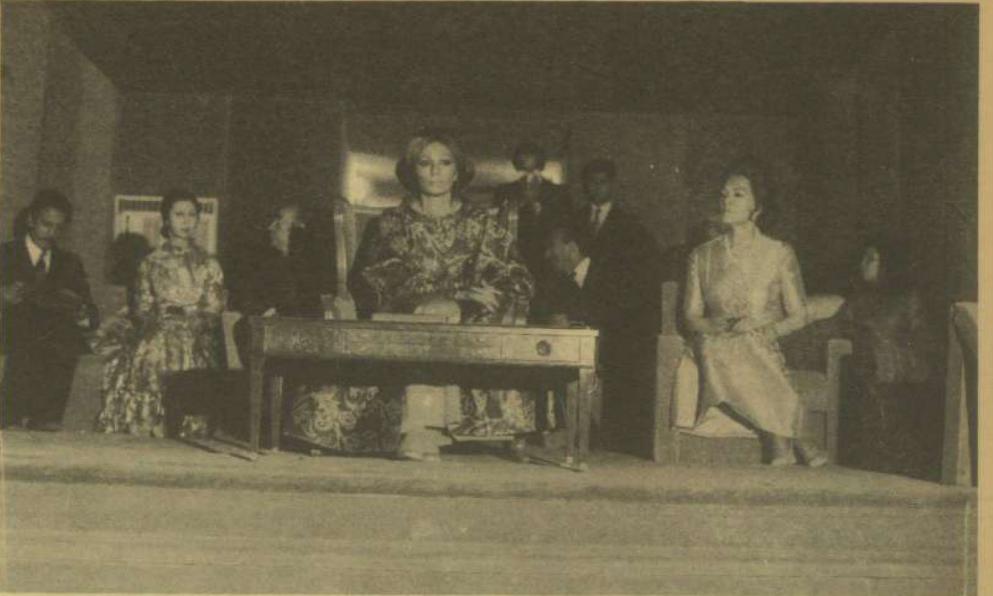
اگر در داخل ایران رژیم اریاب و رعیتی را پر از خانه ایستادیم، فراموش نکنیم که القاء رژیم اریاب و رعیتی در سطح جهان موافقیم، رعیتی که خان و ارباب امپریالیسم شرق و غرب بینند.... بمنظور اینکه جهان سوم با توجه که گروهی عظیم از جهان سوم امکان بدین است و مامه این نیروها را در اختیار نداریم لذا یک شکاف کوه نیز بنام عراق، میتواند در جهان سوم بنامه کشتاران خان یاشد و شکافهای دیگر که امپریالیسم شرق و غرب در درون دنیا سوم پدید آورده اند: از اقیانوس پذیرفتایم که اگر راه انتشار میوار هند تا مدیترانه و آلات ایمیل ...

ایا یا این دشواری هاروی میرسد که تقدیم کشتاران خان خوانین بین المللی در اما داستانی غم انگشت نه در کنار او؟ و اگر چنین روزی تزیگنیست، آیا میتوانیم ارزو کنیم که عامل خان، روزتائی و روزتازه بنشانیم؟ از خانها فرمان تبردند، اسلحه گرفتند و یک کوه رفتند، در آن روزها یک فرزندان جهان سوم، در سلامت و مهندس جهان که مستول تقسیم اراضی بود حکایت است و هم شکایت: تفکداران خان را در شکاف ساخته

که زمین را به کشاورز بدهند، گروهی از خانها فرمان تبردند، اسلحه گرفتند و یک کوه رفتند، در آن روزها یک فرزندان جهان سوم، در سلامت و مهندس جهان سوم اخلاق کنند.....

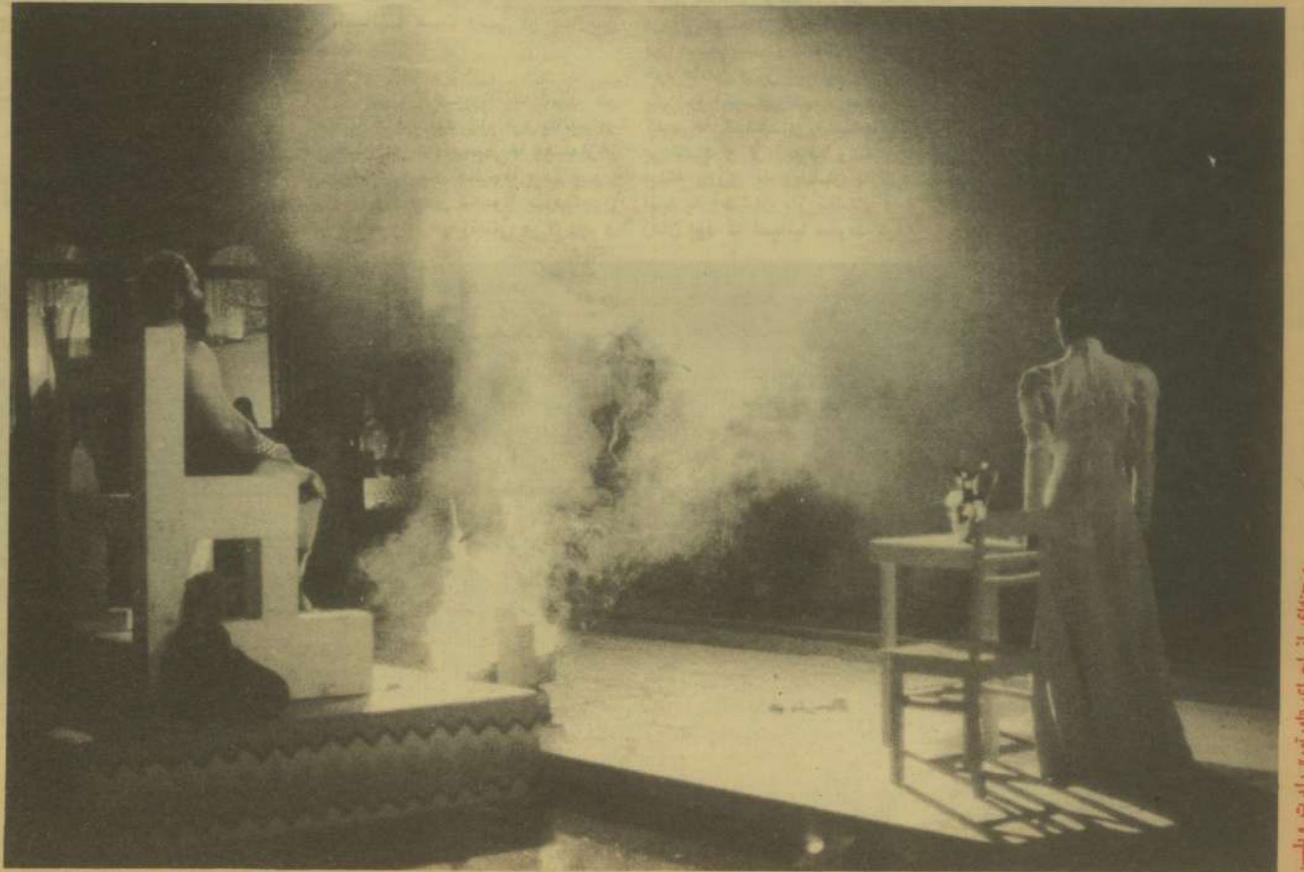
جعفریان

چشن هنر ششم برای آنان که ذهنی فعال و اندیشه ای جستجوگر دارند، فرصتی کم نظیر و ضیافتی رتکن بود، روزها و شبها، پیوسته و یکسان، از پاماده بی پاماده دیگر می پیوست، و هر لحظه از این روزان و شبان دران مجال آن بود تا انسان، شکفتزده به کشفی نایل آید و رو در روی تعبیرهای یا واقعیتی قرار گیرد که بدان هرگز نیندیشیده بود، در چشن هنر امسال «سرگرمی» اندکی بود، اما لذت - لذتی که از نگریستن و اندیشیدن ناشی میشود - پسیار، در این باره پسیار می توان نوشت. در این شماره به اشاراتی پیرامون بر تامهای مختلف از زبان چندتن از تویینگان و همکاران یستاده می کنیم، و در شماره آینده گزارشها و مطالب دیگری خواهیم داشت.

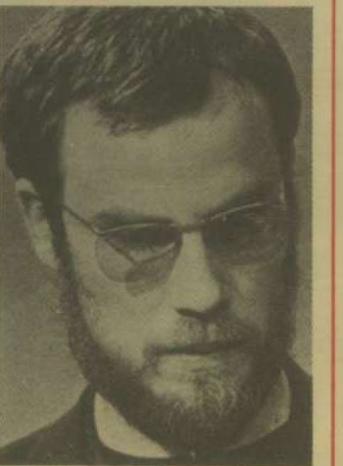


مراسم گشایش ششمین چشن هنر
شیراز در پیشگاه علیحضرت شهبانو
فرح
پنجشنبه ۹ شهریور - تخت چمشید

روزه اوشب های پر بازشیمین چشن هنر



يادداشتی درباره «اورتور» راوبرت ویلسن



گذاری کرده اند و شرایط عاقله ای آزادی را پیوی می‌دانند، آنها که هرسال شاخ و برگی زیادی را هرس میکنند و آنچه را پکارشان نماید بدور بیرونیزند.

آنها از خواب خرگوشان بازیگوش بی خبرند و از یک شام خانوادگی از بیوند تشریفاتی یک زن و یک مرد از نکن قفس حیوانات وحشی و یا از اینکه یک زن و یک مرد در هیچ نقطه با هم تلاقی نمیکنند هراسی ندارند.

مرد جوانی با خوشحالی تمام شب برایشان سنگ قبر می‌ترشد، بدیهی‌هایی قدرت، بی درد دل می‌کند، دختری پیغامی را می‌سوزاند و «تیپوریک» آتش می‌کنند.

زنای ریش سفید - کودکان ریش سفید - آنها که می‌دانند، برای آنها که می‌توانند برای آنها که ماهرند و آنها که قلبشان کلافی از معلومات زربت است - و آنها که بوی کاه و کل مریم را از یاد برده اند و می‌کنند.

آنها که آفرینش را فقط در قالب های معین با معیارهای تایت بد از تجزیه و سنتک سخت را می‌ترکند و دست پیوی استدلال می‌بینند - آنها که معتقدند «ضحاک» دراز می‌کنند - این دست را یا باید فقط بر گردید کان حق بیان خویش را دارند.

آنها که می‌دانند چکونه شعر باید خواند - آنها که دلی قیزدارند و چکونه شعر باید خواند - آنها که چون بیروزی در انتظار آنهاست، چون بیروزی در انتظار آنهاست.

رضایت از فهمیدن که پذیرفتن است

یکی از بغداد می‌آمد، بر سیدند آنجا و تفاخر یا خواستها و مقاصد غیر فرهنگی چه میکرد؟ گفت: عرق! و غیر هنری در کارش نباشد - نخست از همه میخواهد جیزی «پنهان» - و فرق است دریافت مفاهیم کرد، چه این این مفاهیم شنونده اثر خود را در رنج و شکنجهای میان آنکه جیزی را بفهمیم و آنکه از جیزی چشم شیراز می‌آید از حافظ توعلیش نسبت خوشمان بیاید چه نیاید. و حالا دیگر بده هم میدانم که در بغداد عرق خواهم کرد و با انتساب به پیش خم شده و دستش مثل ترکه خوشمان بیاید. بعضی‌ها آنقدر در مرحله دراز شده بود و در فواصل کوتاه و فاگاهی اول می‌داند که هرگز به مرحله دوم نمی‌روشن باشد، بعضی تماشاگر چشم هر هم فردند بخواهد که ارش را بضرب و ذور آن می‌داند که در بغداد عرق خواهد از پیش میداند که در بغداد عرق خواهد رساند ولی خود بنده بعنوان یک تماشاگر گرد». مسلمان پرخورد با هرویداد جدی بارشی گشت، نورعلی یا زن رسمی هبتدن عادی اگر هم به مرحله دوم نرسی هبتدن هنری از لحاظ فکری و ذهنی وضعی برای آدم ایجاد می‌کند که طبعاً با نوعی رفع و یعنی با تجزیه‌ای که از چشم هنر در یکی دو سال اخیر کسب کرده‌ام حالا دیگر وقتی پیشون - در حد ذاتیان، رفع و ریاست هم ریاست توان است، اما در این عمر فیه از تراویز راه می‌پنچ حامل این توقع نیستم از لاش و تکابو رای قیصد ناش مشود. کسی که با این چشم می‌آید اگر قصد تقاضا

حرف‌های فراندو آرایل نمایشنامه‌نویس بزرگ معاصر

فراندو آرایل نویسنده بزرگ معاصر اسپانیائی - فرانسوی اسما به دعوت چشم هنر به شیراز آمد و است. آرایل ذوق‌زده شده است چون ایران را مانند وطن خودش اسپانیا می‌بیند. قلمه‌هایی که بخواهید حرفيانی است که او در تاکسی، توبیخ و تناور، در رستوران یا من زده است. ایرج زهری زندگی را از انتظار ساخته‌اند. من اسپانیائی، در اسپانیا همیشه میگویند: «یه لحظه کوچک، یه لحظه نتاه پوشیده نشانه اروتیسم است. یکی از این چیزین، فراندو آرایل کیست. من اسپانیا هست ولی در پاریس فرمانی مسلمان و کلیمی ناجار شدند بین مسیحی‌شدن و ماندن و پایدار دین نیست.

اسم من فردیناند است. در اسپانیا شاهی بود بنام فردیناند. او یکی را انتخاب کنند، مسلمانها و کلیمی‌ها کلیدهای خانه‌هایشان را برداشتند و از اسپانیا رفتند، بهاید می‌گفت: من شاه مسیحی‌ها و مسلمانها بزرگترین شاعر همه اعصار و کلیمی‌ها هست. شکوفا بود، چون قرن ششم و هفتم شکوفا بود، چون عمر خیام است. او می‌گوید: «لحظه اینکه شیطان خودشان را زیر عبابی جمله‌های سخت و پیچیده بیان می‌کنند. هر سه قوم یا هم زندگی می‌کردند و



جهان عظیم اشتکهاوزن

از: علی پودات

بسیارش می‌رود و ایمدادمن را تغییر می‌دهد. مرزهای تن گسترش می‌پاید، تسامیتی چهانی از صدا می‌پاید و بگفتگویی اشتنکهاوزن، بیکمان من، پی‌صدا را می‌گیرد که بزمان خاستگاه صدا را داشته از چند شکلی، می‌کوشد تا از هدله‌ی سخنگاه‌ها خاستگاهشان را کشف کند. ملاحتانی است که کوشش و تنها به این را دیده باشی. بوریا بودیم که من بهشندن صدای عجب و طولانی و از حیث موسیقی و حس و غیر زیستی از جاست و گوی اراده از دسته اتفاقات، بیم می‌مالیم و اینکوهه گرم که آن آوا مثلاً بآل از آنها فرو می‌آمد. بیکوهله، اینجایی است که خون سرخ را می‌کند و ایش را به تبلوری شکننده می‌کشاند. او خواست و این پوستان می‌شوند و نه با گوششان، به آن حد بزرگ نمایی پیدا می‌کند آشامان. میخواهد تا یا دریند رکه‌اش و چاری‌ساختن عصاوه‌ی آن به میان که ناگیریم به این نیض پیوند می‌یابیم، این اساس کائنات است، که میان رشته‌های رمزی از حدود پیشگوی خداوند و نادانی ما هر دو با هم عمل می‌کند و درک این مساله پیش‌وپیشی سخت میخواهد در شناخت تن از پیش‌خودی او مست دمای نفس او است. با پوستش و گوشش که به خون نزدیکتر است از گوش و چشم، پیشگویی و به اجزای آن پرسیم خواهیم دید که هیچ نیست مگر صدا. درک صدای اشتنکهاوزن محتاج به شکافتن کاکلید است و آزادکردن «آن صدا» تا پوانه تا پوانه در آگاهی و فضاهای آن ورود و خروج داشته باشد. بی‌گمان این نوشه سوداگری را نشان می‌دهد و نه هیچ‌چیز دیگر را. و بی‌آدمی اوریم او را که می‌گوید «پگریزم»، پگریزم! عذراییل مرا به بود اگر این همان لویاتان نباشد که بنی مرسل موسی در حیات ایوب صبور وصف کرده است.»

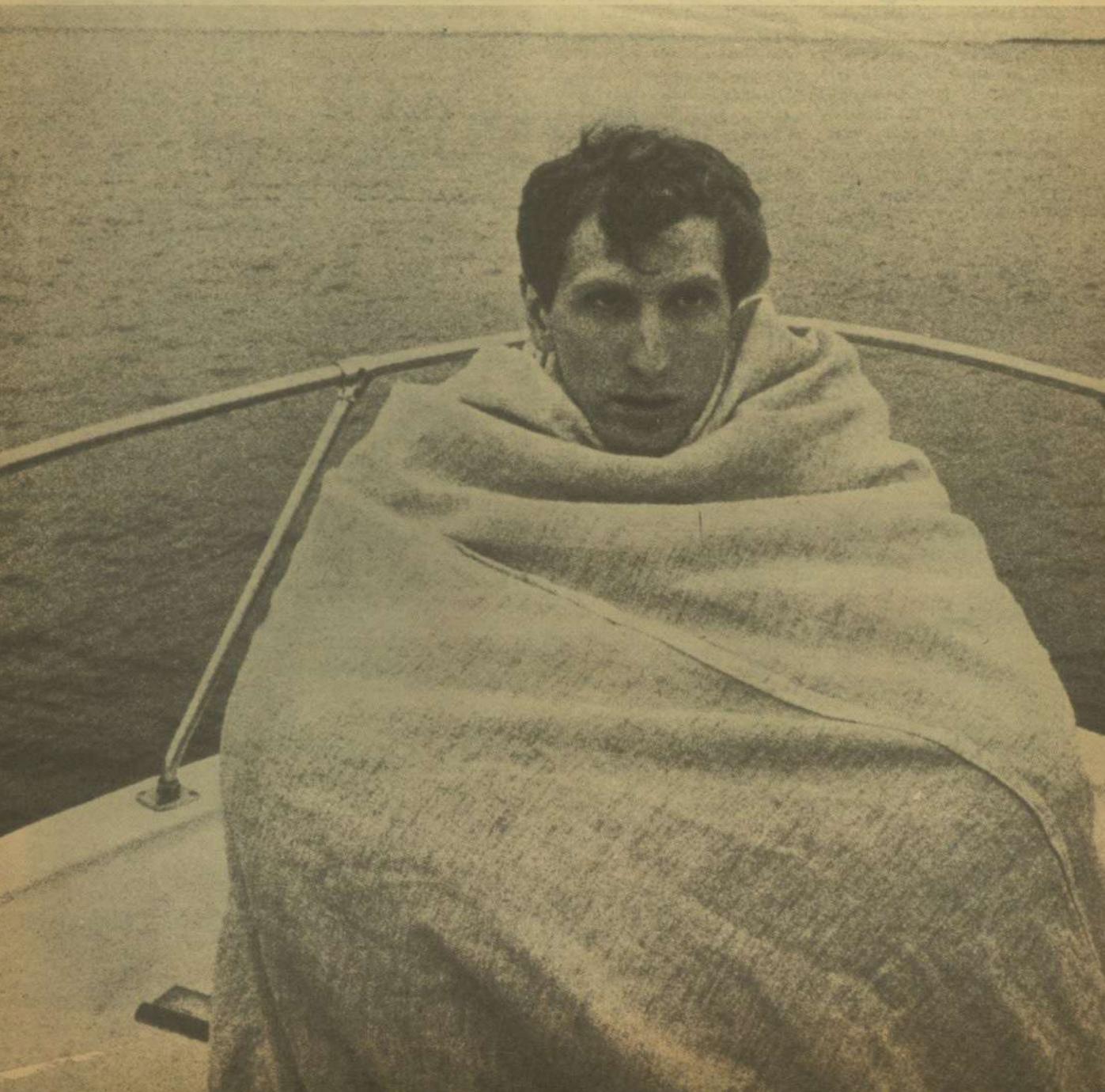
۱- تاشکو، آن سرخ پیوست، آن جانور دریایی از اهالی GayHead است که در دریا، فرستاده خداوند را، شاهین های را با رعایت اینی به بیرق کشته‌ی بکوئود ما جکتی که در آفتاب می‌درخشد به گاهه فروشنده کشته به‌اعماق خاکستری، در آخرین لحظه‌ها، من چیزیان. ۲- سخن از «راپل» است و ملویل نقش می‌کند.





یک قهرمان بزرگ از نظر یک نویسنده بزرگ

آرابال: فیشر حق دارد



نایابی بازی شطرنج آرابال

افرادی محبوس سازند تا بتواند دور از مذاقت دیگران درباره ترکیبات بازی خود فکر کند یا در آن واحد با گروهی از زندانیان علاوه، به بازی پردازد.

بنظر من فیشر کاملاً حق دارد که قبل از اجسام مسابقه، تسمین های مالی قابل لاحظه تقاضا کند. در حقیقت این عربی است که او از سروش سایر قهرمانان شطرنج گرفته است زیرا تقریباً همه استادان بزرگ شطرنج، آخرین سالهای عمر خود است و این مسابقات از سالها پیش میان این دو وجود داشته است.

اما چه می توان کرد که در شطرنج نیز، مثل زمینه های دیگر، فقط قدرت بازی و نیروی فکری و جسمی بازیگران تعین کننده قهرمان اصلی نیست. در این راه هزار پیج و خم دیگر نیز وجود دارد که عادی ترین آنها، قضاوتی، غرض ورزشی و نظرهای خصوص اشخاص است که مسئولیت برگزاری مسابقات شطرنج را به عهده دارند یا فدراسیونهای شطرنج جهانی را می گردانند.

جندي قبل در مجله «شطرنج اروپا» سند قابل ملاحظه ای درج شد. این، مقاله ای بقلم «بلدیا کوفسکو» داورین اعلی شطرنج بود که در آن با غرور و افتخار تمام نوشته بود که چنانچه در مسابقات قهرمانی ۱۹۶۷ که در توکس برگزار شد، بایی فیشر را با وجود ده بیرونی بی دری از دور مسابقات حذف کرده است.

اما این اولین باری نبود که بایی فیشر مورد چنین قضاوت قائم‌الله‌ای قرار می گرفت. در ۱۷ سالگی در مسابقاتی که «بارشوسکی» هیداد را چنین سروش نهاده گشت.

شطرنج دفاع تکرده است. همه خواستهای مسابقات ریک یا ویک تنهای دوست و هدمش کشیش نیام (لومباردی) بود. در حالیکه اساسکی هیشه سه تن از بزرگترین استادان و تجزیه و تحلیل کنندگان شطرنج، سوریوی را همراه داشت: مگر، کروجیوس و نئی. و علاوه بر اینها همه سران فدراسیون شطرنج سوریوی. تعریف می کنند که وقتی یک دور بازی نیمه تمام می‌ماند و بقیه آن به روز بعد موکول می‌شوند، در تمام مدت شب پیشین شطرنج بازان سوریوی، راهبه‌ای را که برخوردار نیست.

●

رابرت (بایی) فیشر در ۸ مارس ۱۹۴۳ در شیکاگو بدینا آمد. است. از پدرش، کاصلا آلمانی بود، ظاهراً شناخته ای درست نیست. مادرش که اصلاً سویی است زن بسیار جالبی بود. چند سال پیش به واسیتنگتن و مسکو رفت تا از صلح دفاع کند.

وقتی که بایی فقط دو سال داشت مادرش دست او و دخترش «جوان» (برگرفته از اسم ایزیو) بود و دختر و پسر عازم بروکلین شدند. اادر در بیمارستان پرستار شد و از آن پس بجهه های بندت توالت است او را بیستند. بایی و خواهرش، در آن شهر شلوغ، بیشتر از قلب صحرای آریزونا احساس تنهایی کردند و این باعث میشد که بیشتر در خوشنام فرو بروند و به تنهای مطلق خو بگیرند.

برای سرگرمی بادرد کوچک، «جوان» هر نوع اسباب بازی فکری که سراغ می کرد می خرد. در میان این اسباب بازیها، بقیه در صفحه ۷۷

«فراندو آرابال» نایابنامه نویس او یا یقین میگیرد که بایی فیشر معرف اسپانیائی مقدم باریس، که نایابنامه های جنجال برانگیزش شهربازی بسیار دارد، او، حقوق مسلم بود که بایی فیشر قهرمان از عالمگردان برویا قرص بازی شطرنج نیز میگیرد. در مسابقات قهرمانی شطرنج در بیک، یا ویک، آرابال طرفدار بایی فیشر، تابعه نامحیوب بود... و در اینجا قلم آرابال می خواهد که جرا این نایابنامه نویس ۴۵ دقیقه و ۴۵ ثانیه وقت دارد. ساعتی که زمان اندیشه و بازی هر شطرنج بازی را اندیشه می درج شده است طرفدار فیشر است و چرا که مصنوع فوق العاده دقیق و بی‌گذشتی است که بایی نایابی میگیرد از محبوبیت زیادی برخوردار نیست.

●

کافکا در عین گمنامی مرد، برای فقط ده حرکت اول بازی زبان متفقان زمان خود درامان نبود. و نسان وان گوگ، تا زنده بود موفق نشد نیوی و حرکت آینده را در نهن خود بیشینی و مرد، چنان بیان بایی فیشر افاده آن و از زمان پیش از قبیل «بیهی تریت»، هر دفعه آرایی امسال یکی از سران فدراسیون شطرنج آمریکا سریعاً گفت: هما یک تولد و تلفن به دستیار اساسکی اطلاع میدانند....

اما در آمریکا چه کسی در آینده فیشر بود و کدام شطرنج بازی چنین کمکی به او و یا نیکو کرد... فدراسیون شطرنج کشورش و روزنامه های آمریکا، از هر فرستی برای طفه و تمسخر او استفاده می کردند. در آوریل امسال یکی از سران فدراسیون شطرنج آمریکا سریعاً گفت: هما یک تولد شطرنج بازی دارند... و راستی گناه قهرمان آمریکائی از تماشاجان یک مسابقه تیس می خواهند که در طی بازی قهرمانان سکوت کامل را رعایت کنند. وقتی، مثلاً در یک مسابقه دوچرخه سواری، یعنی از شرکت کنندگان افسانه ای شورا تکیز در خواهد آمد و مردمی که آن افسانه را می خواهند مردم سال ۱۹۷۳ را ملامت خواهند کرد که جرا پیرامون یکی از بزرگترین نوع شطرنج جهان چنین سروصدایی ای راه اذاتخایم و جرا این چنین بی روحانه ای او را به شلاق ملامت و انتقاد فرو کوچتایم.

در تاریخ شطرنج هیچکس به الداذه بایی فیشر از عنتم مقام بایی بازیکن

مانو یسندۀ خوب، خلاق و حرفه‌ای برای کودکان نداریم!



کرد و توجه پیچه ها را بکاتباخوانی جلب
نمود، چون تلویزیون خودش به تنهای
مأیع بیزار کی است میزی مطالعه، البته
تلویزیون این فایده را دارد که طبعاً
سطوح فرهنگ و اطلاعات پیچه را بالای مردم
اما چون پیر راه هدف، هدف آموختشی
صرف نیست و چون اصولاً کاربریست احتاج
به فکر کثیری دارد، لذا پیچه به کم که
کردن عادت من کند، بنابراین باید ترقی
داد که حالاً می تلویزیون را چنین گفته
ذهن پیچه انتقال کند، عادت می شوند
که صرف امور زائد و بی
ازده می شوند، میتوان کاتباخانه درست
کرد،
کار پاینهمور باشد که کاتبا
ها هم یک سازمان پرسنلی مرکزی به
کاتباخانه های مدارس توپیمه مرکزی به
نام کاتبا کتاب و معاون دولتی است و اگر
ازه را یا کتاب و جزو مشهود است ازد حذف
نموده چون کتاب برای استفاده است، وقی
مکانیکی است که مورد استفاده قرار گرفت
که می شود از این استفاده که خوب شد، هم که

اما امروز وضع فرق کرده، وجود کتاب بجهه، وجود کتابخانه‌ها، خود عواملی است مؤثر. اما چنان کافی نیست یعنده لیل: اول اینکه کتابخانه‌های موجود شاید حتی یک‌صد تیزاهای کل بجهه را هم شناسد و در آن شکل کتابخانه هم کار ساده‌ای نیست و بودن همین تعداد کتابخانه موجود هم در وضع و شرایط حاضر شبه نوع معجزه است. وضع کتابخانه‌ها شتاب زیادی دارد و وضع اینها بسیار متفاوت است. مثلاً در این دوره ممکن است خوب متن کتابیست که در انتشار آنچه خوب است بعینصور کنند، بجهه اینرا خیلی خوب تشخیص میدهد. و مسئله ممکن است که قیام باشند از این پرونده قیمت کتاب است. پس از این این اگر بتوان کتاب را یافته و ظاهر آورده و زیبا و بقیت ارزان در اختیار بجهه رفته باشد، باطلیع غرض‌دارند و این مشهود و سمع همه باشد در بوجود آوردن این نوع کتابها باشد.

نظرات «م. آزاد»

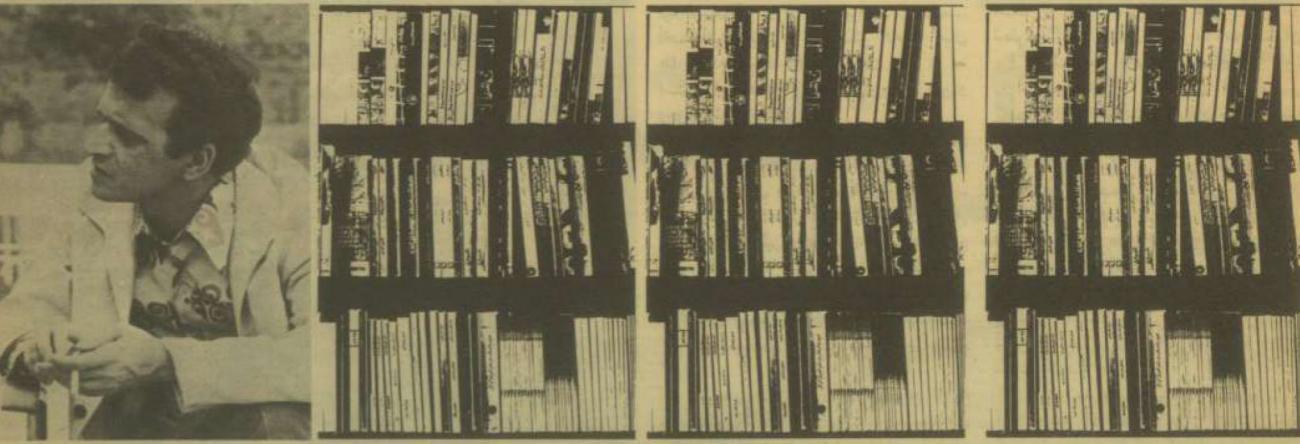
ظاهر آر استه، متن خوب و قیمت ارزان؛ سه عامل اصلی برای فروش کتاب کودکان است

نوم رسیدند یعنی از هر کدام بست هست
چند بیزار امده اینها را میتوان نام بین
نهاده تو روزگار که جنیه فولکلوریک دارد
کار مشترک فردیه فرحام و آزاد است
«قصه طویل» - شعر است از آزاد
از زمستان در آبادی ها، داستان است
سیاوش کسرائی، «کل اوهد بهار او همه
داستان از منچوریه لستانی، کتابخانه
موقی دیگری که هنوز پیچیده رسانیده اند
جهون تقریباً تازه منتشر شده اند - و حسن
باین حد خواهند رسید، اینها هستند
نوکانی در قفس داستان از نیما یوشیجی
آهو و پرنده داستان از نیما یوشیجی،
برقی، داستان از جبار اینچه باشد.
سؤال سیکتم: بنظر شما علت توفیق
کتابهای که نام برده بودت؟
که کوید: تو کالی در قفس، آهو
پرنده، باباچر و عاهر سیاه گوچولو، علی
برتری و موقدستان اینست که از نظر
فکری و از جهت ساختمان قصه کامل هست
و قدر ساعن را از آرانه بدهید، و در
برخورداری از این دو عامل جنیه سرگز
کشندگی کوی می دارند. در صورت نیک
کتابهایی که تنها دو عامل اول او را در بر
دارند بیرون آنکه سرگز کشند باشند
یا اینکه سطح سرگز کشند هستند ولی
جهت ساختمان قصه و پایانه ای داشته باشند
کامل نیستند، بالطبع نیتوانند موقعت لا
را بدست یاورند. در مورد سایر کتابهای
عوامل دیگری در کار بود مثلاً عمومی
که داستانی فولکلوریک است، بخطار
آنثایی که دارد و سایه ذهنی که بیجا
نیست با این اسم دارند، موقعت بدلست اور
و کتاب طویل و کل اوهد بهار اوهد، هم
موقدستان را مدیون تازه بودن موضوع
خدوه هستند.

نمی‌گوییم: بعد از همه این حرفها، نظر شما کلاً عوامی که توجه بجهه را دارد، کتاب جلب میکنند کدامای هستند؟ پاسخ میمیدند که: کل از هر جهه ظاهر کیاست که لطفاً بجهه را جلب می‌کند و رئیس انتخاب و خواهاند کیانی را در ایجاد می‌کند و این خصوصاً در موضع بجهه‌هایی که در سینه پایانی ترسی هست صادق است. عامل دیگری که در برخاله مؤثر است خوبی من کیاست که برخلاف آنچه ممکن است بعضی تصور کنند، به اینرا خوبی خوب تشخص می‌دهند. و منتهی نهاد را که قیلاً همه بآن اشاره شده ارزان وودن فرمیت کیاست.

بنابراین اگر بنوان کتاب را باید خوب و ظاهر آواسته و زیبا و بقیمت ارزش در اختیار بجهه فرار هدایه باشند، بالظبط بخواهند از همه دیگر که قیلاً همه بآن اشاره شده ارزان وودن فرمیت کیاست.

مساله‌ای بنام کتاب و کتابخوانی
در گفتگویی با سیروس طاهباز و «م. آزاد»



وزارت آموزش و پرورش باید مدارس ملی را، که
اینهمه پول از مردم میگیرند، وادرار به تشکیل
کتابخانه های مجهر کند!

بخلاف تصور بعضی‌ها، بچه کتاب
خوب و کتاب بدرا خیلی خوب
از هم تمیز میدهد

گزارش از: نسرين رضوي

هشتم پیش بخشن داد
اینکه چرا عاً پاندازه کافی
علاقه و رغبت نشان نمیدهیم
کتابخوانوں در ایران به نسبت
تا این افازانگی هم است، و
این حد پایینی در آن بحث
شد که نفس در چیزی کنی
و پرورش ماست. چرا که
تحصیل اندیانی به کتاب
نیافرادرد در صورتیکه برای
و عادت دادن افراد نکتابخوان
را از همان هنگام کودکی و
در دستان یعنی گذشت.
با رسیدن یابن تیجی
بر آدمیم که بیستم در حال
نیمه کتاب برای کودکان
به کتابخوانی چه اقداماتی
و مسکنده و بالطبع اولین مر
کرد کانون پرورش فکری
نوجوانان بود که باعیالت گزینه
زینه دارد.

این طرز تفکر غلط که
«درس خواندن» و «مطالعه آزاد» راه
باعت گریز کود کان از کتاب و مص



برای توفیق در زمینه عادت دادن بجهه‌ها به مطالعه کتاب
باید پدر و مادرهارا هم لااقل به خواندن روزنامه
عادت داد

قال گنجانده میشود: یکی نوشته هایی که معنی شده در آنها خمایار گنجانده شود و در سیاری از آنها حالت قسمی دیده ای کند و دیگر نوشته های اینجا که مثلاً میخواهد بیوچن تایت کند که خوبیستی در دل داشتن قست. و باید گفت که عق و خلافت و نشایه داشت که اینها هستند.

ریزی از پس از پیشنهاد میکنم که اگر قوی تقطیع میکنم،
کلام آخر، در مورد مسائلی که برای
بچه ها نوشته مشود بپیش از همه فکر میم
است و ساختن آستان و مسئله میم دیگر
زبان نوشته های کودکان است.
خوبست به مسئله ترجیح هم اشاره ام
یکم، در ترجیح باشد انتخاب در کار باشد
ولى متناسبانه اینطور نیست، باید کتابهای
خوب نوشته کان چنانچه را انتخاب کرد بعد
به ترجیه اش پرداخت، اما در حال حاضر
چنین نیست و همیطبور، بدون اینکه انتخابی
دد کار باشد، ترجیح میکند.
در ضمن این مسئله هم هست که
نوشته های بیشتر قالب شده و اغلب هم در دو

پیغ نفر را اسم پیرم که هر یک پیغ کار
نوشته باشد. البته از آن پیست نفر شاید
پیغ نفر توان ادبیات این را بگوید که اگر فرمت
کافی داشته باشد میتوانند خوبی و نویسنده های
خوبی را پیغ ها باشند. مثل مستانی
یا فردیه فرجم که از کسانی است که د
این زمینه استعداد دارد و شامل هم ا
کسانی است که زبان سعد و قشنگ بپرسی
نوشتن در زمینه خوبی را دارد. بعایق
قصه ای نوشته که خلی فشنه است
سرگذشت پیچه ایست که دنیا دا می بیند
پیغها و بیزین مفید هم در کارنمایی
وقسه برای پیچه خوب هستند.
ولی همه اینها متاسفانه کسانی
هستند که کار اسلامی ادبیات پیچه های است
میتوسیم: اگر آزاد، خود خواهد شد در زمینه
کتاب کود کان تا بحال چه کردند ایجاد و
برنامه ای پیچه کارهای اینده دارید.
می کویید: من خودم از صبح تا غروب
سر و کله لذت دیام یا متفوی است که بی ای پیچه
نویسنده مشهود، اوت کارهای دیگران نوی
آدم را کور می کند. من خلی راغب قدم
خودم بنویسم.
اما در مرود کارهای که کرده ام
چون بیشتر در زمینه شعر تجویه دار
چیز های هم که بی ای پیچه ها میتویم پیغ
مازنی تویی ادبیات قدیم فارسی است
استفاده از تم ادبیات قدیم مثل طبق کر
تم داستان قدیم است. سیرخ و سرمه
که فکرش مال عطاء است و من آنرا بازیاری
مطرح می کنم.

صلاح این وضع لازمه اش اینست
که ادبیات جوانان وجود نماید. مسائل
صحیح را مطرح کند. باید آگر مسئله
فرمایی پیغ مطرب میشود درست
تحلیل بشود که قدرمانی بعضی چه باشد
ادبیات پیچه های امورش و مطلق ذاته
باشد و نه تنها خوبی و بدی، بلکه واقعیت
را دیجوه ای از این بدهد. آما باید اینقدر تصری
بود که عنصر ظرفی مثلاً جادو را بکلی
برداشت، بلکه باید طوری آنرا مطرح کرد
که بجهه بنوادر آنرا مصروف عنصری که در
جامه وجود دارد تعبیر کند.

هر حال بازیگر مکردم با یکنونیسته
حرف ای ندارم. تمام کسانی که بسای
پیچه های فروشنده تویی کار فتنی می شوند
با از خودشان مایه میکنارند، چون زندگیشان
از این طریق نمی گذرد.

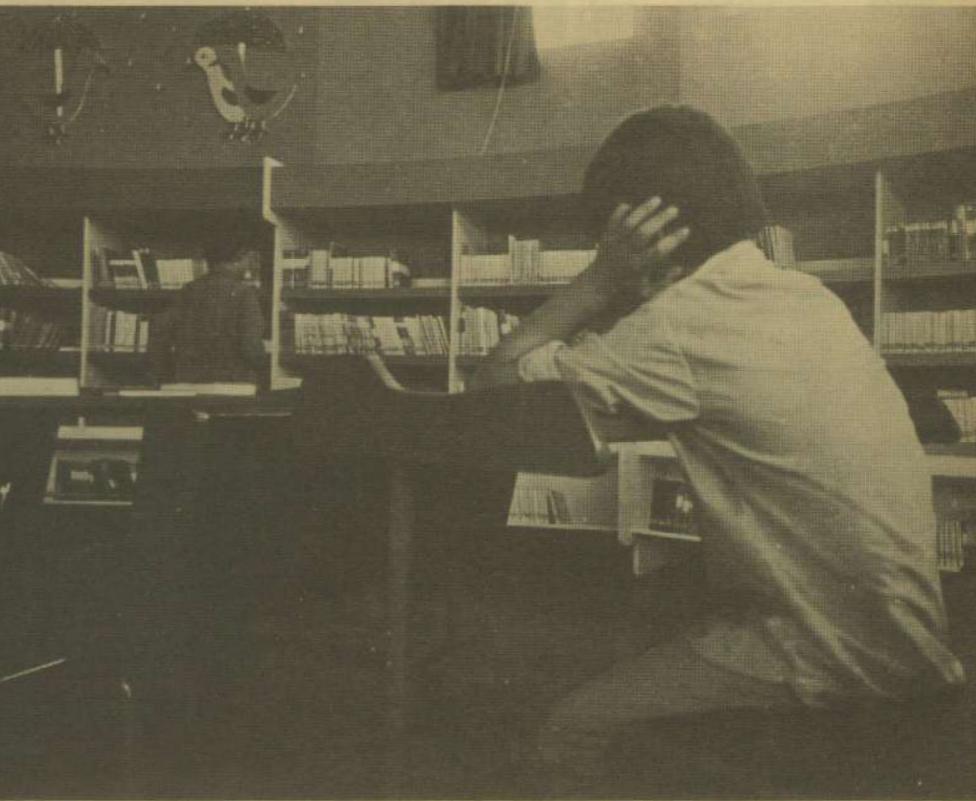
تشکیانی که شفشاون هم سرو کار
داشتن با پیچه هاست، کارشان در این زمینه
تقریباً نیمه حرفاً است، مثل معلمین. آما
اینهم عیش اینست که آزادی مطلقاً فرمت زیاد از وقت
را ندارد، چون برحال فرمت زیاد از وقت
نویسنده صرف کاری میشود و کارش نوعی
سلیقه باو میدهد.

فلا تها چاره ایست که کسانی که
برای پیچه ها میتویسد از جهت شغلی نوعی
سر و کار با پیچه ها داشته باشد.

ما میتوانیم پیست نفر را اسم پیرم
که بیست کتاب نوشته اند ولی نهایتیم

میشود نوعی فرهنگ جدی عمیق به یقه هادا
شود و از اطراف این میستم فرهنگ فازل
عایانه بهمه سیستم تابیر می کارد
حتی تلویزیون آموخته رشی را که باز نمی کنی
غیر از ساختای که درس دارد، می بینی
برنامه های را بینام بر نامه هنری بخورد یقه هادا
میدهد که فتح قوه تاسیس با آنچه براز
بچه یا نوجوان ۱۰ است ندارد بیس خال
مسائل هنر عایانه و تلویزیون و رادیو
و... مسائل پیچیده ای است، چون نیتیان
حد و مرزی بین برنامه های مخصوص یقه هادا
و برنامه های بزرگ ها قابل شد و گفت در
آنچه بجهها بینند و از اینجا بینند
بینند یا نشوند چون بجهها حتی خیلی
راغبترند و بر نامه هایی که ظاهرا مخصوص
باشند

«ماهی سیاه کوچولو»
پروفس ترین کتابی است که
قائمه برای کودکان منتشر
شده است



ما ادبیات زنده برای کودکان نداریم

بیشتری بخرج دهند
رادیو و تلویون باید برای تشویق کودکان به کتاب خواندن باشند و کوشش
میرفی کردن بچه‌ها به کتابخانه خودداری معرفی کردن بچه‌ها به بقایای، چون وضع میکنند و شاید غصه‌شود. و تویسته با طوریست که بچه از هرچه نعمه پیشترد
برایش میم است و آنرا جذب میکنند. خود در درس و منق مدرسه میدانند. خود
پیوهای هم در بسیاری از هوازی راهنمایی برداشت میکنند. همین این از این‌طور است که
قطع شود. تویسته باشد و رایج میگویند را میکند. همین از این‌طور است که
سازمانی بجز تویسته، باید جان را باید باشد. و قدرت شدن
دانش را باشد که فرمت و قدرت شدن
مسائل را دارد. باشد و مسائل را عصیان
کند. کنند.
عیب چیزهایی که فعلاً برای میتوانند اینست که سائل را خیلی
کار کار نوشتن برای بچه‌ها بقایای، چون وضع
یات حرفة دنیا شود. و تویسته با
سرمه کار داشته باشد و رابطه‌اش با
قطع شود. تویسته باشد و رایج میگویند
سازمانی بجز تویسته، باید جان را
دانش را باشد. و قدرت شدن
دانش را دارد. باشد و مسائل را عصیان
کند.
عیب چیزهایی که فعلاً برای میتوانند اینست که سائل را خیلی

تلقی شود میرحال آنچه میم است اینستکه
بنحوی در خانوادها مطالعه سنت و عادت
شود و این امکان نایابی است جز اینکه
سلطنهنگ و اقصاد مردم مواظات مکددیک
بالا بروند و من شک تداری کتابخانه های
کتابخانوای را می آیند که در خارجه اند
لااقل یکشنبه باشد که هایه خواندنی بخانه
باورد و یوچه بر اثر پرخورد و نemas با
کتاب بتدریج پایان آلاقنده میشوند.
و اما جزی که بخواهی کتابخانه این
گریزان میکند اینستکه هنوز نظر نکری
هست که درس خواندن و مطالعه آزاد را
مقایر می میداند و دزه هنوز حفظ کن
بی خبر از حوزه فرهنگی و هر نوع آنکه
ذکری هنوز آیده آل است حتی برای مردان
بطولریکه در اندیشه کار کتابخانه ایهای
مدارس و مستقلان کتابخانه های کودکان
را خود شدید. کتابخانه های کودکان
با نسبت کمتر استفاده می شوند.

Digitized by srujanika@gmail.com

• 10-101

الكتاب المقدس

テクノロジ

1000

Digitized by srujanika@gmail.com

حِمَاءُ

Digitized by srujanika@gmail.com

...and the first time you taste it, you'll know why we've been voted the #1 Italian restaurant in the country.



فهرمان روسی دو صد هتر به خط یايان مسابقه هيرسد - المپيك ۱۹۷۳



بر قده عدال طلا دوصد متر (روسی) - المپیک ۱۹۷۲



فیمال مسابقات تریناستیک بانوان - المپیک ۱۹۷۳



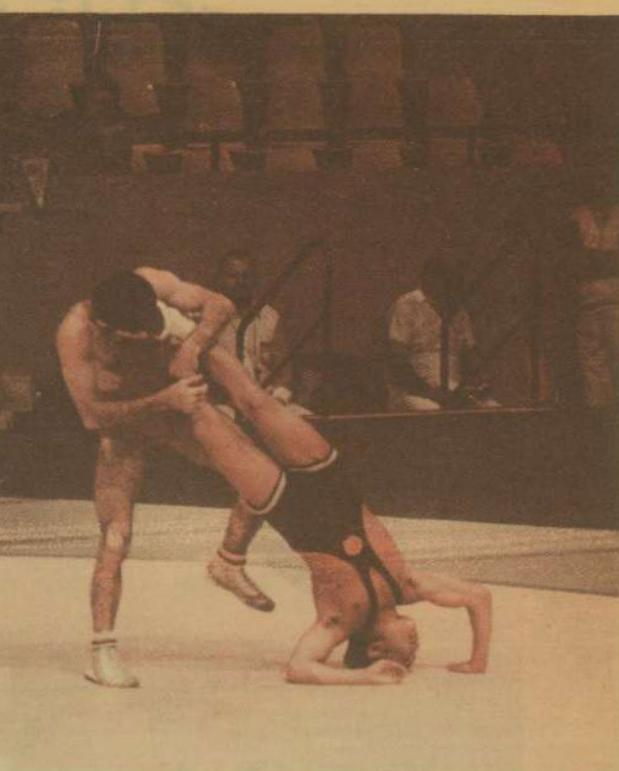
الملك - نقرة مدال يك و طلا دومدال بردنهه زيمانتيك (روسي) قهرمان اولگا،



١٩٧٣ الميك طلا - مدارس طول برش نهاد



محمد نصري مدال نعمه مفت - المسك ١٩٧٢



۱۹۷۳ - المیک گرفت - بر قبیل جوانی امدادی از اد

چرا در موئیخ سرو دملی ما طنین نیانداخت؟!

از: محمد رضا میلانی نیا

است انجام می دهد و آنچه بدل نیست همیشه کند یاد نگیرد.
از اینکه به بیشتر از خود بیاذه برآسی ندارد بلکه برای مقابله با قویتر شتاب میکند چون میخواهد در این رهگذر جیزی یا موزه و این تها ماه هستیم که خود را از همه برتر میدانیم و نیمیخواهیم جیزی یاد نگیریم. نیمیخواهیم قول کنیم که نقاط غیرعیاری داریم که باشد پشتیبانیشان و رفചتان کنیم. از سربرست و مریز گرفته تا وزشگار و رُزمنده همه سرخونهان کلاه میگذاریم و عرض آنکه من کنیم اشکال داشته باشیم که بجزور به توچش ناشیم هم در صددنیم دلیلی، ولو خلی مسخره، برای توجیه اشکالاتان دست و سویا کنیم، ورزشگارانم را بروز خواهیم گفت و مخصوص آنکه می بیند از حریف شش غب مانده عرض آنکه تلاش شود را غافلگیر کند خوش را با خود بدستگی میزند و بعد شش یکشود که اگر ضرب ندیده بوده فلاں و بهمان میگردند، مریز و سربرستان میگوید که خفغان را خوده اند، و علمی ما دسته بندی کرده اند. والا کسی حریف ما نیود و نویسته اما نراحت است که جرا دادیو مرزه های خود ریخوی آگاه است. آنچه بدل شدن یا امتیازی دادند و یا با خسر یافندند یا امتیازی دادند و یا با خسیر یافندند و باختنده. و بالآخر آخرين مسئله ای که در این گیربودار برای من روشن شد و بیش از همه مایه تا سفید است این روزه رفع مسئولیت و فرار از مسئولیت کنست گیران ۱۹۷۲ سال های سال مد روز خواهد ماند و ما در مسابقات شاهد ضرب خوردند مکرر کنست گیرانها خواهیم بود. کنست ما اعراض فراحت کننده و همک فراوان اطراقیان هم برای موجه جلوه دادن ناکامی و شکست و عدم آمادگی تیم بر آن صحنه میگذارند و این صحنه گذاردن کار را به که در بازگشت بدین در فکر این تیوده اند کار را بررسی کنند و برای رفع مشکلات کنست گیری می شود و احتمال دریافت مبارز خود را کم می بینند، خلی راحت و بدون زدنده خجال، تضمیم هیگرde به مسابقات ادامه نمایند. کسی هم نیست که بتوازن به وسیله اند که به خرج خوش و تها بدلوخوار خودش به الیکیک نیامده بلکه نیاینده نسل جوان یک مملکت است که در میونیخ به هر وزرشکاری که تگاه می گردید پرچم کشورش را به اهتزاز درآورد کنم لاقل آدم سالمی است. خوب تغذیه هم کنند و به حریف پشت بکنند، شاید این کار را بتوان با ترکیب دستگاری از جانب آزادگی گیران ما در نیمه های سده ده دوم خسته و ناتوان بودند و تنها به مدارا کردن با حرف و تکهداشتن اهیات از فکر می گردند و همین مسئله بود که باشد شد خدر، بزرگ، سید عیاض و حاجیلو از دور مسابقات خارج شوند. این درست کنست گیران ما فتن هستند و اگر مسابقات انتخابی المپیک ایران را با مسابقات انتخابی آمریکا مقایسه کنیم از لحظه فرستادن کنست ما خلی غیر قدر است، ولی حقیقت اینستکه در مصادفه های جهانی کنست گیران ما غضب بدین بجاگی برای استفاده از فیاق نمیگذارند، فی الحال در همین مسابقات کنست الیکیک بسیار دیده شد که کنست گیران ما برای بالا آوردن کنند که هر چیز رفاقت داشتند و مکرر شدند چنان موقوف به اجرای این فن شدند جرا که توایانی کنند حریف زورمند را از تناک داشتند یا اینکه بسیار دیدم مایه کنده فیلهایچ را گرفتند ولی حریف اواسط کار فرار کرد و کارشان بی نفر ماند در حالکه آنها خود های هر یار گرفتار حریف

کلیه کشته ها را بینم و با دیدن این کشته ها
به چند مسئله توجه بیندازم: اول آنکه
قدرت بدی و آمادگی خلاصات کشته گیران
آمریکایی به تحقیق در میان همه شرکت
کشندگان بین نظر بود و در این زمینه تا حد
نهایی پیغام شرکت کشندگان زایپنی و روپس
را تووان در دزدیدن آنها قرار داد. دوم آن
که آمریکاییها تنوز چندان را بر فون کشته
ازاد آشنا نبینند و پیروز نهاده اند را فقط
به لطف قدرت بدی و با اجرای یکی دو فن
محدها و با احیاناً با تنهای خالک در کردن
یا این حریف بدست می آورند، ولی با همین
فونون محدود موافق به صوره می بینند و
این نیست جزو به غلت قدرت بدی آنها و
معلوم نیست که تا چند سال دیگر که
کشته آمریکایی از لاحاظ فن ترقی کند و به
ایران تبعیمه شوروی - زاین - بلغار و ما
بررس دیگر چه کسی می تواند جلوگارشان
باشد. سوم اینکه کشته گیران ما از لاحاظ
آعادگی بدی بسیار نزول کرده اند و در
واقع همه کشته هایشان را به همین دلیل
باختند. از جوانی گرفته تا خدر مسید
عیاسی، موحد، بزرگ، الوری و فیلابی. حتی
کشته های این مسئله کشته های این مسئله
ما چه می توانیم از دیگران بیاموزیم و به
ذیبال همین روش بود که سالها رفت و عیوب
و اشکالات ما همچنان برایمان ماند ولی
دیگران تغایر و اشکالات را برطرف کردند.
بسیاری از این اشکالات را خودشان تشخیص
دادند و از طرق علمی برای رفع آنها کوشش
کردند و راه پیمود پیاره دیگری را زیادی به
ما آموختند. همچنان این به یه اند نهادند
که ما خود این راه را کشف کردیم بلکه
به آن جهت که ما در کشته سایه ای دراز
نمی شدند. جرا باید حالا از ما بپرسی
باشد و ما جرا باید اینقدر عقب پروریم.
را از توایخ و اجنبیه های این ورزش به این
بردهایم که در اغلب مسابقات جهانی و
جهانیان و کار کردن ندادشیم دل به قضا
و قادر خوش کردیم و هرگاه موقوفیت ندادشیم
دیدن آنها و فیلم برداری از آنها این فونون
را آموخته اند و حالا با استفاده از همین
فونون خود ما را به سئوه میاورند. از جمله
این کسان باید آمریکاییان را فام برد یعنی
کسانی که در مونیخ سه مdal طلا و دو
مدال نقره و یک مدال بزرگ فرستند. من
خوشبختانه یا متناسبه در طول مسابقات
کشته مونیخ بدلیل وظیفه ممکن بودم
کار کشند تا بسطح اول کشته جهان
بررسد واقع بودند و فورا در جهت رفع
معابر خود و رسیدن به سطح جهانی کشته
و اشکالات ما همچنان برایمان ماند ولی
دیگران تغایر و اشکالات را برطرف کردند.
بسیاری از مقامی بالاتر از ما قرار می
گیرند. وقی برای اولين بار ما زایپنی ها را
بالای سر خود دیدیم سروصدای زیادی به
راه الداخشم که عجب اینها همان ها هستند
که چند سال پیش مثل هم در دست ما
نمی شدند. جرا باید حالا باشد. هرچه
هر چه هست کشته خود ماست که درو می کنیم
و اگر این محصول را نیز خواهیم باید
بپوش باشیم که دیگر آن داده تکاریم.
باید می آید یاد وقیت نیم کشته زاین به
ایران آمد و بر صفر مغلوب نیم می ملی
شد. ما آنوقت در کشته حریف جز نز کیه
و شوروی را خود نمی ساختیم و شاید
برخوردند. موقوفیت را به حساب کوشش و
فعالیت خود تقداریم و هیچوقت تأخیستیم
چشمان خود را باز کنیم و بینیم در دنیا
چه میگذرد و دیگران چه می کنند؟ که
بسیار تراحت شدند و در بازارگشت به
کشورشان به این مسئله که چقدر باید

در دیدار با منوچهر شیبانی: در آینده شعرهایم رادر سینما میگوییم

از: پرویز اسلامپور

نهایی می‌کنند؟

منوچهر شیبانی - نه فقط نهایی -

بینید، برای رسیدن به ایران، باید از قم

و کاشان و اصفهان عبور کرد. من باید

به ایران بروم، در حالکه در کاشان هستم.

بن در کاشان که هست راضی نیستم.

مقصد من پاریس نیست. پس اینجا تنهای

هم است. اما در این نهایی ساختنی برای

خودخواهم ساخت. ساختنی کنار ساختنی

دیگر پاریس، که البته زیاد هم شاهتی به

ساختنی که پاریس نخواهد داشت. جدالانه

و غیر معمول، دیگر من از بسیاری چیزها

عبور کرده‌ام؛ اما عبور کردن، حرکت را در

من متوقف نکرده است.

- این دوره دلتگی گزدراست.

● دوره‌های واسطه، مثل داروی

شده‌ام. مثل سفته‌می که تو را از

تلخ برای شفاست. دوره‌می که تو را از

آنژنهایی جدا می‌کند و آینده‌می که زیاد

زیمن می‌غلند. شاید روزی به آنجا

برسم. اما هنوز در حال حاضر دچار

بی‌وزنی پرتاپ هستم. هنوز وایسته به

چیزهایی هستم که دیگر مالمن نیستند.

اینک دیگر هیچ چیز به من تعلق ندارد.

آن وقته در فضای تازه و بازآمدی به

ارتباطی جدید می‌اندم. اما در این

کنار گذاشتم. آنچه‌می در آینده متعلق

بمن خواهد شد، گنگ و ناشناسی

نماید. از همه چیزها، از خیابانها،

معماری‌ها، کتابها عبور می‌کنم و اما

می‌دانم که به آنها تعلق ندارم. درخانه‌می

نماید که آن را نمی‌شناسم. پس اگر هم

آن خانه فرو ببریزد، چون به من متعلق

نمی‌شود، تالیر اندوه‌گینی درمن نخواهد

دانشنه حس کرده‌می.

● کنند را برای سیک شدن می-

گویند. برای آن سیک که به روزانه کمک

نمی‌کند. من همه گذشته‌ام را با خود به امروز

حمل کرده‌ام. اما دیگر باید از همه گذشته‌ام

یک فشرده انداخته‌می کم حجم و پرظرفی

حفظ کنم و از بقیه بهسود آینده‌می که

بسیوش در روزانه هشت صرفتر کنم.

- پس چیزهایی را، قبول می‌کنم

که، از نسبت خواهی داد؟

● البته. اما من حسرت برای آن

چیزهایی که ظاهراً از دست مدهم ندارم.

هنله حقیقی آن چیزهای حقیقی هستند

در من باز خواهد ماند. عصاوه‌های سیک از

داتش‌های قدریمی و بومی من. عصاوه‌حقیقت

که هرگز کهنه نمی‌شود و جم نمی‌گیرد.

- در اینجا به دنبال چه میگردی؟

● در اینجا راه دنبال ظرفی می‌گردم

که محظای ما در بر می‌گیرد. محظای من،

دانش شرقی و تربیت ایرانی، همیشه بامن

است. آن عصاوه‌های روشن. اما در اینجا

برای آن عصاوه‌های، بیان‌های فراخور آنها را

خواهیم یافت. با دریافت تکنیک‌های غربی،

ظرفی مناسب حالت آنها خواهیم چشت. مثل

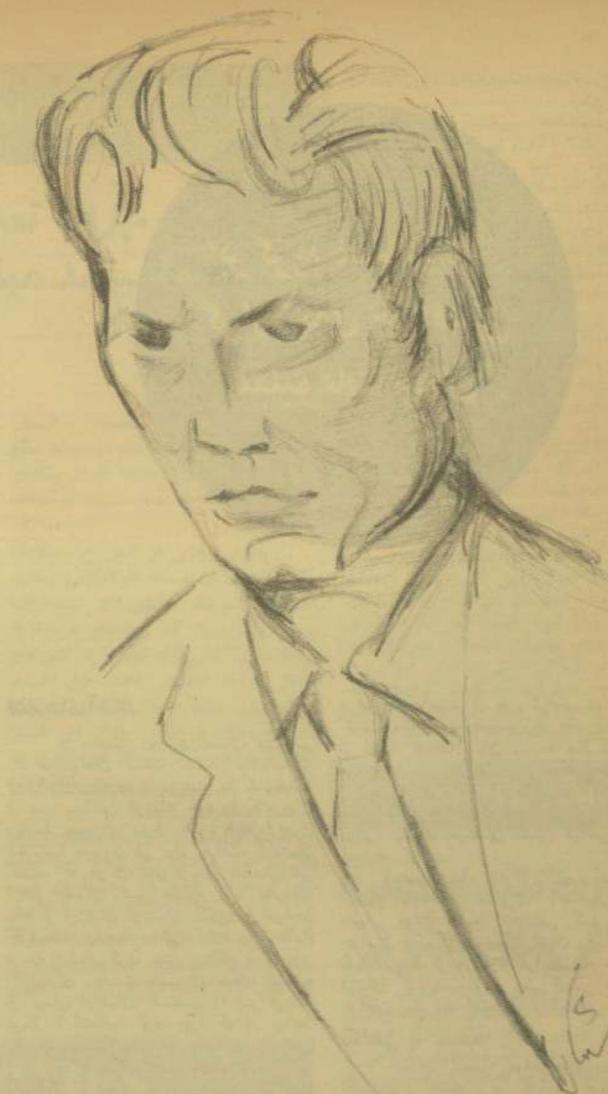
شعرهای که می‌خواهیم از قید زنانگی‌ها

رهشان کنم. جرا با نور شعر نویسم.

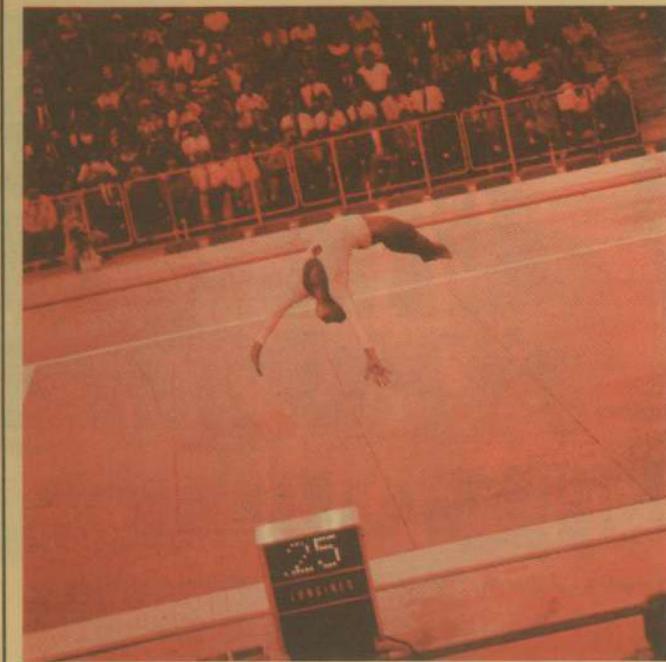
در حالکه سرعت ارتباطی آن از همه چیزها

زیادتر است نورها و صداها، که برای من

بقیه در صفحه ۷۲



یکی از نقاشی‌های منوچهر شیبانی



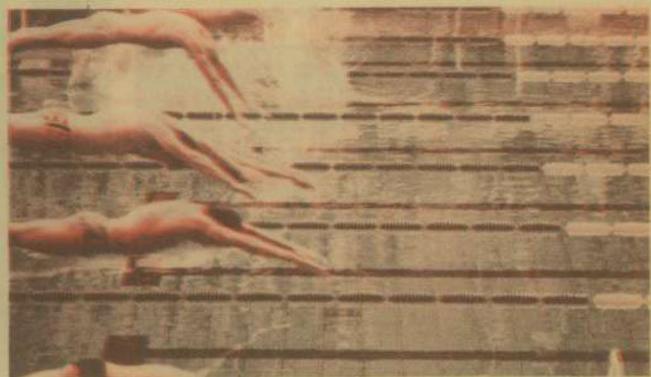
یک عکس جالب از مسابقات زیستنیک المپیک ۱۹۷۳



مسابقه فوتبال ایران - دالمارک در المپیک ۱۹۷۳



واترپلو - المپیک ۱۹۷۳



مسابقات شنا در المپیک ۱۹۷۳ - خط آغاز

و تلویزیون سریعاً مسابقات را منعکس می‌کند و این امکان برای او نمی‌مائد که اخبار مسابقات را پس از ۴۶ کیلوگرم اینستادیلا متن اتفاق افتادنشان می‌گذرد تحویل مرد ۴۰ بدده! از آزاده شکست خورده بود پس چرا او داریم دلایل یکدیگر نقاط خغافی که آزاده شکست خورده بود این امری که باید از آن میان‌شهه به دلیل کشته شد. در این میان‌شهه اندوه‌گینی درمن نخواهد شد در اثر یک آنژه گزدراست. درخانه‌می هست که آن را نمی‌شناسم. پس اگر هم این را فرو ببریزد، چون به من متعلق نباشد آن را سیک می‌گیرم. پس اگر فرقن ناگهانی داشته باشد آنچه‌می در آینده می‌گذرد که به اینکه می‌گذرد و بدو کشته شد. از آنکه مدعی هم باشند در میگذرند. نه کسی که هرگز در وقت استراحت برای بیادگیری از ورزشکار فوق سرگیر شکنن پیروی می‌کند. از ورزشکار فوق سرگیر شکنن پیروی می‌کند و تو نیز تو نیز شد در اثر یک آنژه گزدراست. درخانه‌می هست که آن را سیک می‌گیرم. پس اگر فرقن ناگهانی داشته باشد آنچه‌می در آینده می‌گذرد که به اینکه می‌گذرد و بدو کشته شد. در این میان‌شهه اندوه‌گینی درمن نخواهد شد در اثر یک آنژه گزدراست. درخانه‌می هست که آن را نمی‌شناسم. پس اگر هم این را فرو ببریزد، چون به من متعلق نباشد آن را سیک می‌گیرم. پس اگر فرقن ناگهانی داشته باشد آنچه‌می در آینده می‌گذرد که به اینکه می‌گذرد و بدو کشته شد. در این میان‌شهه اندوه‌گینی درمن نخواهد شد در اثر یک آنژه گزدراست. درخانه‌می هست که آن را نمی‌شناسم. پس اگر هم این را فرو ببریزد، چون به من متعلق نباشد آن را سیک می‌گیرم. پس اگر فرقن ناگهانی داشته باشد آنچه‌می در آینده می‌گذرد که به اینکه می‌گذرد و بدو کشته شد. در این میان‌شهه اندوه‌گینی درمن نخواهد شد در اثر یک آنژه گزدراست. درخانه‌می هست که آن را نمی‌شناسم. پس اگر هم این را فرو ببریزد، چون به من متعلق نباشد آن را سیک می‌گیرم. پس اگر فرقن ناگهانی داشته باشد آنچه‌می در آینده می‌گذرد که به اینکه می‌گذرد و بدو کشته شد. در این میان‌شهه اندوه‌گینی درمن نخواهد شد در اثر یک آنژه گزدراست. درخانه‌می هست که آن را نمی‌شناسم. پس اگر هم این را فرو ببریزد، چون به من متعلق نباشد آن را سیک می‌گیرم. پس اگر فرقن ناگهانی داشته باشد آنچه‌می در آینده می‌گذرد که به اینکه می‌گذرد و بدو کشته شد. در این میان‌شهه اندوه‌گینی درمن نخواهد شد در اثر یک آنژه گزدراست. درخانه‌می هست که آن را نمی‌شناسم. پس اگر هم این را فرو ببریزد، چون به من متعلق نباشد آن را سیک می‌گیرم. پس اگر فرقن ناگهانی داشته باشد آنچه‌می در آینده می‌گذرد که به اینکه می‌گذرد و بدو کشته شد. در این میان‌شهه اندوه‌گینی درمن نخواهد شد در اثر یک آنژه گزدراست. درخانه‌می هست که آن را نمی‌شناسم. پس اگر هم این را فرو ببریزد، چون به من متعلق نباشد آن را سیک می‌گیرم. پس اگر فرقن ناگهانی داشته باشد آنچه‌می در آینده می‌گذرد که به اینکه می‌گذرد و بدو کشته شد. در این میان‌شهه اندوه‌گینی درمن نخواهد شد در اثر یک آنژه گزدراست. درخانه‌می هست که آن را نمی‌شناسم. پس اگر هم این را فرو ببریزد، چون به من متعلق نباشد آن را سیک می‌گیرم. پس اگر فرقن ناگهانی داشته باشد آنچه‌می در آینده می‌گذرد که به اینکه می‌گذرد و بدو کشته شد. در این میان‌شهه اندوه‌گینی درمن نخواهد شد در اثر یک آنژه گزدراست. درخانه‌می هست که آن را نمی‌شناسم. پس اگر هم این را فرو ببریزد، چون به من متعلق نباشد آن را سیک می‌گیرم. پس اگر فرقن ناگهانی داشته باشد آنچه‌می در آینده می‌گذرد که به اینکه می‌گذرد و بدو کشته شد. در این میان‌شهه اندوه‌گینی درمن نخواهد شد در اثر یک آنژه گزدراست. درخانه‌می هست که آن را نمی‌شناسم. پس اگر هم این را فرو ببریزد، چون به من متعلق نباشد آن را سیک می‌گیرم. پس اگر فرقن ناگهانی داشته باشد آنچه‌می در آینده می‌گذرد که به اینکه می‌گذرد و بدو کشته شد. در این میان‌شهه اندوه‌گینی درمن نخواهد شد در اثر یک آنژه گزدراست. درخانه‌می هست که آن را نمی‌شناسم. پس اگر هم این را فرو ببریزد، چون به من متعلق نباشد آن را سیک می‌گیرم. پس اگر فرقن ناگهانی داشته باشد آنچه‌می در آینده می‌گذرد که به اینکه می‌گذرد و بدو کشته شد. در این میان‌شهه اندوه‌گینی درمن نخواهد شد در اثر یک آنژه گزدراست. درخانه‌می هست که آن را نمی‌شناسم. پس اگر هم این را فرو ببریزد، چون به من متعلق نباشد آن را سیک می‌گیرم. پس اگر فرقن ناگهانی داشته باشد آنچه‌می در آینده می‌گذرد که به اینکه می‌گذرد و بدو کشته شد. در این میان‌شهه اندوه‌گینی درمن نخواهد شد در اثر یک آنژه گزدراست. درخانه‌می هست که آن را نمی‌شناسم. پس اگر هم این را فرو ببریزد، چون به من متعلق نباشد آن را سیک می‌گیرم. پس اگر فرقن ناگهانی داشته باشد آنچه‌می در آینده می‌گذرد که به اینکه می‌گذرد و بدو کشته شد. در این میان‌شهه اندوه‌گینی درمن نخواهد شد در اثر یک آنژه گزدراست. درخانه‌می هست که آن را نمی‌شناسم. پس اگر هم این را فرو ببریزد، چون به من متعلق نباشد آن را سیک می‌گیرم. پس اگر فرقن ناگهانی داشته باشد آنچه‌می در آینده می‌گذرد که به اینکه می‌گذرد و بدو کشته شد. در این میان‌شهه اندوه‌گینی درمن نخواهد شد در اثر یک آنژه گزدراست. درخانه‌می هست که آن را نمی‌شناسم. پس اگر هم این را فرو ببریزد، چون به من متعلق نباشد آن را سیک می‌گیرم. پس اگر فرقن ناگهانی داشته باشد آنچه‌می در آینده می‌گذرد که به اینکه می‌گذرد و بدو کشته شد. در این میان‌شهه اندوه‌گینی درمن نخواهد شد در اثر یک آنژه گزدراست. درخانه‌می هست که آن را نمی‌شناسم. پس اگر هم این را فرو ببریزد، چون به من متعلق نباشد آن را سیک می‌گیرم. پس اگر فرقن ناگهانی داشته باشد آنچه‌می در آینده می‌گذرد که به اینکه می‌گذرد و بدو کشته شد. در این میان‌شهه اندوه‌گینی درمن نخواهد شد در اثر یک آنژه گزدراست. درخانه‌می هست که آن را نمی‌شناسم. پس اگر هم این را فرو ببریزد، چون به من متعلق نباشد آن را سیک می‌گیرم. پس اگر فرقن ناگهانی داشته باشد آنچه‌می در آینده می‌گذرد که به اینکه می‌گذرد و بدو کشته شد. در این میان‌شهه اندوه‌گینی درمن نخواهد شد در اثر یک آنژه گزدراست. درخانه‌می هست که آن را نمی‌شناسم. پس اگر هم این را فرو ببریزد، چون به من متعلق نباشد آن را سیک می‌گیرم. پس اگر فرقن ناگهانی داشته باشد آنچه‌می در آینده می‌گذرد که به اینکه می‌گذرد و بدو کشته شد. در این میان‌شهه اندوه‌گینی درمن نخواهد شد در اثر یک آنژه گزدراست. درخانه‌می هست که آن را نمی‌شناسم. پس اگر هم این را فرو ببریزد، چون به من متعلق نباشد آن را سیک می‌گیرم. پس اگر فرقن ناگهانی داشته باشد آنچه‌می در آینده می‌گذرد که به اینکه می‌گذرد و بدو کشته شد. در این میان‌شهه اندوه‌گینی درمن نخواهد شد در اثر یک آنژه گزدراست. درخانه‌می هست که آن را نمی‌شناسم. پس اگر هم این را فرو ببریزد، چون به من متعلق نباشد آن را سیک می‌گیرم. پس اگر فرقن ناگهانی داشته باشد آنچه‌می در آینده می‌گذرد که به اینکه می‌گذرد و بدو کشته شد. در این میان‌شهه اندوه‌گینی درمن نخواهد شد در اثر یک آنژه گزدراست. درخانه‌می هست که آن را نمی‌شناسم. پس اگر هم این را فرو ببریزد، چون به من متعلق نباشد آن را سیک می‌گیرم. پس اگر فرقن ناگهانی داشته باشد آنچه‌می در آینده می‌گذرد که به اینکه می‌گذرد و بدو کشته شد. در این میان‌شهه اندوه‌گینی درمن نخواهد شد در اثر یک آنژه گزدراست. درخانه‌می هست که آن را نمی‌شناسم. پس اگر هم این را فرو ببریزد، چون به من متعلق نباشد آن را سیک می‌گیرم. پس اگر فرقن ناگهانی داشته باشد آنچه‌می در آینده می‌گذرد که به اینکه می‌گذرد و بدو کشته شد. در این میان‌شهه اندوه‌گینی درمن نخواهد شد در اثر یک آنژه گزدراست. درخانه‌می هست که آن را نمی‌شناسم. پس اگر هم این را فرو ببریزد، چون به من متعلق نباشد آن را سیک می‌گیرم. پس اگر فرقن ناگهانی داشته باشد آنچه‌می در آینده می‌گذرد که به اینکه می‌گذرد و بدو کشته شد. در این میان‌شهه اندوه‌گینی درمن نخواهد شد در اثر یک آنژه گزدراست. درخانه‌می هست که آن را نمی‌شناسم. پس اگر هم این را فرو ببریزد، چون به

پناہنڈگی سیاسی

تویخانه که در جبل الطارق تکنده‌اری میشود
به اضافه فنکداران و دیگر واحدهای کمکی
میتوانست نظم را در مقابل چند مرانگی
تظاهر کننده بی میل حفظ کند — صرف نظر
از اینکه بعضی از آنان نیز شاید هواخواه
کوڈتا یوتدن، برای تایمین مایحتاج جبل الطارق
که اینک از مرانگی قراهم میشود راههای
دیگر نیز وجود دارد، کرچه اسپانیا هنوز
مرعوف نیست را به روی جبل الطارق بسته است.
نخست وزیر و وزیر امور خارجه بریتانیا در
بریستول ایامیان را که در این سفر میگذرانند
سر کمانی که به یک کشور خارجی
میتوانند چه می‌آید؟ مثل اینکه
ای امنی به دست نمی‌آورند. موضوع
ن را مراکشی به مقامات اتکالیسی در
اق و استرداد آنها در ائلستان
بیکار، رضی آن را برخلاف اصول
که ائلستان خود را همیشه پای بند
معترضی کرده است. اما، آیا تحت
هندگی سیاسی دست زدن به هرجانی
بر است؟

در تصویر بالا مناطق قحطی زده هند که ۱۳ ایالت از ۲۹ ایالت گور
می بور را شامل می شوند، بر تک تیره نشان داده شده است.

و سیله فرست استنلا دیزیری را که می من
بود اقامه کرد از دست دادند. این دو افسر
وقتی هلیکوپتر آفان در روگاه کاخ الطارق
بازمی نشست اعتراف کردند که در وطنهای
علیه جان ملک حین دست داشته اند عمل
آئین پیشتر شیوه استفاده بین حد از خسروت
برای مقاصد سیاسی بود که به صورت
فرودیسم در شیرها یا هواییانه ذری، از جمله
امراض همه جا گیر در دهه اخیر است.
پیماری از کشورها اینکه به کسانی که در
این گونه فعالیت ها شر کت دارند پنهان کرده
سیاسی نمی دهد. عمل افسران سرا اکثر
همانند افغان هاواییانه ها مسافری یعنی
کذاشتن بیض در خیابان نیست، لیکن دست
زدن هم گونه عملات خارجی کارهای خراب

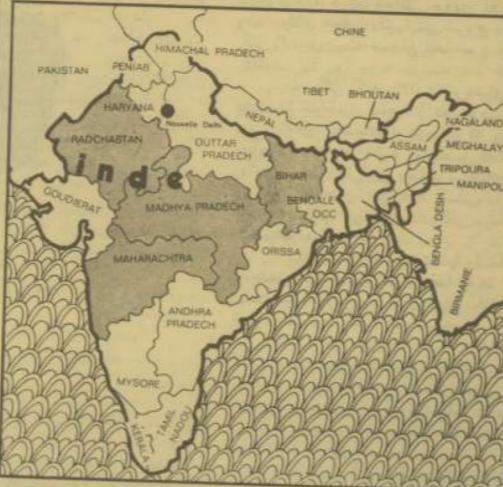
می رویند به ازندگانی بخور و نهیر خود ادامه دهد.
در این جویان قیمت غلات در هند
یش از ۴ درصد افزایش یافته است و
سوداگران بیانات از این حقوقی با آسائی
قابل پیش گیری بود روبرو و می سوآستفاده
کردند. آنها حسنه دادند -
و زرتشاور در امور تقدیره هند، در برایرس
نمایندگان خشنگیان بارگران اعلام داشته است
غذیت که هند را گمود غذی
تهدید می کند، کرده اند. در
دولتی تاکید می کنند که بطور
موجود جهان هم خوب نیست،
اجرا از تأخیر در پارادگی
عملی تاثیش شده است.

در جیل افتخاری ۱۰۰ کش
د که آقامت آنان به اجراه دولت را کش
که دارد. ممکن بود، در صورتیکه دو
پیانندگان را تسلیم نمیکردند، آنان را
نهست که به قطعات خیابانی همتزند.
اقاع مراسکی ها تهدید نکردن، کفایت
بل خود را به کار خواهند برد، لیکن
ایرانستان هم نیازی بدان نداشت. حتی دو
حل دیگر نیز، یکی انتقال آین دو نفر
خارج فاقد قدرت لازم برای اعتمادی به
دولت های دیگرست، بلکه اطمینان ندارد
در داخل کشور خودش خصوصت سیاسی
کنترل است.

ایالات متحده وارد گرده بود. ولی از آغاز سال ۱۹۷۳ حکومت هند ورود غلات را از خارج و همینطور صدور مازاد گذشت. به خارج بحالت تعلیق درآورده است.

**jeune
afrique**

دوزخ در گلستان



مسئول هند در نیونهالی کرد.

وقتی هیلیکوپتر آنان در فرود گاه جبل الطارق
به زمین نشست اغتراب کردند که در توشهای
علیه جان ملک حسن دست داشته‌اند عمل
آنها بیشتر شبیه استفاده بهد از خشونت
برای مقاصد سیاسی بود که به صورت
قوریسم در شهرها یا هواییما درزی، از جمله
امراض همچو کیر در دهه اخیر است.
بسیاری از کشورها اینکه به کسانی که در
این گونه فعالیتها شرکت دارند پذیرانه نباشند
سیاسی نمی‌دهند. عمل افغان سراکن
همانند افغانچار هواییهای سافواری یعنی کار
کذاشتن بیض در خیابان نیست، لیکن د
جهت همین گونه مصلحت خارجکارانه قرار
می‌گیرد. اینکه باید

می رویند به ازندگانی بخور و نهیر خود ادامه دهد.
در این جویان قیمت غلات در هند
یش از ۴ درصد افزایش یافته است و
سوداگران بیانات از این حقوقی با آسائی
قابل پیش گیری بود روبرو و می سوآستفاده
کردند. آنها حسنه دندان - Shindasheh -
وزیر مشاور در امور تقدیره هند، در پرايس
نمایندگان خسنهگران بارگران اعلام داشته است
غذتی که هند را کمود غذای
تهدیدی می کند، کرده اند. در
دولتی تاکید می کنند که بطور
موجود جهان هم خوب نیست،
اجرا از تأخیر در پارادگی
عملی تاثیش شده است.

در جیل افتخاری ۱۰۰ کش
د که آقامت آنان به اجراه دولت را کش
که دارد. ممکن بود، در صورتیکه دو
پیانندگان را تسلیم نمیکردند، آنان را
نهست که به قطعات خیابانی همتزند.
اقاع مراسکی ها تهدید نکردن، کفایت
بل خود را به کار خواهند برد، لیکن
ایران هم نیازی بدان نداشت. حتی دو
حل دیگر نیز، یکی انتقال آین دو نفر
کلستان تا هنگام بررسی تقاضای آنان
ی پیانندگی، و دوم اخراج آنها از
الغارق، بدون تحویل دادن آنان به
کش، به نظر مقامات بریتانیائی نمیتوانست

ایالات متحده وارد گرده بود. ولی از آغاز سال ۱۹۷۳ حکومت هند و رود غلات را از خارج و همینطور صدور مازاد گذاشت را به خارج بحالت تعلیق درآورده است.

FINANCIAL TIMES

اختلاف برس صید ماهی

ظاهر آچین بنظر می‌رسد که آنها
می‌خواهند دولت را سرتکون کنند تا حکومت
نظامی چانشین آن شود و بدین‌وسیله
هدایت مردم با چریک‌ها برانگیخته شود.
همه اینها رؤای افیونی ترقی کی است، ولی
کشت قریاک هم‌کنون تحریم گشته است.
در اواخر دهه ۱۹۶۰ پرای اولین بار
کتاب‌های اتفاقیات در قریب آزاد شد و
دانشجویان توافق نهادند آنها را بوزبان ترقی
مطلوب کنند. این کتابها شامل رسالات
خشونت‌آمیزی مانند رساله جریان‌های شورشی
کارلوس ماریکلا بود. دانشجویان چپ‌گرای
تر کیه و جمعیت کارگران ترک در آستان
غیری، از رادیو «بیزیمه» که از آستان غربی
بوزبان ترقی پخش می‌شود، استفاده می‌
کنند.

تزویریست‌های حرفه‌ای که در دارم
قرار دارند در ترکیه و لبنان و سوریه، تعلیم
دیده‌اند، و با ملاحته‌هایی که جریات‌های
فلسطینی از مرز بلغارستان قاچاق می‌کنند
مجهز هستند. ماه گذشته ۱۴
ترک در مرز سوریه مستگیر شدند. هنگام
که آنان از مرز سوریه اخراج شدند، آنکارا
ملاحظه‌سوار از این موضوع آگاه گردید
برای همیستگی بین گروه کوچه
تزویریست‌ها غلات‌سازی صورت می‌کرد؛
کمیته‌های موسم به مأموریت یا آشوبگر
دست چیز جدید ترک در شهرهای آلس
غیر قشیک، مشود.

با وجودیکه دانشجویان ترک و خواستادن
 از استادان آنها سالیاست که نازاره
 هستند، و با وجودیکه بعلت فقدان کارهای
 مناسب برای روشنگران و تکنیسین
 نویمده روبه‌افزایش است، اما بهظر
 رسید که نویلیسم بنتوجه است. در
 جاری سه قن از رهبران از این آزادی‌
 خلق ترقی که بدار آنچه شدند و چند
 از رهبران چهه آزادی پیش و حرب
 پیش با گلوله‌های قوای امنیتی از با
 آمدند. و علاوه آنان برای جلب پشت
 از این راه رهبری کو سده شدند.

اگر این مقدمه درست است، آنرا می‌توان از این نظر معتبر دانست. اما این مقدمه درست است یا خطا دارد؟

دیگر اینها را می‌دانند که از اینها
که در آنها از اینها می‌دانند و اینها
که از اینها می‌دانند که اینها را می‌دانند
و اینها را می‌دانند که اینها را می‌دانند
و اینها را می‌دانند که اینها را می‌دانند

موده

عیندی امین
اشپیگل: برای بازرسانی بین المللی خواهد بود و وضع خود را در مورد شنا روشن سازد. آنها تاکنون بیش از معاملات خود را با همکاران خوش داشته‌اند. از اینکه احتمال عدم اهانت تحول کمالاًها متوقف و اقتصاد شما منلاش شود، یعنی راه نمی‌دانند.
امین: من ایدا نمی‌ترسم. مشکل اول است که اکنون دست آسیابی‌ها خالص در فوریه فردا فتشته، طبق آقامت خود در دیدم که بازرسانی‌ها مونین و خواهند داد.
گشت، نه خارجان بلکه به مردم

Herald Tribune

آنها صرفاً تحریب تئکلبات جامعه است. محل اصلی فراگیری روش‌های بونت آمیز برای آنان، خاورمیانه است. درست‌ها شامل سه دسته آفرادی به نام TPLA، ارتش آزادیبخش خلق ترکیه، TPLF، ارتش آزادیبخش خلق ترکیه از سیمید و حزب اردوگاهی ترکیه، هستند. TPLP که اردوگاهی خلق ترکیه هستند که این گروه‌ها عبارتند از جبهه خلق ای آزادی‌خواه فلسطین که گروه کوچک از خارج از این دو گروه بودند.

سپیار بجزیره است و در همین جزیره ایشان دارد. و دیگر جزیره خلیق مدوک ایشان رای آزادی فلسطین که راه خود را از گرگو در جدا کرده و مدعی است که بین از خود باقی نباشد، ماقومیست است.

اگر تصویر شود که تمام این ها بازی بنایهای تاریخی استانیوول و خارج العاده با کلمات است، باید به خاطر راه می توان نام برد.

Herald Tribune

فہیلیس م بہ سبک تر کی

آورد که این بازی با کلمات با خود می شود. با وجودیکه تعداد احتمالی توریست های ترکیه از صد فعال طرفداران فعال از سیصد یا نفر و طرفداران غیر فعال از چند تجاوز نمی کنند، هر اس زیادی در موجود آورده اند.

دلایل پیشای برای این دارد. اول اینکه ترکها خشن تریست های ترکیه کارهای فوق کردند. از آن جمله رسیدن تکیسین رادار امریکائی، ای کانادائی - کشتن زنراں کنسو در استانبول - آتشزدن یک ای بنایی تاریخی استانبول و غرق راه، می توان یام برد.

این گروهها بیارتند از جبهه خلق ای آزادی قلعطین FPLD که گروه کوچک سپار چجزی است و در هاوایی را بیرون از این شخص دارد، دیگر جبهه خلق دو کاریکاتوری ای آزادی قلعطین که راه خود را از گروه جدرا کرده و مدعی است که بین از خود اثوار مأوثبیت است.

اگر نصوص شود که تمام این ها بازی خارق العاده با کلمات است، باید به خاطر

من، نہ نمیگم

داستانی از: آلبر توموراو نویسنده معروف ایتالیائی ترجمه مصطفی جنتی عطایی

نمایندام چطور شد. هر چیز دیگری چن این موضوع
میبود من تسلیم نمیشدم ولی بهر حال یکدغه پاروها را رها
کرد و بدین دنباله کرقن تعادل قایق بوسطه قایق پریدم
و فریاد زدم.
این من بودم من. من. سد مرتبه دیگر هم میگویم
که این من بودم که او را قرا کرد. دیگر هم نیتوخواهم
در این باره بحث بکنم. اگر یک کلمه دیگر حرف بزنی
با این باور مغز را غافل نمکنم.
اگر جرئت داری ایستادار بیکن. تو داری عصبانی
مشی و این دلیل براینها که اشتباه بیکن. خودت خوب
میدافی این چیز بود که ترا قرا کرد.
نه. این من بودم که او را قرا کرد.
وسط قایق ایستاده بودم و فریاد میزدم. البته یک
دلیل فریاد زدن این بود که در میان غوغای امواج صدایم
بکوش او بررسد.
قایق در حالیکه پاروها بآن وصل بود کج و راست
میشد و هر موقع بالا و پائین میرفت و مهتر از همه ایستاده،
بدون آنکه تواند شده باشم، چرخیده و بطرور افقی
در برابر امواج قرار گرفته بود.
یاد میاید که «آدل» هم ناگران بوسطه قایق پرید
و ایستاد و در حالیکه مسحتایش را بکمن زده بود داد زد:
این او بود که ترا قرا کرد.
بعد مسحتایش را مثل بلندگو جلو دهانش گرفت
و یکبار دیگر داد زد:
او ترا قرا کرد. او ترا قرا کرد. فرمیدی؟

در این موقع دیواری از آب آبی رنگ با آرد
و پاشید توی قایق ریخت. کرچه قایق چه شدند، ولی
من بدریا افتادم. در آب فرو رفتم، مثل اینکه سنگ
ستکنیک پاییم استاند و مقدار زیادی از آب دریا را فرو
دادم. دیواره بسطح آب آدم در حالیکه سعی میکردم با
جریان آب و فشار امواج مازده کنم چندین بار «آدل» را
صدای کرد. کریم، قی خوب بهارلش نکاه کرد گرفت قایق را دیدم
که مقدار زیادی از من دور شده و کسی در آن نیست.
در سطح آب هم از این «آدل» دیده نمیشد. مهدتا چندین
بار «آدل» را با فریاد صدا زدم و با تلاش فراوان بطرف
قایق شنا کردم. بدین اینکه بدانم چکار دارم میکنم باجه
باشد و در هر فرصتی آدل را سدا میزدم و سعی میکرم
خود را به قایق بررسام. ولی با هر مرور از آن دور میشدم.
در تمام این بدت فکر میکرم دریا که «آدل» در قایق
نیست و قلن بطرف قایق کار می فرایده است. بالاخره فکر
رسیدم به ماقبلی را از سر بیرون کرد: فقط میتوانم میکرم
خود را روی آب نکه دارم فا شاید بتوام «آدل» را بیدا
کنم. ولی از «آدل» اتری نبود، شنا چیزی که دیده نمیشد
اما اوجی بودند که بشت سر هم مبنی ضریبه میزدند و مرآ
بطرف ساحل میراندند. نیروی بتنیام فروکش میکرد
قرس از غرق شدن تمام و خودم را فری کرده بود. سعی
کریم بطرف ساحل شنا کنم. طولی نمیکشد که امین بکف
دریا خودد و کرچه غنوز خلی با ساحل فاصله داشتم و امواج
تو انسان سریا باستم. تا آنجا که چشم میمیدد دریا را
جستجو کردم بلکه شناسی از «آدل» بیام ولی هیچ اثری
از او دیده نمیشدم. فقط قایق ما در فاصله دوری از آرادله با
حر کت پلا و پائین بیفت و بجهت نامعلومی میکندی در
حر کت بود. بعضی کلمه را کرفته بود و در همان حال
مخصوصاً این حرف را زدم که بینم تو چه میگوئی؟

دوباره گونه اش را نوازش کردم. بطریکه از شادی
و لذت رنگی قرمزش و با عجله از من دور شد. بعد از
 جدا شدن از او، قبل از اینکه سر نکاه گردید یخچابان دیگری
بهیچم بر گشتم و بهیشت سر نکاه گردید. «جولیه» هنوز
آنچه استنده بود سبد خردش از دستش آویزان بود و
مین خیره مانده بود.

آخر ماه مه بود و من و «آدل» با موتور مسلکت
بفرخ Ferchen قایق تا برای اولین بار در سال تو شتابکمیم.
ساحل خلوت بود. آسان می بود و باد قستا
شیدید میوزدید. دریا موج داشت. «آدل» گفت داشت من
خواهد با قایق بوسطه دریا بربروم. من منوجه بود که دریا
برای قایق این مناسب نیست ولی برای اینکه جر و بیث
قازماه را شروع نکنم قایق کرایه کردم. میداشتم که
اگر بکویم دریا نا آرام است «آدل» خواهد گفت دریا
برون زیتون بخواهد و ساف است!

من لاس شنا بنی داشتم ولی «آدل» لیاس معمولی
روزانه اش را پوشیده بود، باز هم بخطار اینکه با او بگو
مکو نکن، حتی برای مایه بپوشیدن باشتر نکرد.
یکی از ماعنیکان قایق ما را بایک فشار بداخل
آب راند. بازدار بودم که بدمست گرفتم و در خلاف جهت امواج
تروع بیار و زدن کرد.
من کمالاً مواظب بودم که قایق از پیلو با ماموج
بر خود رندند، چون در انسوستوت قایق ما چه بشدند. با
اینهمه امواج ما را بینند با لاآ و پائین بینند. چشم که
لیلیسای «آدل» افتاد، سادم آمد که حرث نکاه

بود با و یکوین مایو بیوشد جان فاراخت بود که دلم
میخواست دیدن دوچیله را پرایش تعریف کنم و بالاخره
طلات نیارودم و در حالیکه بازیگران پاره بیزد ضمیم گفتند
ماجرای این شرح دادم که جطور شخصیت و طرز فکر
جولیا تحسین می‌براندند. آنلیل در حالیکه قایق
بالا و بالک می‌رفت حرق فیلام کوش، سیداد و بالاخره گفتند

آدل را صدا میکرد. مدت سه ساعت در دریا چشیده بود که این جولیا بود که قرا فرک کرد. این هرگز جسد «آدل» را پیدا نکردیم. نه آلوز صبح و غروب‌های بعد... و یا تن ترتیب من تبدیل به کمرد بیو شدم.

عصبانیت گفت: - این من بودم که او را فرک کرد.
و او در جواوه گفت: - اندام ازته مس مسما حاضری زن
بیدین جولیا برو. مادرش من باقای تشنیم را اهانتی کرد.
و قسی که جولیا وارد آتاق شد می‌قدمده باور گفت:
- حلال است.

ترک کرد، او گفته بود که تو آدمی هستی مانجرا جو که
البته هم هستی - و او نمیتواند با تو زندگی کند.
و من گنجکارانه پرسیم:
- این حرفا را چه کس بنو گفته؟
- آن تکرار

فرياد زدم: «تو دروغ میگوئی.» و او باصبعانیت گفت: «چنین، اینقدر خود خواه بیاش. خوبی بدانی که این را نمایم.»

ساز جویی را از این ساخت و ساختهای را بینند و از این دو
دوایه فریاد زدم.
— این دروغ است. خلاف حقیقت، این من بودم که اورا
ترک کرد.
— این ترا ترا ک.
که با هارا هم گفت.
— نه نمیگم.

لحظه، رویداشتیرم را پوشیدم و بهشت در آفاق
رفته، در زدم، بعد هم دستگیره را پیچاند و او را سد
کرد. ولی هیچ صدای نیامد، و ماجرا باین ترتیب بایا
گرفت. شن شب عروسی را بتنهایش در تختخواب
نفریمان گذرانم، نصویر میکنم او هم در آفاق شنین بشنید
میل بزرگ خواهید. روز بعد با موافقت قلی، من و
بدیدن بادر زنم یعنی مادر او رقیم و از او پرسیدم
شب گذشته ما چند نفر بودیم؟ و معلوم شد که شد
گذشته در رستوران ما چهارده نفر بودایم البته باقی
به در پرس کوچک که جزو میانها بودند باین ترتیب
وقتی من میانها را نمیزدم یعنی از بینها روی سندلها
نشسته بود. و وقتی که آدل شعرده هردو زیر میز مشغول
بازی بوده‌اند. بنابراین هردوی ما درست گفته بودند
بعد از برخورد شد شب اول عروسی، غافل بیشمار
«آدل» همچنان درباره هر موضوعی که مورد بحث به
پایهایش را در دیک گفتش میکرد و میخواست حتماً حر
خودش را پیکرس بشاند. و این جزوی از شخصیت
بود و آنقدر که من احسان میکرم «آدل» نیاز شدید
به چرخ و بحث و پیله کردن داشت. اگر من میکنتم سفید
او میکنم سماوه و هرگز و در هیچ موردی تسلیم نمی
و محل بیود اعتراف کند که انتیاه کرده است. اگر «
پیکرس» این موارد را شرح بدهم، محل است هرگز بیایاد
بررسیم، فقط برای مثال یکی که دو نموده را در اینجا ذ
میکنم.

نadamam و در هدست روز چندین بار آینه‌گرف را تکرار کر
و بعد از آنکه ۲۴ ساعت راجع باین موضوع با من به
مکو کرد بالاچی پول را در بالای طاقه کوچک دستورالعمل
پیدا کردیم، ولی بحث و جدال همچنان ادامه پیدا کرد
زیرا «آدل» می‌سکفت این هوشت که بولدا آنجا کفایت نداشت
و من با توضیح و تشرییف ثابت کردم که آنجه او می‌تواند
صحیح نسبت و حقیقت این بود که او قبل از رفتن به توالت
بول را از من گرفته بود و با خود به توالت برده بود.
یک مرتبه دیگر بیخواست بین ثابت نشد که
متصدی بار کافه روپرتو خانه‌مان چهار چهار چهار دارد
صورتیکه من مخصوص بیداشتم که او سه بجهه بیشتر نداشت
و با یادنگری پیکره‌های تمام بحث و جدل ما آنها پیدا کرد
زیرا متصدی بار بمرخصی رفته بود و باو دسترسی نداشت
که از خودش این موضوع را سوال کنیم و وقتی برگشته
علوم شد ایشان قبیل از رفتن بمرخصی سه فروزنده و لی
حين بمرخصی همچنان فروزنده دیگری برایش بدلنا اورد
و در نتیجه حالا چهار چهار دارد، بايد اعتراض کنم
اغلب بحث‌های ما نتیجه سخنواری داشت، البته بعضی وقت
حق با من بود و گاهی با او، اما اینکه حق با من بود
با او، اعترضت نداشت بلکه فریادهای او بمنکام بحث و جدال
درباره موضوعی بود که مرآ سخت تاراحت میکند
«آدل» می‌سکفت:

- تو زن نمیخواهی. تو یک برد میخواهی
و باین ترتیب پنهانی یا پیش رو با راپورت ما اتصال
تحمل نایدیری در آورد و بعضی اینکه من حتی رایج
بی اهیستی خود را میگیرم مثلاً [امروز آقابی است] هر چیزی
میزد. خود بخود حسابی بشدم چون ممکن بود [آدل]
چنین لحظه‌ای حریق درست مخالف آنچه من گفته بود
بزند، و آگه من اعما میگردم که هوا آقابی است [آدا]
بدون لحظه‌ای تردید میگفت:
- نه چیز... امروز اصلاً آقتاب وجود نداره... آسمان
ای ابریه.

آنوقت من کلام را برمیداشتم و یا عجله از خبر
بیرون میرفتم، چون اگر میعنایم خدا میداند عاقبت آن
چه میشد.

پیشنهاد کردند و بروجیکت پس از تأیید شد، جون پنطرا بررسید استقلال را نداده. میگفتند فوراً با آن موافقت نیکرد و میتوخوت یعنی نمیگفتند «انتهای ممکن» حتی موافقی که بدل کار هم میتوانستند که این انتهاست. ول حالا که با ملک میتوانستند

رأي و سبق ازدواج کرده بود از دست مادر دختر
شیرین و همسر پانی چون «دولایه» تأسف آور بود و سخا
احساس پیشمانی میکرد، از دیدن «دولایه» خلیل خوش
شدم شاید این خوشحالی فقط پایین علت بود که اختلا
عیان نداشت، اما بخوبی بگفتارم که این اتفاق در زمان

نهضت و ازدهر را پسوند درود میزبانی کردند و در
امکنگی او را هرچهار میگفتند میکردند، غرق نهادند
میشدم. او طوری با حرفا و عقاید من همفرمی و مواجه
نشان میداد که این موضوع بعد از ترک کردن او و ازدواج
از این اتفاق نمیگذرد.

لے اکھاں، بڑی عمدہی سندے بود و سید بھیں سب
کے خطاں بہ «خواہی» کفتہ۔
— آیا تأسیف نیست کہ جزا با من ازدواج نکرد
اللہ من پھرخوں پیدائش کے این حرف حقیقی
.....

برای اینکه شخصیت آدل (Adel) را می‌شناسانم می‌خواهم آنچه را که شب عروسی‌مان اتفاق برایتان تعریف کنم.
بعد از شام، کمتر که در رستوران معروفی سرف شد بعد از خداوهاظهای گرم و آزو کردن بهترین چیزی را که داشتم بودم، می‌دانم که می‌توانم این را مادر نمی‌دانم، بلطف من و زمین پدخانه رفته.
شوه‌ی که هر دو خجالتی بودم، وقتی همه چیز تمام شد، می‌دانم که شروع پنکنند لاساپیده کریم کنم را روی دسته مندلی آذاختم و برای شکستن سر گفتمن:
- میکن گاهی ۱۳ شانس میاره.. اگه متوجه بودی ما سر میز شام ۱۳ نفر بودیم.
آدل کشتنی نویش را که پنهانهایش را در آورد و جلوی آئینه ایستاد و در حالیکه خودش و راندزه میکرد با لحن محبت آمیزی حجاب داد:
- نه چیتو.. من همه کسانی را که سر میز پر شدم، دوازده نفر بودم.. ده نفر همان و دو نفر خود که میشه دوازده نفر.
اتفاقاً بعد از تعداد میانهای را باخطار اینکه میاید برایتان دستور شرب و غذا بدhem بدقت شمرده درست میزد دهنگ بودم. حتی بلودوویکو Ludwikو هم که شسود درست بود گفتم: «ما میزده نفر همیواران، امیواران چون نیایده» او همچو جواب داد: «اتفاقاً درست بسرعه کاهی عدد میزده شانس و خوشبختی میاره».

روی لبه تخت شسته و شروع بدر آوردن شد
کرد و در همین حال پاپارازی ادامه داد:
- بهینه علت مطمئن که اشتباه میکش و ما
سیزده نفر بودیم.
[آدل] در آن لحظه جواب نداد، چون سر و نه
بدنش توی پیراهن بود که داشت از قبض در میاورد.
بمحض آنکه از اینستار فراخست حاصل گرد، حتی قبل
اینکه نفسی بیکشد، گفت:
- اشتباه شمرده‌ای... قبل از رسیدن به درستی
سیزده نفر بودیم ولی بعد (میتو) Mico ما را ترک کر
در نتیجه شدم دوازده نفر.
در اینسوخو پیراهن را پوشیدم و نمایانم چطور
که یک مرتبه عصابی شدم و ناد زدم:
- تو هم با این دوازده گفتتن حالم را پنهان نماییم
تکرار میکشم، من تمام مهیا شدم را در سوتوان شمردم.
[آدل] در حالیکه بلایش را در کمد میکند.
جوبار داد:
- در این صورت مست بوده‌ای. خودم متوجه
که بیش از حد مشرب شمیخورید. اگر با یا هایات همیا
بروی، دوازده نفر بودیم.
- مست بود؟ من فقط دو گیالاس شرکوب خر
باشافه یاک لیوان آجبو.
- پیراهن ما دوازده نفر بودیم و تو یادت ن
چون الان هم مست هستی.
- کیسته؟ ما سیزده نفر بودیم.

- دارم بیت میکنم که دوازده نفر بودیم.
- سیزده نفر.
- دوازده نفر.
- حالا دیگر وسط اتفاق روپروری هم استاده بود من با پیرامه و او با پیراهن خوابی بازیش را محکم کرد
- دینه کوشش داد زدم.

- میزدنه نفر.
- ولی ناگهان تصدیم را عوض کردم و در حالیکه میگرد او را در آغوش میگیرم، با لحن ملایم گفتم
- حال موازده فرق یا میزدنه نفر، اهیتی نداره ببوسنم غریبین.
- ولی «آلی» در حالیکه خوش را روی میانداخت، پدون رد کردن تقاضای من، گفت:
- با مصرف اینها مادوازده نه بودم.

یوسف اتفاق پرید و گفت: - داریم بچوری زندگیان را شروع میکنیم. زن من هست و پایدز از من املاع پکی... و قسی من میکم میزدنه نفر بودم، میزدنه بوده ام. و تو ناید

یک و بدو پنکه، در این موقع او هم از قخت بزیر آفریداد زند - من زن تو هستم یا بهتره بگم خواهم بود... ما دوازده نفر بودیم. - سه، پنکه... ما سیزده نفر بودیم.

اویین سیلی را یاد نه. سیلی محکم و پرس
بود. آنکه لحظه‌ای پیر کت ماند و بعد با خست
در اتفاق خواب بود و آنرا باز کرد و خود را یافتد
رساند. در حالیکه بغضن قر کید و با صدای بلند گزین
کرد فریاد زد:

— تا امروز پدرم هم بروی من دست بلند
بود. خواه دید پسر غلافی این کار ترا میکنم.
پس از
پس از



اعطای اختیار قام به جوانان



مقاله‌ای که در اینجا متنظر تان میرسد،
نوشته است از «کارول هاینریش-
اشتکهاوزن»، موسیقی‌دان تایقه معاصر
که در لوورنال موزیکال Journal Musical
حاوی پیاسای تازه و جالب بود، در این موضع
که اشتکهاوزن با هنرمندانی خود در
ششمین جشن‌هنر شیزار نظر همه
هنرمندان و هنرشناسان را جلب کرده
است ترجمه‌ای از آنچه می‌گفتم تاخوندگان
گرامی را با نظرات اتفاقی او نیز
اشنا زایم:

داریم که تبا عده‌ای این توفیق را خواهند داشت که به باری وسایل خودشان، به نیروی خودشان آزاد شوند و شعور برتری پیدا کنند، چنانکه تعداد فلکی از حیوانات توفیق انسان شدن بافتند...

الآن زمانی می‌تواند موجود برتر بشود که از مرحله خود خواهی باش فراتر بگذرد و بر ترسی که از غرق شدن خود در آن میان دارد، غلبه یابد.

باید کوشش بکنیم که در برای نظام‌هایی که می‌خواهیم طرد کنیم، نظام‌های تازه‌ای برقرار کنیم؛ محدوده چنین نظام هایی بیشتر از اندیشه تشك خواهد بود این گونه نظام که بیشتر از حد کوتاهیتای خواهد بود، این ترسی را خواهند داشت که مخالفان زیادی را سختگیر دهند و این بردارند. تصور ما چنان وسیع است که باید برای تکریست در دنیا و خودمندی کنم و این روزه و دنی عالم گفته شد

ما باید بار دیگر انقلاب می‌کنیم - انقلابی که، اکنون، مربوط به سرتاسر دنیا است. یعنی، باید از این تکه آگاه باشیم که باید همه پسرت در میان است و باید برای تیض خودمان بلندپایه ترین هدف را تعیین کنیم...

در زمان گذشته، شعور نزد برخی از حیوانات سرافراجم انسان شدند. ما در این حیوانات زندگی می‌کنیم که «فوق شعور» دوره‌ای زندگی از انسانها چنان تیرومند شده نزد برخی از انسانها همچنان، در روی زمین است که آماده‌اند، همچنان، در تیض شماری شکست شماری می‌تواند در این راه توفیق بیندازد. اما هوش بیان فراتر بیناند از حدود خود، رسیدن به درجه بلندپایی از شعورهای پیش و کم در هر انسانی تیرومند است.

در حال حاضر، هر بار که به منتهی درجه بررسد، تهدیدهای سختی به بار می‌آورد، از همین جا سرشمه گیرد. در هنچ‌جا اختلافی روحانی و وحشتی حس می‌شود. و می‌توان بی‌برد که حادثه‌ای همانند تجلی حیات اولیه گیاهی که از ماده بیجان و بی حرکت سرچشمه گرفت، و حادثه‌ای همانند ظبور نخستین موجود انسانی که از عالم حیوانی به بار آمد، در شرف وقوع است و مرحله تازه‌ای در زمینه آگاهی و شعور آغاز می‌شود... از سوی دیگر، تغایر انسان برای دست یافتن به این مرحله برتری، به این لطف برتر، نیز به اداره ترس او و مقاومت او در برابر این شعر شدت وحدت دارد... برخی از افراد، سیرخی از گروههای، برخی از احزاب، برخی از ملل چنین که بدانارند که بر دیگران تفوق و تقدیم دارند و می‌توانند دیگران را شکنجه دهند و با ضلال دیگران را بخورانند... چه ما از جیش شعور و فراست و قوت با هم برابر نیستیم. و از این نکته آگاهی

یاد تکریم، مثل دیوانه‌ای به راه افتند...
دز واقع، ذهن تنها وسیله سودمندی است،
ایزار نوه‌ای است... و چه کسی این
ایزار را به کار می‌برد و در چه راهی به
کار می‌برد؟

«هن برتر» باید ان را به راه نظر
بیاورد. «من برتر» فناهی خودش را ازاعماق
شعور اسراری به دست می‌آورد... و این
شعور اسراری، به نوبه خود، در ذیر سلط
شور برتر است، در ذیر سلط شعوری
است که برترین شعورها است... و در این
شعور اسراری است که ذهن همه افراد با
شعوری فرق شخصی و کسبانی وصلت می‌یابند.

پس، من که موسیقی‌دان هستم نه فیلسوف، جرا چین الدینه‌هالی را سرخ من دهم؟ برای آنکه، تا حدود امکان، ما موسیقی‌دانیم یا باید کلا از راه اشراف‌گذاری کنیم. و ای آنکه از طبق تحریک‌های خودم ندای برتری که در دوران شنیدن هی اتفاق

موسیقی‌دان پسوند پاید کارشناسان
ترین تئریسی‌ها تأمل و فکر شروع نمود
و خطاب پیغوشان چنین بگویند: «با
تاق صوتی به پار بیاوری اما افغانی
داشته باش که به اندامه گفتات زما
مکان ره زمان و مکانی که باشد»
اختیار داری. اما این گونه اخواص
از هر چیز، پایید هدف و غایت زند
خودشان و زندگی همه افراد دیگر آن
داشته باشند. موضوع، موضوع دست
به زندگی بپری است، موضوع، موضوع
گشودن آغوش «من» السائی و الفر
خودمان به روی ارتعاشی‌جهان ای
زیرا که موسیقی‌دانان پاید وسائل جل
انسان برتری را که بجالانه، در حال خال
در وجود ما نهفته است، فراهم بیاور
سر تا پای آوردن تا قن تقدیم اعصاب
به ارتعاش آوردن کنند. این تأثیر شد
و حساستی پیدا کنند. تا آعاده شود
ارتعاش‌های ذهن برتر را پیدا نمایند.
دریافت آن که همه چیز زمانی آغاز می‌شود که
انسان به آنچه من اکنون گفتم راه ببرد و
این دعوی را داشته باشد که بالآخر بروند...
انسان جز در مرحله دوم نمی‌تواند موسیقی-
دان یعنی موسیقی‌دان حرفاًی و متخصص-
باشد. در مرحله اولیه، انسان در حکمرانی
الفرادی است که چون با عالم روحانی
ارتباط یافته این ضرورت را سعی می‌کند
که بیامی همه، بیامی که از مرحله فردی
می‌گذرد و به همه روح‌ها ارتباط پیدا می-
کند، به روح‌های دیگر ابلاغ کند. موسیقی
باشد که این اکتفا کند که یک روش
هیدروراغی یا یک یسکوگرام یا یام
روشنگرانه صدادری باشد... نخستین کار
آن عبارت از انتقال یک جریان که‌باید در
سطح ذهن و شعرور برتر است...
در عصر ما عده زیادی از موسیقی-
دانان مثل آنمهای که خودگذاری و یا شعوری
کار می‌کنند... این عده شور و اشتیاق را
که شاید در دوره جوانی برآشان تسلط

یافه بود (در دوره‌ای که می‌خواستند و خودشان را وقف موسیقی بگذارند) از دست داده‌اند... پس باید از اینجا، از صفر به راه افتد، و آن شوق و اشتیاق روز اول را در خود بیدار کرد یا دیگر موسیقی‌دان نشد. نیرید که اشرافی به شما الیام من مده احسان من کنید که در وجودتان هست و مکنن وجودتی هست که مایه بقای است... دیگر در تاریخی تعالید، یا به یقین بررسید... آنکه بیدا کنید: کجا، چگونه؟ در خودتان تکوید ناشایستگیها و نقص‌های ما، صورت ظیلیست... بخودتان تکوید که آیند می‌بینیم که هر یک از ما در برداریم (وبعد شعرهای تویی است) ما را بالا قات و باز شغف اشتغال دارند و گفتم مردی لد که این

بالتدریج می‌گشاید...
ما موسیقیدانها، مخصوصاً برای
این میل «بای فرادر گذاشت» از خوده را به دیگران الهام کنند، آماده
آرایستی هستیم... باید از قدرت خود
سواسخانده نکنیم! موضوع این نیست
موسیقیدانان گوشه‌گیری را که به
ترن قله‌ها رسیده‌اند، عنوان موسیقی
دان رسماریم، اصل این است که
پیرامون اینان چنان میدان چاذبه نیز
و فوق مغناطیسی فرمانروایی داشته باشد
هر کس باید به آن میدان بگذارد،
خود به ارتقاش در آید.
باید تا در اقبال بزرگ شد
شرکت جوییم، زیرا که من دانم چه
خواهیم... وقتی که سخن از «کل» د

باشد، این ارزش را دارد که جانمان را مخاطره نمیکنیم. تقویر حقیقت جزئی، تقویر مسائل خصوصی، و آن گروههایی که جنبه‌ای هستند و رلتکسیاست گرفته‌اند؛
باید در انقلابی که فرانسوی، وینسنت
روسی یا افریقایی باشد، درگیر شویم
انقلاب عاه انقلاب جوانان در راه انسان
برتر است... و این انسان برتر از تخریب
از شکافتن آهن، از بستن مردهای
نه آید... این انسان برتر از این آشکار
روزگارون به بار آید که انسانیت
واحدی است و تمام این یکتر تا روزی
یکی از اضای آن گرفتار لطفهای شد
باشد، تکتمال شده باشد، گرفتار فش
و خسارت باشد، بیمار است...

میارزه - که خود اجتناب نایدیز است - سخت و دشوار خواهد بود. چ دیگر ذورمندان به انسانیت اینان ندارند و خودشان را جون طبقه برگزیده‌ای دانند برای آنکه وسائل مادی قدرت در دست دارندند. برای اینکه نظامها آئین‌های اخلاقی، سیاسی یا مذهبی را دست دارند، و با اینهمه، این آئین‌ها عوض آنکه وسعت به زندگی بدنه دلستگی‌پذیری به یک رشته چیزهای خصوصی به پار هی آورده... به تبرومندان قرین اجازه می‌دهد که داور تأواترین نهضات بشوند و بهر لحیو که دلشان خواست باشد، این غصه را بکار وادارند. و با اینهمه، اینان زندانی شعب خودشان هستند، زندان آن شعوری ک همه چیز را قطعه قفله می‌کنند تا به معنی مفروم آن بی بیرد و بالاک بر آن تسلیم بایدند... این شعور مثل غاصی می‌باشد دنیا مدن مغفلون و مخدانی فیمه منع پای می‌تهند... و فاقد آن وجودان بیرز اساس که باید پیش از هر چیز بین آورده شوند و بهمین سبب است که تکنیک های هوش سراج‌جام در چنگیان بدلشند

شکت خواهند خورد. اینان ملاجیت خوشنام را از گف تداهند و از الیام شعور برتر بروخودار نیستند. ما در زیر تسا فرمائوایان دنیا بول، آمارگران، صاحب منصب های احزاب سیاسی، تصریحین مذهبی کارگردانان متندیکاه و علمداران مساقی اقتصادی و تکنوقراط هایی هستم که کار شناس امور اداری هستند... چه امیدی می توانیم داشته باشیم؟ یا باید خوبمانند بدین کار شویم و کار را از همینجا آغاز کنیم.

بالظیف، دیگر احتاجی به این نخواهید بود
که کارگردانی برای خودمان داشته باشیم
و آنگاه به سوی قریبین - نه قریبی
کلیا - بلکه به سوی طبیعت که
خدمتگزار همه انسانیت هستند، روح خواه
آورند... و اینان آن وجودان جهانی را خواه
داشت که از همه اختلافاتی تواند
منذهی باشد فراتر از گذار و دیگر آنچه
را که جهانی است با آنچه یک نواحی
است اشتباه نمی‌کند...

آیادیو انگی وجود دارد؟

از مجله لیسنر

اما گفتگو با خدا در خیابان، اسکیزو فریتا پنداشته می شود. و چرا بیمار یا بدین رای معالجه بیماری مغزی به معالجه ذاتات رایه یا سلطان فرستاده نشود... دو نکته بسیار مهم هست که پژوهش بیماریهای روانی و عصبی باید در آن دو نکته راه خود را از راه «مام» جدا کند.... چیزی چون بیماری مغزی وجود دارد... دیوانه سالمخورد و هرزهای که آب دهنده فرو می زیرد، افسرده شکجه دیده، و آن گرفتار اسکیزوفرنی نزمن که بیمه چیزی بی اختناص غیر وارد نمی شود... بررسی هایی که از لحاظ معالجه روانی صورت می گیرد، و به نظر بسیاری از اختناص غیر وارد

کتاب کوتونی «ساس» نادرستی ساختگی «افسانه بیماری مغزی» را بررسی وجوه گوناگون این بیماری از بیماری نادرست هیستری گرفته بیماری واقعی مغزی از قبیل سردگی و «اسکیزوفرنیا» نشان دهد. مثلا در گفتگویی که در برنامه دیوپوشی داشت داستان زن جوانی را گرفتار ترس روایی و عصی در پایل گرمه است، نقل کرد و این استاندار به عنوان رس ره گونه معالجه ای نسبت دارد که بخلاف میل و اراده بیمار گردن او گذاشته می شود... حتی در ازدی هم که بیمار گرفتار اسکیزو-نیای سختی است... (و از قرار لسو، ساس به وجود بیماری کیکزوفرنسیا نیز اعتقاد ندارد) از ناظ ساس قوانینی چون قوانین تراوونی وجود خارجی ندارد... این کیفری، در مقابل جنایت، کاملاً بدل قبول است اما پذیرش اجباری

باشیم...
 دومین نکه‌ای که پنچشک باید
 عقاید «اسان» را در آن باره پنهان نماید،
 مسئله مصالحه و مداراوه غیر ارادی است.
 غیر اختیاری است. همه می‌دانیم که
 در میان سلطان و چنون تفاوتی
 هست و این را مم می‌دانیم که متوجه
 هم مواردی هست - (و این موارد
 کمتر از زمان گذشته شده است) که
 در آن موارد باید آزادی بیمار موقتاً
 فدای مصالح و منافع خود بیمار
 بشود... مگر قربانی هذیان زده چنون
 را که باختصار بسیار در طرف یکهفت
 درمان نماید است، تباید از بیرون
 انداختن خود از پنجه باز داریم؟

THE MARX BROS.



بازگشتی به گذشته با برادران مارکس



نارسیل ها - گراچو و مارگرت دومان ۱۹۳۹



احمد پور رحیم شیرازی ۱۹۳۰ بیسکویت حیوانی

فیلمهای برادران مارکس در سالهای اخیر دوباره بشدت مورد توجه و اقبال مردم واقع شده‌اند، بویزه ناشاگران جوان آمریکایی، که در واقع یکی از عوامل هنر نویی بازگشت به گذشته در موسیقی، تالیر و سینما آمریکا است. گذشته‌ای که آمریکالیها امروز (سبب ارزشیابی از نسبت و فضلان و وجود یک سر در چکن) اجتنابی، با حسرت بان میگردند و با آرزوی اجباری آن خود را دلخوش میکنند. موزیکال‌های سی چهل سال پیش اکون دوباره با موفقیت کم ظرفی یکی پس از دیگری بروی صحنه تاترهای سیرادوی Broadway می‌آید و صفحه‌های خواندنگان و آهنگسازان جنگلی اول و دوم جهانی با فروش بسیاری ای روپرو مشهود. در سینما آمریکا این بازگشت به گذشته با ارج نهادن دوباره به «اورسون ولز» که سالاً بورد قبر و غصه دستگاه بود و همچنین تجلیل کم ظرفی که بناگزی از جاری جانلین بعمل آمد، پیشوی بخشی میخورد. فیلم‌ساز آمریکائی در سالهای اخیر با ساختن فیلمهای مانند «تابستان ۴۳»، «آخرین نمایش فیلم» و «قصه جیه، دکتر» (آخرین کار فیلم‌ساز جوان آمریکائی پیش‌بگدازونیج) که در حققت هرگز با انتقام فرمید، فیلم خوبی نبود و خوشبختانه سخاگی از آن موجود نیست. او لین فیلمی که تمام و یکشند قمار گیلها در سال ۱۹۲۹ بود، در آن زمان ما دوازده سیزده سال بود که در «دوبله» ای از دیگری طرف برگزاری فستیوالی فیلمهای صامت شاهکارهای سینمای ناطق بطور روزافروزی در سینماها، تلویزیونها، موزه‌ها، کتابخانه‌ها، کلیساها، داشتگاهها و مدارس مختلف ادامه دارد و فیلمهای برادران مارکس در دین فستیوالی مقام ارجمندی داشته و دارند.

در برنامه‌ای که بعنوان بزرگداشت برادران مارکس در «گالری هنر عدن» در شهر نیویورک ترتیب داده شد، ضمن نمایش فیلمهای آنها، دریموند روهر Raymond Rohauer فیلم‌شناس و مدیر برنامه‌های گالری مصاحبه‌ای با «گراچو مارکس» Groucho Marx انجام داد که خلاصه‌ای از آن باقیمانده فیلم‌گرافی برادران مارکس در زیر آمده است.

احمد پور رحیم شیرازی

روه: باستاند یاک بیوگرافی برادران مارکس، مادر و پدر تو در سال ۱۸۸۹ ازدواج کردند.
لئونارد (چیکو) Leonard chico در ۲۲ مارس ۱۸۸۹، «آدولف (هارپو) Adolph (Harpo) در ۲۸ نوامبر ۱۸۹۱، «جویوس (گراچو) Julius (Groucho) در ۲ اکتبر ۱۸۹۵، «هربرت (زپو) Herbert (Zeppo) در ۲۵ فوریه ۱۹۰۱ بدینا آمدن‌توانیت تولد «میلتون (کامو) Milton (Gummo) ذکر نشده بود. این اسمهای مستعار شسپور چونه وجود آمد؟

گراچو: این اسما در یک بازی یوک بومیله چند تن از هنرمندان بر روی ما گذاشتند. «چیکو» برای علاقه‌ای که او بچشم اطیف داشت، «هارپو» چون هارپ میتواخت، «کامو» بخاطر نوع گوش مخصوصی که بیرون شد و «گراچو» میتبغ گوشت تلخی و نظر نا موقوف من قبست به دیگران و زندگی، تسا اسمی که قابل توجیه نیست زیبی میباشد.

روه: جطور شد که همه شما متفقاً بیاری در فیلمها برداخید؟

گراچو: پیش از آنکه ما بازی در فیلم را شروع کنیم، مدت پانزده سال در وادویل Vaudeville «با هم کار میکردیم و در سال ۱۹۲۴ نمایشی برای «برادری» تنظیم کردیم بنام «من میکویم آن زن، هست» Ill Say She Is که یکمال بر روی صحنه بود.

روه: مادر شما چه نقشی در بوجود آمدن گروه تان داشت؟

گراچو: دایی ما بازیگر تأثیر بود و مادرم علاقه داشت که ما هم بکار نمایش بپردازیم چون بقیه وی در صورت اشتغال به بازیگری اجباری به کارگردان و در تبعیجه صبح زود از خواب برخاستند نمایشتم. من در سالگی یعنوان خوانده بروی سخنه رفت، پیش از آن در دسته کریک کلیساي پرووتستان در نیویورک آواز بخواهم و صدای خوبی داشتم. در سال ۱۹۱۶ «کامو» مینیوست. او هم صدای خوبی داشت، میس «هارپو» بجمع اضافه شد و چون سدانی نمایش کردند گروه شد و برای اینکه شواین با هارمونی آواز بخواهیم، جوان دیگری را به گروه افزودیم و اسما کروه را «چیار بلبل» گذاشتیم. چند بعد بعلت رسیدن به سن بلوغ سایمان تغییر کرد و بنجاج پیش از آنکه تماشاگران بخاطر سعادتمند دور گرد و گرفتگان باشند به سرمان بیوارند پیشتر به کمی بپرداختیم و تا حدود زیادی از برنامه آوازخواندنمان کاستیم. در آن هنگام «چیکو» بنا پیوست و برای سعدت کوچکی مادر و خواهرم هم در برنامه‌های ما شرکت کردند و از اینجا شما می‌توانید به آسان سیندی و کم ادعایی تماشاگران آنروز بی بردید، چون من مادر و خواهر من از چهل سال هم بیشتر بود.

روه: در مورد فیلم کوتاه که در سال ۱۹۲۶ ساخته شد چه قیده‌ای دارد؟

گراچو: آن فیلم هرگز با انتقام فرمید، فیلم خوبی نبود و خوشبختانه سخاگی از آن موجود نیست. او لین فیلمی که تمام و یکشند قمار گیلها در سال ۱۹۲۹ بود، در آن زمان ما دوازده سیزده سال بود که در «دوبله» ای از دیگری طرف برگزاری فستیوالی صامت شاهکارهای سینمای ناطق بطور روزافروزی در سینماها، تلویزیونها، موزه‌ها، کتابخانه‌ها، کلیساها، داشتگاهها و مدارس مختلف ادامه دارد و فیلمهای برادران مارکس در دین فستیوالی تهیه کننده فیلم برای کمپانی پارامونت مارادیوپور ارادتیه فیلم‌زدرا با مالش کرد. ازان پس از درچند فیلم دیگری ای بازیگر و متروکلدون مایر و آرکشاو بازی کردیم. میس من بنتیانی در فیلم با فرانک سیناترا و در فیلم دیگری بنام «کوبایا کابانا» با کارمن میراندا بازی کردیم که در فیلم سیار بدی بود، مانند همه بازیگران. بعضی از فیلمهای ما خوب و بعضی بد بودند.

روه: از فیلمهای قمار گیلها، «بیسکویت حیوانی Monkey Crackers» در ۱۹۳۰، «حقه بازی Room Service» در ۱۹۳۱، «پیرهای اسپ Love Happy» در ۱۹۳۲، «سوب مرغای Love Feathers» در ۱۹۳۳، «دکام یاک را بیشتر دوست دارید؟

گراچو: «سوب مرغای» را، لیومک کاری Leo Mc

Carey آنرا کارگردانی کرد و بود.
Irving Thalberg مسی دیر. کمپانی شرکت مسی در ایسا گراچو: بله، خیلی زیاد، او به داستان فیلم هایش توجه زیادی داشت. تقدیم او این بود که فیلم در عین خنده‌دار بودن باید از داستان منطقی هم بپردازد و این عقیده درست بود.

این کردی تاریخ سینما انتخاب شد. «فونال» باستر کیتون Buster Keaton مقام دوم و «جیویندگان طلایی» چارلی-چاپلین مقام اول را بدست آوردند. من با این انتخاب داروان مواقف نیستم، بنظر من شبیه داده ای هر دوی کی داشت. میس ما فیلم Room Service را بازی کردیم که فکر من کنم یکی از خدمتدارین فیلمهای ماست. در این بین تالبرگ مود و ما را دیگرانی متوجه تحت مدیریت شخص دیگری فیلمهای در سیرک Go West در ۱۹۳۹، «ده خیز برو» در ۱۹۴۰ At The Circus و «فروشگاه بزرگ» در ۱۹۴۱ The Big Store را ساختیم.

روه: خارج از کار سینما، شما برادرها با هم انس و الفت داشتید؟

گراچو: ما همیشه بیمه نزدیک بودیم و در تمام سالهایی که با هم کار میکردیم هرگز اختلافی بین ما بوجود نیاید و هر کدام از ما سعی میکرد بهبودشدن کارمان کنک کند.

فیلم‌گرافی برادران مارکس

«Humorist» ۱۹۲۶

والتروانجر - کارگردان: رایرت قلوری و جوزف استانلی - ۱۹۲۹
براسس نمایشانه موزیکال نوشته جورج. ام. کافمن و مویدرسکایلد موزیک و اشعار از ارینک برلین - ۹۶ دقیقه.

کارگردان: ویکتورهیمن. براسس نمایشانه موزیکال نوشته: کافمن وریسکایلد. موزیک و اشعار از: برت کالمار و هاریز رویس ۹۸ دقیقه.

نورمن مک بود ۷۷ دقیقه.
نورمن مک بود ۷۷ دقیقه.
نورمن مک لولد ۷۷ دقیقه.
۶۸ یا ۷۸ دقیقه.

کارگردان: نورمن مک لولد، موزیک و اشعار از: کالمازوونت ۱۹۳۱ - «حقه بازی» مخصوص پارامونت. کارگردان: نورمن مک بود ۷۷ دقیقه.
کارگردان: ویلیام سیپریت - ۱۹۳۲ - «پیرهای اسپ» مخصوص پارامونت.

کارگردان: سام وود ۱۹۳۳ - «سوب مرغای» مخصوص پارامونت.
کارگردان: سام وود ۱۹۳۴ - «دوبله» Room Service مخصوص آرکشاو ۷۸ دقیقه.

رادیو - کارگردان: ویلیام سیپریت - ۱۹۳۹ - «در سیرک» مخصوص مترو - تهیه کننده: مروین لزوی - کارگردان: ادوارد بیزل - موزیک و اشعار از: هارولد آرلن و ای - واي - هارپرگ - ۸۷ دقیقه.

کارل کامیکنر - کارگردان: ادوارد بیزل - ۸۰ دقیقه.
کارگردان: چارلز راین - ۸۳ دقیقه.

آرستیست - کارگردان: آرچی - ال - مایر - ۸۵ دقیقه.
کارگردان: آرچی - ۸۵ دقیقه.

یونایتد آرستیست - کارگردان: دیوید میلر - داستان از: یاریومارکس - ۸۵ دقیقه.

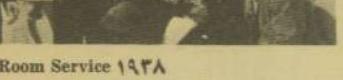
۱۹۴۱ - «سرقت جیب جواهرات Jewel Robbery» کارگردان: میچل لین.



۱۹۳۷ روزی در مسابقه اسپ دو اسپ



۱۹۳۱ حقه بازی



Room Service ۱۹۳۸



۱۹۳۴ پیرهای اسپ



۱۹۴۱ شبی در کازابلاکا



۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

۱۹۳۵ هارپو مارکس در نمایی از «شبی در اپرا»

</div

کمونیسم در خاورمیانه عربی

نوشته محمود جعفریان

کمونیسم در شمال عراق

بر این قریبیانهای که دادهند چهارهای مظلوم نشان می‌دهند و در این تراپیت کمتویست ها موقق می‌شوند که از جوادت سنگار پار دیگر داستانهای غما تکیز موصول را در عراق تجدید کنند تا بتوانند از یک طرف دشمنان خود را وسیله بعیض ها بنایودی کشند و از طرف دیگر در پنهان فقر و پریشانی کرده را پکام فرو بینند.

اعضاء حزب دمکرات که در حواله اخیر علم مهکار نیروهای متعدد استعمار را در عراق در چندین اند من ماهرانه تلاش کرده اند است:

- ۱- با هریک از احزاب بعثت و دمکرات چنانچه از طبقه این حزب مجموعه این حوادث نشان می‌دهد که حزب کمونیست عراق در چندین اند از خبر می‌رسد که استعمار قدیم به تصور این نیز قادر نبوده، برغم دسترسی که ماهراهانه تلاش کرده است:
- ۲- حزب بعثت را به چنگ اخراج کرده اند.
- ۳- با هریک از احزاب سازمانی عربی در توانند چند جمله از نطق دارا توافق نهاده اند که این شماره ایجاد شده اند از این می‌گذرد که حزب دمکرات را در کنفرانس احزاب کمونیست خاورمیانه عربی در بیروت بیاد اورند:
- ۴- انلشوف کبیر لانا انحضر اول مؤتمر الحزب شیعی عربی: برای ما افتخار پرگری است که در نجاشیین کنگره احزاب کمونیست عرب شرکت می‌کنیم.
- ۵- و انه لحدث على شیء کبیر: من الهمیته ان يعقد مؤتمركم في طروف ملیعیة و اعتیادیة و مناخ دیصر اعلی لیس فقط على الصعيد اللبناني بل على اصدعة الدول العربية و دول العالم الثالث اجمع: آتجه بیش از هر چیز تجدیدی دارد اینست که کنگره احزاب ای همیت دارد و اینست که کنگره احزاب کمونیست خاورمیانه منحصر به لبنان نیست بلکه در سطح جهان عرب و دنیا مسوم، در بحیط و فضائی آزاد و دمکراتیک، تشکیل شده است.

در این کنگره آفای دارات توافق نیم قرن که از اختلافهای حزب عراق را لانه و پناهگاه خود کرده اند و از این پناهگاه یا پایگاه علیه امیت کشورهای مجاور سود بردند هر کن توانسته اند که رنک های رساکنندۀ را از چهار خود پاک کنند، اما، استعمار یا کمونیسم بین اقلیل در نقش تازه ای که در عراق دارد با شماره ای صلح و دوستی در کوتاه ترین حدت به نتایجی می رسد که استعمار قدیم به تصور این نیز قادر نبوده، برغم دسترسی که ماهراهانه تلاش کرده است:

این کشور را به چنگ اخراج کرده و شماره ای جمعی کشانه است تنهای این شماره ای بازگرداندن حکومت دمکراتیت امید برای این کشور را در دارد و می بینیم شماره ای که از شماره ای تازه عرب بدین نیافتد.... و در عین شرائط رادیوی پیک ایران که در اختیار کمونیسم بین اقلیل است عراق و مین چنوبی را که هر دو به دست ارجاع سیاه اداره می شوند به عنوان مترقبی و مظلوم دلسوزی و حمایت می کنند.

توافق و تفاهم نیروهای خارجی در عراق بین مقیوم شست که تلاش های جداگانه آنها دنبال نمی شود:

- ۱- کشور نوپاپی که مسدود ارجاع سیاه در منطقه است با یک کیسه به یمن چنوبی و با کیس دیگر به عراق می رود.
- ۲- همین کشور علیه کمونیسم شعار می دهد (شماری که واقعیت دارد و مزه های اختلاف نیروهای متفاهم را مشخص می کند)
- ۳- حزب کمونیست عراق نیز علاوه بر همراهی با ارجاع سیاه خواه نیز جداگانه راه تسلط کامل کمونیسم بین اقلیل را هموار می کند.

اطهار داشت که از اختلافهای حزب عراق و حزب بعثت بشدت متأسفم، از این پناهگاه یا پایگاه علیه امیت کشورهای مجاور سود بردند هر کن توانسته اند که رنک های رساکنندۀ را از چهار خود پاک کنند، اما، استعمار یا کمونیسم بین اقلیل در نقش تازه ای که در عراق دارد با شماره ای صلح و دوستی در کوتاه ترین حدت به نتایجی می رسد که استعمار قدیم به تصور این نیز قادر نبوده، برغم دسترسی که ماهراهانه تلاش کرده است:

این کشور را به چنگ اخراج کرده و شماره ای جمعی کشانه است تنهای این شماره ای بازگرداندن حکومت دمکراتیت امید برای این کشور را در دارد و می بینیم شماره ای که از شماره ای تازه عرب بدین نیافتد.... و در عین شرائط رادیوی پیک ایران که در اختیار کمونیسم بین اقلیل است عراق و مین چنوبی را که هر دو به دست ارجاع سیاه اداره می شوند به عنوان مترقبی و مظلوم دلسوزی و حمایت می کنند.

توافق و تفاهم نیروهای خارجی در عراق بین مقیوم شست که تلاش های جداگانه آنها دنبال نمی شود:

- ۱- کشور نوپاپی که مسدود ارجاع سیاه در منطقه است با یک کیسه به یمن چنوبی و با کیس دیگر به عراق می رود.
- ۲- همین کشور علیه کمونیسم شعار می دهد (شماری که واقعیت دارد و مزه های اختلاف نیروهای متفاهم را مشخص می کند)
- ۳- حزب کمونیست عراق نیز علاوه بر همراهی با ارجاع سیاه خواه نیز جداگانه راه تسلط کامل کمونیسم بین اقلیل را هموار می کند.

کردن) نفت کرکوک بهره تبلیغاتی مبینه تلاش میکند که در گیر و دار یا هیاهوی تبلیغاتی صدای کردخانی شمال را خاموش سازد:

۱- هجوم مسلحانه بر وستاهاي کردخانی آغاز میشود و این کار را از سنگار آغاز میکند و به عقره و خانقین گسترش میدارد.

۲- اعضاء پارتي دمکرات در سنگار بازداشت میشوند.

۳- برای قتل سران کرد اسباب چیزی میکنند.

۴- در این پورش های مسلحانه، بازداشت ها و دسائیں، شبکه های مخفی حزب کمونیست عراق به بعثت عراق کلک میکنند.

در میان گروه های کردخانی شمال نیز کمونیست ها کار را به تفرقه و پیگانکی سوق میدهند.

۵- بازداشت های کروهی و جمعی در سراسر عراق می یابد.

۶- در پیروزت اصلاله های ساختگی بسود و حدت حرب بعثت عراق و حرب دمکرات و دفاع از ملی شدن نفت انتشار میدهند تا صدای ملیون حزب دمکرات در بیروت شبیه آینه جلوه کند و موره تردید قرار گیرد.

۷- خانوه های کرد را از شیرها بیرون می رانند و خانه های کثیری را با تراکتور در رم میکوبند.

۸- حوادث سنگار را به عنوان یك موضوع پر سروصدما در رادیو و مطبوعات عراق منعکس می کنند. در این شرائط بعثت عراق نفت در جنوب ملی نمیشود و تولید نفت در جنوب عراق افزایش میابد.

کردخانی شمال از کروه مشکلی در لبنان داردند در بیانیه ای روشن بعثت عراق راهنمای حکومیکند.

در این بیانیه صراحتاً گفت شده است که این پورش از راه بازیهای سیاسی راه منافع را برگردانهای شمال عراق بسته است و حکومت عراق که ظاهراً با انگلستان قطع رابطه کرده است عملاً با مبارله و ایسته نظامی و ایجاد روابط پنهانی به همکاریهای معنی هانه ادامه میدهد. همزمان با روزهای کردخانی شمال عراق به توطه ملی نفوذ در پارتي دمکرات و حزب بعثت عراق حاکم باشند و در مجموع، هدف کمونیست عراق که حکومت عراق را ادعای پشتیبانی زاده یاری میدهد یعنی تکردها نت تلاش میکنند که از راه کرکوک موج بیکاری کارگران کرده شود و به این ترتیب به حکومت بعثت عراق امکان میدهد که کارگران کرد را از شمال عراق و منطقه کرکوک به جنوب منتقل کند تا در جنوب پکار مشغول شوند و این عمل مکمل طرح های پیشین حرب بعثت مبنی بر تخلیه کرکوک از کرد و نفوذ در کردخانی شمال به بعثت سلیمان شوند بلکه هدف تقسیم عراق به دهها گروه و فرقه است که در دل هر گروه نیز چند دستگی حاکم باشد.

کمونیست خاورمیانه شرک میدهد.

۳- در این اجتماعات پارتي دمکرات ضمن آنکه به حزب بعثت عراق احترام میگذارد علناً جدایی خود را از حزب بعثت اظهار میدارد.

۴- در داخل عراق برخوردهای کردخانی بین حزب بعثت و پارتي دمکرات وجود می آید.

۵- در این پرخوردها حزب کمونیست عراق با حزب بعثت همساء و همسایه است.

۶- جنگ کمونیست در شمال عراق پارتي دمکرات و حزب بعثت را معمکن میکند.

۷- کمونیست های شمال عراق با حزب کمونیست عراق در این هدف که از راه نفوذ میگیرند با این هدف که از راه عراق حاکم باشند و در مجموع، هدف استیلا بر سراسر عراق است.

۸- بعثت های عراقی که مقاد قرارداد ۱۱ مارس ۱۹۷۰ را انجرا نکرده اند تلاش میکنند که از راه شبکه های مخفی حرب کمونیست عراق در میان کردخانی شمال عراق نفوذ کنند و سران کرد را از پای درآورند. این نفوذ از راه ایجاد اختلاف و تشتبث فکری در شمال آغاز میشود. اما، هدف حزب کمونیست عراق این نیست که کردخانی شمال به بعثت سلیمان شوند بلکه هدف تقسیم عراق به دهها گروه و فرقه است که در دل هر گروه نیز چند دستگی حاکم باشد.

۹- حزب کمونیست عراق موفق است که پارتي دمکرات (حزب کردخانی شمال) استقلال خود را در برابر حزب کردخانی حفظ کند.

۱۰- کمونیسم بین الملل پارتي دمکرات را در اجتماعات احزاب

اسب شکسته

زمانی با اسب می‌گشتم،
در خاله و در کوچه بروی زن اسب،
تاسوار می‌شد؛ از ابری با بر دیگر هم بیرون
و هرگاه که بر سر میزی می‌نشستم، اسب در کنارم بود

فراموش نمی‌کنم که عاشق زنی بودم
وسوار بر اسب وارد آلاق خوابش شدم،
بر روی زن اسب، یعنی بازیس رفته،
و سوار بر اسب، به شاهدان دروغین تاختم...
* * *

چند روزی است که دری است...
در گوشای از سرم
اسب شکسته را افتاب و خیزان
هر جا که فرود آمد، رها کرد.

۱۹۶۳

شب مهتابی

ماه، بر بالای قصبه
کاش شبیه ماه بود!
هر دی از میخانه بیرون آمد
مردی غریب و بی‌عشق
بهمیجده، در خود فرو رفت،
بنهادش را بالا کشیده، دستها در جیب.
* * *

در کوچه‌های خالی و تنگ
براه افتاد.
* * *

سایه‌ای غریب بهره‌ای او،
گاهی جلوتر و گاهی عقب‌تر...
شق هست در این دنیا، دوست هست!
منکه باور نمی‌کنم. کو؟ کجا است؟

ترانه

امروز دلتنگم
ویرانم، پر شام
با کارهای هم بیرون، دهانم وا نمی‌شود.
* * *

امروز دلتنگم
هوس و آذونیم هرده است
کاردم بزی، خوبم در نمی‌آید.
* * *

امروز دلتنگم
اما فرد،
فردا دلیا چینن نمی‌مالد.

در دل آها

در آپی که از آسیاب می‌آید،
سایه کبوتری که می‌برد،
گوئی توی که از برابر می‌گذرد
۱۹۶۵

باران

بارانی که در زمستان آمد
برگت آورد،
بارانی که در بهار آمد
برگت آورد،
بارانی که در تابستان آمد
همه‌جیز را با خود برداشت.

شعر امروز دنیا

ساعتهاش عشق «گولر»

زمان دیگری بود
در میان زمانی،
در گوشواره‌های جواهر کوچک
ظرف و سفید
که بالای سرم و رها کرده بود،
روشنی‌ها و سایه‌ها بود.
 ساعتهاش عشق «گولر»
شاید در دنیا دیگر ماند...
شاید هم پرید و رفت
پیغمراه نور خورشید که از آلاق دامن کشید
در ساحل خلوتی فرود آمد
روز میشود و شب فرا می‌رسد،
آن بوسها و نوازشها
اکون سترکزه‌های سفید پاکی هستند،
که کوکان در ساحل می‌باند...
* * *

بدنبال «گولر»

پالتوش بر پیشی صندلی
و کینش روی آن بود
دستکش‌هاش روی عیز...
غروب شد
«گولر» لباس پوشید و رفت.
چشم‌لام سراسر شی،
بامیز و صندلی دوخته ماند...
* * *

پایان این ماجرا

«گولر» رفت
بنجده سر برداشت و رفت،
آسمان، رفت، درخان رفت، کوچه رفت.
کسی با تو نماند.
* * *

بنجدها

پاره‌ای از آسمان، شاخه‌ای از درخت،
پاک شست کوچه، سقف
همه منظرة بنجده است
با دو شیشه.
* * *

بنجده سراسر روز
چشم به بیرون دارد.
من کجا مانده‌ام
«گولر» (Güler) کجا مانده است؟

«گولر» می‌آید

نخست بنجده او را دید
رفت و سرجاش نست.
من احساس کرد
میز و صندلی احساس کرد.
همه آلاق احساس کرد.
همه بسوی در پر گشتم.

با استقبال «گولر» میر و میر

«گولر» این نازها را
از کجا آورده‌ای؟
«گولر» این ادعا را
از که یاد گرفته‌ای؟
بنجده:
- «گولر» خوش آمدی!

اشیاء

آلاق مرد تنها چه دارد؟
یک میز، دو صندلی
پستره، در انتهای آلاق،
شیشه‌ای بر روی میز
و دو لیوان
همه آنات
هي التکاري که همه‌جيز، براه خواهد افتاد و خواهد رفت،
میز، هر چند که میز است
صندلی، هر چند که صندلی است
با تو نمی‌شیند،
زیرا تو دلتنگی،
گوشت به صدای در است،
چهاردووار می‌گویند:
میز و صندلی هم
در انتظارند.
* * *

ساعتهاشی «گولر» در آلاق

شیشه می‌رسد: تنهایی?
پستره من گویم: دراز بکش، بخواب، در انتظار تو بودم
«گولر» تو خوبی، تو زیبائی!
چهاردووار می‌گویند:
ازنجا زبان، از ما جدا مشو،
آنجا که عشق نباشد،
آنجا که سعادت نباشد،
دیوار بودن، بستر بودن
بجهه می‌ارزد؟

نجاتی جومالی

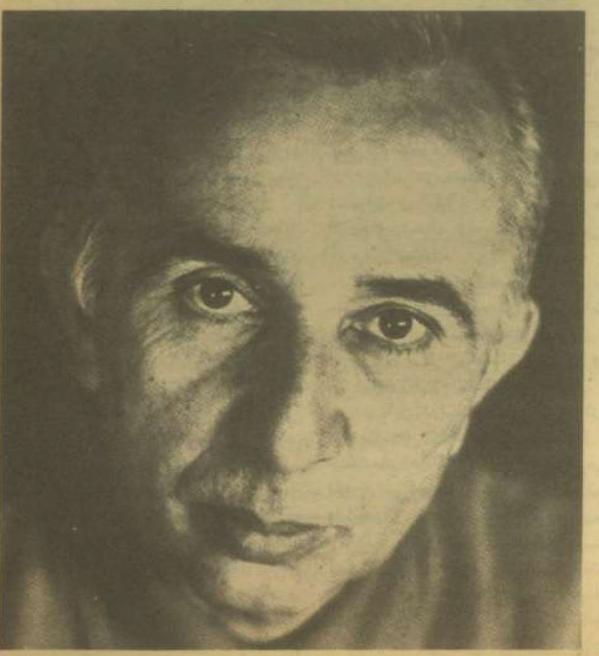
NECATI CUMALI

ترجمه: رضا سیدحسینی

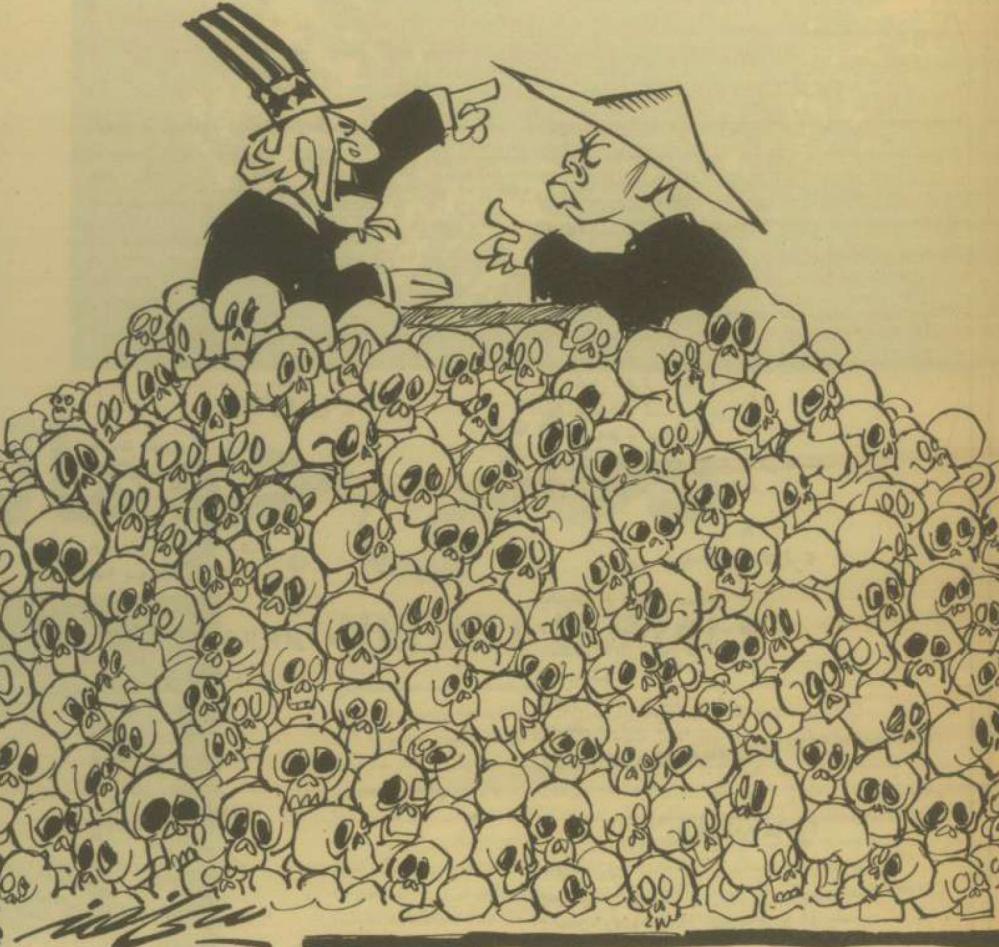
«نجاتی جومالی» شاعر، داستان‌نویس و نمایشنامه‌نویس معاصر ترک در آغاز با شاعری وارد عالم ادب شده است و با اینکه اکنون مجموعه‌های متعدد داستانهای او پیاپی تجدید چاپ می‌شود و نمایشنامه‌هایش را در سراسر ترکیه حتی در خارج از ترکیه پروی صحنه می‌آورند، باز می‌بیشتر معنوان شاعر شهرت دارد، زیرا شعرچینه‌قی کار اوست و کارش عزیز در همه داستانها و نمایشنامه‌های او هم بچشم می‌خورد.

«جومالی» در سال ۱۹۲۱ در «فلورینا» بدینا آمد، پس از نبرد استقلال با خانواده‌اش در «اوولرا» Urla ساکن شد و دوره ابتدایی را در «اوولرا» و دوره متوسطه را در «ازمیر» بیانی رسانده است. در سال ۱۹۴۱ داشتکده حقوق آنکارا را تمام کرد، و پس از مدتی کارمندی دولت از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۵۷ در «اوولرا» و «ازمیر» بهوکالت دادگستری اشتغال داشته است. مدتی واپسی مطبوعاتی ترکیه در پاریس بوده و از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۸ هم در رادیو استانبول بکار پرداخته است. اما اکنون حمله این کارها را رها کرده و بعنوان شاعر و نویسنده آزاد فقط به کارهای ادبی خود می‌پردازد. او مجموعه‌ای از اشعار «کیوم‌آمپولینه» را هم به ترکی ترجمه کرده است. مجموعه‌های متعددی از اشعار خود انتشار داده و در سال ۱۹۶۸ مجموعه «دریایی بارانی» او جایزه شعر «انجمن زبان ترک» را ریوده است.

نجاتی جومالی زبان را راحت دارد، عشق بزندگی، روزنامه‌ای ترکیه و بطور کلی عشق موضوع اشعار طریف و زیبایی او را تشکیل میدهد. آخرین مجموعه شعر نجاتی جومالی بنام «خوشها آبستند» در سال ۱۹۷۰ منتشر شده است.



برای بحران و یتنام
در میدان جنگ
راه حلی نمیتوان یافت
آزادی سه خلبان آمریکائی امتیازی
است که هانوی به واشینگتن میدهد
از دکتر منصور مصلحی



گفتند: «آزادی سه خلبان آمریکائی ساکرورد استقلال و بیتام پاید نشان بیت هاوی دائمست» و بیتام شمالی ا خاکس است در پرا برخروج مده من آمریکائی از ویتنام، قطع حایات و از حکومت فعلی سایکن و فرقه به ویتنام شمالی، اسیران آمریکائی را کند و اگر این وعده عملی شود، نیز بزرگترین پیروزی را در مبارزه انتص آمریکا بدست اورده است، چون آمریکا اینک در دنیا همه سالان بچران هنوز پیشتاز از همه به آزادی اسیران خویش دارد.

و یکنک در طرح سلسله پیش کرده است که هفدهمین با خروج آ سر بازان آمریکائی از ویتنام تمامی اما چنگی و از آن جمله خلبان آمریکائی خواهد شد» برای یکیکن وقیعه سر بازان آمریکائی در ویتنام به ۲۷ نفر بررسد، اعلام تاریخ خروج آخرین دهای آنها چنان دشوار بخواهد.

کشفی در جنگل

گر اهام گرین ترجمہ مهرداد مهر جو

دهکده در میان مخربه‌های سرخ، در ازقایع
یکمیز اپاریا از سطح دریا و پنج مایل دور از دریا قرار داشت.
راه رسیدن به آن گذرگاهی بود که کوهستانی که تپه‌ها را
دور می‌زد، هیچکن از دهکده بیست قدمی آس تو زیر فرشته
بود، تنها پدر بیست بود که روزی هنگام ماهی‌گیری، از
پشت مخربه‌ها، مردان دعکده‌ای را در بیست مایلی آن
سوی دریا دیده بود. کودکان، هنگامی که در طرق الکوبی
پناهگاه ساحلی قایقیا به پدرشان کمک نمی‌کردند، همان
دبیل پازی، به اتفاقات اطراف می‌توخو و «همه‌دارایی»
که بر دهکده سلط طوط بود، می‌رفتند. چند شبیا که در خارج از
منی رفتند به جنگل می‌رسیدند، در جنگل کوهستانی، در خوش
چنان پس‌خسترهای چسبیده بود که کوه نورده بود و پسر
غیر ممکن سوت ریسیکردن، در میان درختان، بوته‌های توت
جنگلی بود، و نوت جنگل درست تقریباً بیوه جنگلی بود
که از چشم خود شیشد پنهان می‌ماند، این نوت‌ها، در فصل
درست خوشمزه و تند بود برای خود راک می‌توخ ماهی
با توجه به تمام اینها، در دهکده زندگی سعادتمندانه ای
خاری بود.

مادر بیت کمی کوچکتر از پنج بیا بود، چشم
کمی لوچ بود و هنگامی که راه می رفت اند کی می لندید
اما حس کات اور در چشم بیت اوج زیبائی بش بود، و موقم
که برایش قصہ می گفت، که معمولاً در روز پنجم هفت
می گفت، لکشتر پرای او حکم موسيقی آرمیزی داشت
در این میان یک لغت او که بیش از باقی لغات او را جذب
می کرد، لغت «دددرختر» بود، غایلی می گویند: او چیزی
و مادر می کوشید تا برایش توضیح دهد. «دکاج رامی شناسنا
دددرختر کاج نیست، اما کاج دددرخت است، همینطور

سره،
بیت می گفت: «اما سرمه با کاج کاملاً فرقی نکند
هر کسی میداند که اینها یکی نیستند، تفاوتاتان هم زیاد
است، مثل سک و گریه، «اما سک و گریه هر دو جانورند»
و این نوع استدلار را از نسل گذشته به امرث برده بود و بیت
پدرش از درک آن عایض بودند.
با آنکه پسر کم غلی ثبوط نمی توانست از تجربه
چیزی بیاموزد، حتی به سختی می توانست چهار زمستان
پیش را به خاطر بیاورد، حافظه اش را که امتحان می کرد
خاطره اش را به دریا می مانست، که ممکن بود پاد
برای لحظه ای آنرا از روی صخره ای یا گاره در خانه کنای
زند، اما پار دیگر این ممکن نیست. مادرش می گفت
او هفت سال دارد، اما پدرش می گفت نه سال است و با
زستان دیگر که بپذیرد بقدر کافی بزرگ شده است
می تواند در قایق که پدرش با یکی از خوشبادان شیراز
بود (همه مردم دهکده بطریقی یا هم خوشبادند بودند)
به کار پردازد، تایله مادرش نیم او را کم جلوه می داد
تا بیوستن او به مایکریان را به تعویق اندازد، نه تنها
سننه خطر در میان بود - چرا که هرزستانی حادثه
مرگ گذاری همراه داشت، و به همین سبب جمعیت دهکده
افزاشی شان نمی داد و به گروههای موجود می مانست

شماره یک جواب داد:
 - اما منظور من با منظور تو فرق داشت.
 شماره دو پرسید:
 - فکر میکنی آن بالاها، تو تجتکلی کیرمی آید؟
 وی فردی منطق بود که می خواست اطیبان داشته باشد که هر زیسکی ارزش اقدام دارد یا نه.
 پیش گفت:
 - یونهای تو تجتکلی در قام طول جتکل وجود دارد.
 - تو از کجا می دانی؟
 به حکم عقل.
 آن روز برایش عجیب بود که می دید آنهاستور.
 هایش را با اکراه می بیندند. چرا باید رشد یوشهای تو تجتکلی در آنسوی مرز سرزمینشان متوقف شده باشد؟
 تو تجتکلی فقط برای مصرف سرزمین های «دهمایین» خلق شده بود، پیش گفت:
 - دلتن نمی خواهد که پیش از آمدن زستان، یک یار دیگر به تو تجتکلی برویم؟
 و آنان سرشان را باشند انداختند، گوئی جواب را در میان خالکهای سرخ موجهها می یافتد. عاقبت شماره یک گفت:
 در آن مشغول راه سازی از سنگی به سنگی بودند.
 - پیش از این هیچکس آنجا نبوده.
 گوئی این بدترین چیزی بود که می توانست فکر کند و بکوید.
 پیش جواب داد:
 - چه پیش، تو تهای تجتکلی دست نخورده دارد.
 شماره دو پیش از کمی مکث گفت:
 - چه کسی به فکر تو تجتکلی است؟ جز تو.
 چیدن کارهای دیگری هم هست. آنجا سرزمین فازماهی است. خوبست بروم و بینم. کسی چه بیندند...؟
 لین با اشتیاق تکرار کرد و ایندا بهیت و سپس بهشماره سه به گونه ای نگاه کرد که گفت انجام این کار وابسته به آنان است.
 پیش گفت:
 - دستتان را بلند کنید ترا رأی بگیریم.
 دست خود را آمرانه بلند کرد و دوینم نفری که از پیرور کرد شماره سه بود. شماره دو پیش از آنکه در دیده به آنان پیوست؛ بعد، که لین دیدا کثربت با آنهاست، به اکراه دشمن را بلند کرد، اما نگاهش را بهشماره یک دوخت. پیش با لحن راحت و اهات بار بهشماره یک گفت:
 - پس تو بهخانه من بروی.
 شماره سه گفت:
 - او باید سوگند بخورد و گرفته...
 - اگر قرار باشد بهخانه بروم، باید سوگند بخورم.
 - خیلی هم باید بخوری، و گرفه همه چیز را من گوئی.
 - این سوگندهای احتمانه شما برای من ارزشی ندارد. مفت غم ارزد، من تو این سوگندها را بخورم و بعد هم هر کاری دلم خواست بکنم.
 سکوت پر فرار شد:
 سهنهای دیگر بعده نگاه کردند. بهنظر می رسید که بنیان اعتماد متقابل آنان خدشه دار شده است. هیچ کدامشان از پیش تصور شکستن سوگند را نکرده بودند.
 بالآخر شماره سه گفت:
 - یک شکم سیر بزیمیش.
 پیش گفت:
 - نه.
 او می داشت که خشوت را حل نیست. شماره یک بهخانه فرار می کرد و همه چیز را می گفت. آن وقت اندیشه مجازات بدی، تمام لذت تو تجتکلی را خراب می کرد. شماره دو گفت:
 - بدچشم، اصلا تو تجتکلی را ول می کنیم و «نو». پاری می کنیم.
 لین، با خصوصیت دخترانه اش، شروع به گرسته کرد:



عبدالوهاب شهیدی

از: پویا

- اشعاری را که میخوینی خودت انتخاب میکنی یا دیگران آنها سعی پیش تو برگرد، یقینا در اولین دیدار همچنان به کار رادیو ادامه داده‌اند. براش اشک میریزی، آن اشک شوق و حسره. منم سعی میکنم که برناهمه اجراش میکنم؟

● من تمام اشعاری را که اجرا میکنم یا باید خودم انتخاب کنم، و در این مورد خلیلی هم ساخته‌ام. این مرد کلاسی داره که درش بروی همه بازه و بدون هیچ توقع مادی میگذارند. اما میخواهم بینم مگه دل بی غم وجود داره؟ من وجود غم را احساس و فرق پنهان و تمام کلمات اون قریاد دلم را برسونه.

- وقتی برنامه‌ای را در رادیو یا تلویزیون اجرا میکنم بفرمایش بر نامه مستندی یا تو حال خودت فرو میری؟

● من وقتی بر نامه‌ای را در رادیو یا تلویزیون اجرا میکنم درست مثل اینه که تمام اونها که بنم معجب دارم و صدای منتو دوست دارم روپروری من نشستن، من یکاک اونها را میبینم، بعد اون حالی را که تو همیشه اینها که یاری اینها که خوبی را باید پاسخ میگویند، از اینها که غرق در مادیات میشوند و انسانیت را فراموش میکنند و بالاخره از تمام آنها یکه دوست واقعی را پیشمند میگردند و بیزار است.

اما یکی از کسانی هستی که نامه‌ای زیادی برات میرسه، مردمی که از طریق نامه با تو صحبت میکنند چی میخوان و برات چی میتویستند؟ ● اکثر اینها از شعرهای قشنگی میفرست، بعضی هاشون با من در دل میکنند و از نوشتاهاشون پیداست که هر کلامی را با صفاتی دلمنتویستند. - شایع شده بود که تو میخوای از کارهای هنری کتاب یافته، عکس- العمل دوستداران تو در این مورد چی بود؟

● من واقعاً این تصمیم را داشتم، اما بعد از اینکه همه کسانی که بنم لطف دارم این خبر را شنیدند، شاید پیش از هزاران نامه برای فرستادن و با زیانها و قلمهای مختلف ازم خواستن که باز یارونم و براشون بیخونم، یکی از این نامه‌ها بسیار جالب بود که خلاصه‌ای از اونو برات تعریف میکنم، یکی از این دوستان نوشت بود: «شهیدی، شنیده‌ایم در استادیوی ای ام، تو بر نامه ضبط مکرر شمایل داریم، حضرت مولا بوده، ما ترا بیهمان مولا قسم میدهیم که برای ما بیمان و ترکمان نکن». و این محبتیا بود که من پایند کرد و تا امروز کارم را ادامه دادم، فقط بخاره همین دوستان خوب. - تو از مددود کسانی هستی که

بودم، در سال ۱۳۲۹ هم برای تو خلیل عزیزه بعد از چند سال نشسته‌ام و تا امروز که روبروی شما نشسته‌ام میکنی این اشعار با احسان باطنیت پیش تو برگرد، یقینا در اولین دیدار همچنان به کار رادیو ادامه داده‌اند. براش اشک میریزی، آن اشک شوق و حسره. منم سعی میکنم که چنگک باشد کردن تو حق داره؟ ● یکی از آنها که واقعاً بگردن من حق داره استاد اسعمل میرتاشه، این شور و جذبه را یافتم اشیاه میگذارم و اسم حالی را که درش بروی همیشه شعری را میخوینم که کاملا در کشکرده باشم، شعری که کاملا با احسان و فرق پنهان و تمام کلمات اون قریاد دلم را برسونه.

- وقتی برنامه‌ای را در رادیو یا تلویزیون اجرا میکنم بفرمایش بر نامه مستندی یا تو حال خودت فرو میری؟

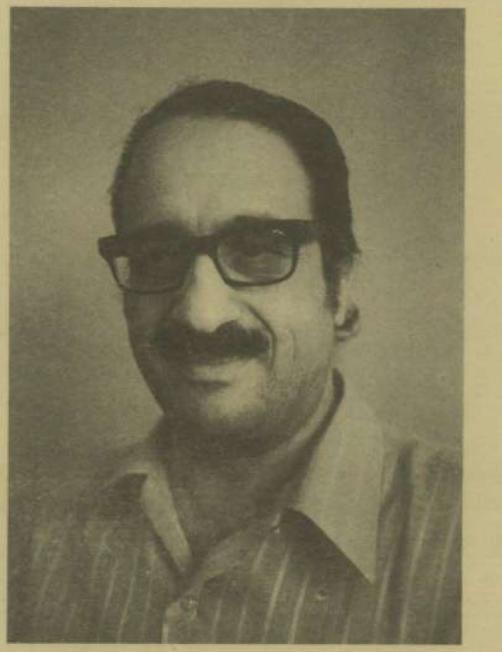
● من وقتی بر نامه‌ای را در رادیو یا تلویزیون اجرا میکنم درست مثل اینه که تمام اونها که بنم معجب دارم و صدای منتو دوست دارم روپروری من نشستن، من یکاک اونها را میبینم، بعد اون حالی را که تو همیشه اینها که یاری اینها که خوبی را باید پاسخ میگویند، از اینها که غرق در مادیات میشوند و انسانیت را فراموش میکنند و بالاخره از تمام آنها یکه دوست واقعی را پیشمند میگردند و بیزار است.

اما یکی از کسانی هستی که نامه‌ای زیادی برات میرسه، مردمی که از طریق نامه با تو صحبت میکنند چی میخوان و برات چی میتویستند؟ ● اکثر اینها از شعرهای قشنگی میفرست، بعضی هاشون با من در دل میکنند و از نوشتاهاشون پیداست که هر کلامی را با صفاتی دلمنتویستند. - شایع شده بود که تو میخوای از کارهای هنری کتاب یافته، عکس- العمل دوستداران تو در این مورد چی بود؟

● من واقعاً این تصمیم را داشتم، اما بعد از اینکه همه کسانی که بنم لطف دارم این خبر را شنیدند، شاید پیش از هزاران نامه برای فرستادن و با زیانها و قلمهای مختلف ازم خواستن که باز یارونم و براشون بیخونم، یکی از این نامه‌ها بسیار جالب بود که خلاصه‌ای از اونو برات تعریف میکنم، یکی از این دوستان نوشت بود: «شهیدی، شنیده‌ایم در استادیوی ای ام، تو بر نامه ضبط مکرر شمایل داریم، حضرت مولا بوده، ما ترا بیهمان مولا

قسم میدهیم که برای ما بیمان و ترکمان نکن». و این محبتیا بود که من پایند کرد و تا امروز کارم را ادامه دادم، فقط بخاره همین دوستان خوب.

- تو از مددود کسانی هستی که



بیشتر از شادی موج میزنه و یقولد شاعر: در جامعه باربد غیر از باد خدایان سنته‌ای ده آتش افروز، خدایان سنته‌ای ده آتش افروز، آیا در گرفتن و تکمیل هنرت، آیا در نمایشانها هم شرکت میکردی؟ - سکنه کسی از کارت صحبت کن، چطور شروع کردی؟ تا کجا یا بشنیدن که سوزی نیست‌دل‌انیست دل افسرده غیر از آب و گل نیست آنچه در برناهه‌های میتوانه اثر بداره چه؟ ● هنری رو شروع کردم. اول بآگرهی که یک خان‌امریکانی‌بنام‌میس‌ایلاکوک (برای احیای هنرهای ایران باستان) نشکل داده بود و چند تا از هنرمندان بصورت تابلو موزیکال اجرا میشدند. مثل تابلوی خیام یا حافظ. - اکه آجازه بدم، میخواهم چند شوال خصوصی بکنم؟ ● گرفتاری، شادی، تلخی و سوال خصوصی بکنم؟ - آنچه در برناهه‌های میتواند... - چرا بعضاً از برناهه‌های که برای این دوستان نوشت بود: «شهیدی، شنیده‌ایم در استادیوی ای ام، تو بر نامه ضبط مکرر شمایل داریم، حضرت مولا بوده، ما ترا بیهمان مولا قسم میدهیم که برای ما بیمان و ترکمان نکن». و این محبتیا بود که من پایند کرد و تا امروز کارم را ادامه دادم، فقط بخاره همین دوستان خوب.

- تو از مددود کسانی هستی که

گرمه پشت پیراهن را باز کرد و پست تا بالآخره به استواری آن مغلمن شد.

شمارة سه گفت:

- چا من مستور تداده‌ام نمی‌روم، شماره یک، اگر قول بدھی اسیاب رحمت‌مان نمی‌آزاده می‌گذارم.

شمارة یک گفت:

- آن توت‌های جنگلی مال ما نیست.

پیت پر میبد:

- پس مال کیست؟

نگاه می‌گزد که منتظر جوابی است.

شمارة سه با تحقیر گفت:

- یافتن یعنی مال شدن.

و سکنی برخاست و بدره انداخت.

بیش از من دانید.

پیت پر میبد:

- چندکه دیگر کجاست؟

- یک جانی هست.

خودت هم می‌دانی که دیگری نیست.

پیت گفت:

- ولی من - میخواهم در جلو چجه باشم.

- ما هنوز نمی‌دانیم کدام طرف جلو است. ممکن است در همین لحظه که ما باریم بکو مکو می‌گزیم آنها

مواظبان باشند. ممکن است شغقول به دام انداختن ما باشند، و ناکهان از غب حمله گزند.

شمارة یک گفت:

- تو می‌ترسی، بزدل بزدل!

- من نمی‌ترسی، ولی من توییم که شماره سه تویید گزند بود، نسبت احصار مسئولیت می‌گزم. همه‌تان گوش پیده‌ید، در موقع خطر یک سوت کوچه می‌گزیم. هرجا که هستید باشید، تکان نخوردی، نفس نکنید. دو سوت کوچه یعنی اینکه زندگان را ول کنید و در عجله عقب‌نشینی کنید. یک سوت بلند محنث است که گزند را شفت گردانیم، هرجا که دارند شماره دو گفت:

- آر، اما اکر کم شدیم چه؟

- هرجا که هستی باشیم، شعور هم خوب چیزیست.

پیت گفت:

- آمدیم و این سوت زد - گرمه نمی‌شود؟

- اگر این سوت زد خفه‌اش بکنید. چنان خفه‌اش

پیت بهله باندند رفت و یائین را نگاه کرد، تا راه را از رانی چشمیزی نداشت. سخن‌هایی بود که اینکه زندگان را بزدل بزدل باشد، شاید غول باشد.

پیت گفت:

- من وقتی غول را باور می‌کنم که بینم.

من داشتم که توییم او چقدر سطحی است، دخترخ

فقط میخواست یکی قویتر از خودش بهار قوت قلب بدهد.

شمارة یک گفت:

- تو خیلی حرف می‌زنی، اما عقلت به کارت نمی-

رسد. اگر فرار بود برویم چیزی بیچنی چرا نگفته که با

مانند این سو، باز هم سخره‌ها، سر برداشته بودند، و

شکان بین آنها درخان غان خلد افق راقطع می‌گزند،

از اهالی «پالین» تا به آنروز نزور کسی از آن سخره‌ها

صعود نکرده بود. در طول تمام راه جالب جنگل، قوت

چنگل زنده بود. از آنجا که استاده بودند، حدس

از دستش بزدیده بود. آنچه که اینها بزدیده بودند،

دوستی از سخره کردن آن خندوی می‌شد، و کاهش

با این با آن که از کار داشته باشد، شاید غول باشد.

پیت گفت:

- نه.

من وقتی بدغول فکر می‌کنم قدم می‌لرزد - بین.

کوچک زیباش گذاشت.

پیت گفت:

- پهلوانی می‌گزینم.

نمی‌خواهم از شماره سه تویید گزند باشند.

پیش از آنکه سر اشیب دره را به بیمایند اخطهای

دمعنوان موجوی دخواه بود، که با رسماًی به آنسته

درست کردند، گوئی ملت این دریک، وجود شماره یک

وی روی زمین چیزهای زد و به تمسخر آنان پرداخت:

- می‌بینیں جرئت نداده‌ید که...

پیت پر میبد:

- که چه؟

و گوشید تا پیش از آنکه حرف او در شماره دو یا

را که او می‌کاشت، پخشکاند.

شمارة یک گفت:

- آن توت‌های جنگلی مال ما نیست.

پیت پر میبد:

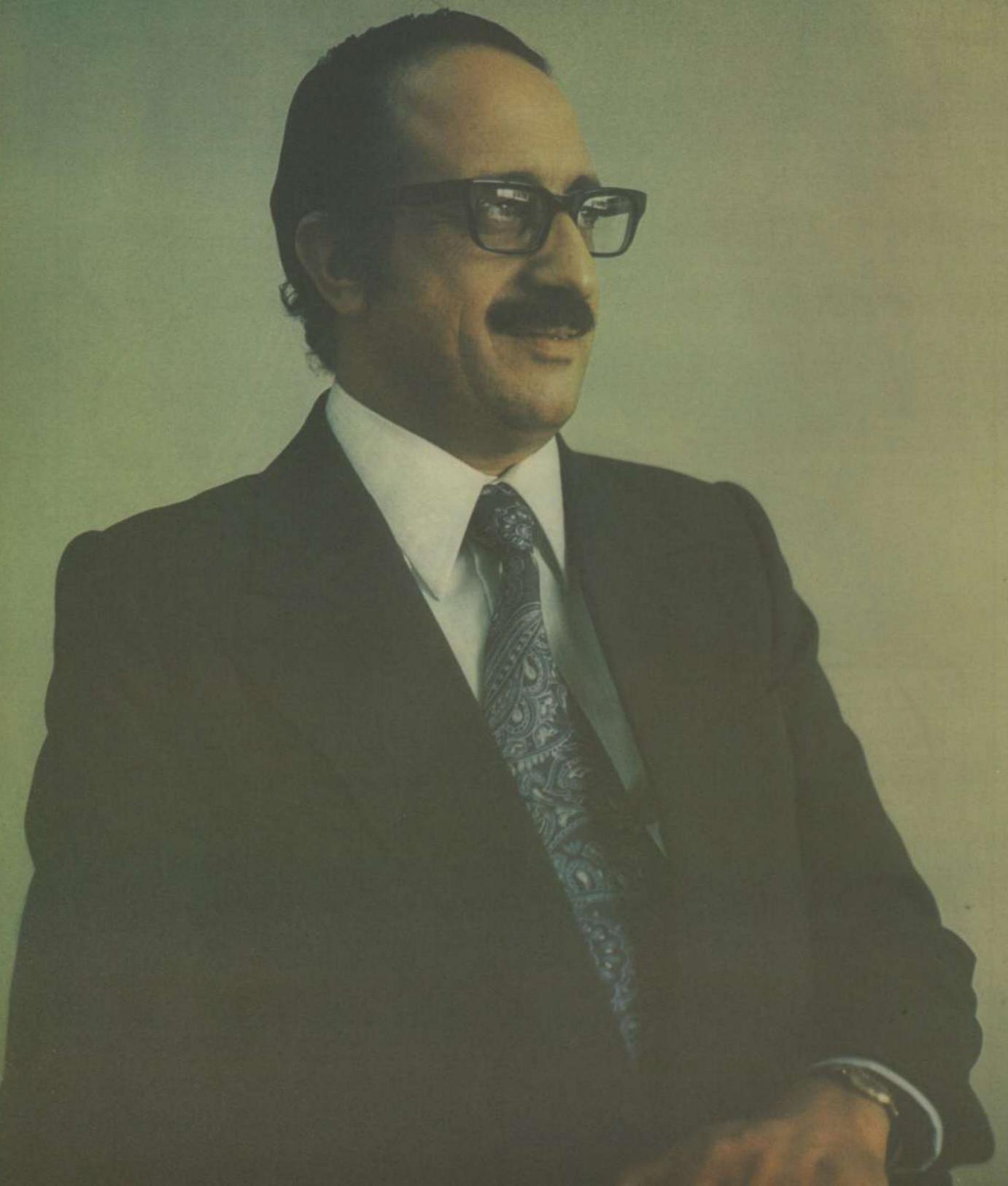
- پس مال کیست؟

و خواجه کرد که شماره دو به گونه‌ای به شماره‌یک

من دوست دارد که توت‌های جنگلی می‌خورد. چیزی

با خودت به خانه داده بود. هرچه را

با خودت به خانه داده ب



نیاشم اصلاً او نو اجرا نمیکنم. ولی اگه قرار باشه یکی از اونها اینه که همه هفت کنن و نگذارن موسیقی اصیل و فوق العاده‌ای که مداریم از بین بره. انتخاب کنم باید بگم که لری و دشتنانی را خیلی دوست دارم برای موسیقی ما تاریخ ما وشناسنامه‌ماست.

- اونها که تو خوب نمیشناسن، ذکر میکنن توادم مفرور و از خود راضی هستی، چه جوابی میدی و چطور خودت را از این تهمت خلاص میکنی؟

● اگه مردم ممتاز نتو حمل بر تکبر میکنن، واقعاً متفاسم. من یک خواننده اوازهای اصیل هستم، نیاید از من توقع غیر از اینکه ستم داشته باشند. اصلاً روشنتر بگم، من آدمی هستم پنهان درگاه علی و پیرو مکتب او، پس پطور میتونم از خود راضی و مفرور باشم؛ من آدمی هستم خیلی درویش و دور از ریا، اما در عین حال میخواهد با من رفتار کنه، رفتار مردم باید با من آنچنان باشه که من در خور آن هستم.

- بیستم بیشتر طرفداران تو رو چه طبقه و دسته‌ای تشکیل میدن؟

● بیشتر اونها که یمن لطف دارن از طبقه تعصیلکرده هستن، اکثر نامه‌هاییکه یمن میرسه از دوستان دانشجوی منه، اما این موجب نفشه که من نتونم و نخواوم که در دل طبقات دیگر اجتماع حتی در دل یک روزنایی جانی برای خودم باز کنم، چون من سعی میکنم برای هر کس هر طور دلش بزبون خودشون بیان کنم طوری که اونها او نو خوب بیهمن و ازش لذت ببرن.

- از چی و از کی تازه‌حتی؟

● از خودم. میدونی یکی از چیزهاییکه همیشه منو شویکرده و موجب دلکرمی شده نامه‌هایی است که بیستم میرسه، من اونها را نه کنده بلکه چند دفعه میغونم و ازشون لذت میبرم، اما واقعاً تازه‌حتی از اینکه نمیتونم باونها بواب بدم. در حقیقت من فرست این کار را ندارم. اما در اینجا لازمه بپمده اونها که منو شویق میکنم یکم که جاšون تو قلب منه و از همشون مشکرم. باور کن من حتی اونهایی و که فقط از طریق نامه با اسhtonون اشنا هستم باندازه دوستان چندین و چند ساله‌ام دوست دارم. من حقیقتاً مال اونها هستم.

هزوز شوالیه‌ای بسیاری در مغز میچرخد و اقوس میخورم که وقت و موقعیت مطرح کردن آنها برایم نیست. از جایزه‌میخیزم، دستش را بگمی میپشارم، با او وداع یکمتر در حالیکه موقعيت روز افزونش آرزوی منست.

از اتاقش دور شده‌ام و باز همان صدای اشنا را که هنگام ورود یمن خوش‌آمد گفته بود بدیرقه را هم میبینم. کردی دل خود بیدیرقه گرم از دیده من نیامد شرم گیرم دلت از ره وفا شد آن دعوی دوستی کجا شد؟ من مهر ترا بیجان خریله تو مهر کس دگر گزیده؟

آنها میتونه مؤثر باشه؟

● بنظر من بالاترین تشویق برای یک هنرمند قدرشناصی ازاوست آخرین برنامه‌ای که برای مردم اجرا میکنی بتوونی این درخشش را حفظ کنی؟

● شاید این موقعیت بخاطر این بود که مردم صدای تازه‌های با فرم و اجرای تازه‌ای میخواستند، من با کمک خداوند بود که تو نوشت این کمپود را از بین برم و کاری ارانه بدم که بدل رشته‌های مختلف انتخاب کنند. این اونها بشینه، بعد هم سعی کردم هرچه مثلاً در آخر هرسال هموطن‌پور که گفتی جشنی ترتیب بدهند و بپترین را در طعم و بوی اصیل داره.

● خیلی‌ها دلشون میخواه تو بیان و از تو درس بگیرن. آیا کلاسی داری یا یقین شکل کلاسی هستی؟

● اگه تو در مسابقه‌ای شرکت کنی و بردنه بشی چه چیزی بعنوان چی میخوان؟

● من بخاطر تماس زیاد با طبقات مختلف بdrojy و خواسته‌ای مردم کاملاً آشنا بودم و هستم، حتی وقتی اولین برنامه‌ام را ضبط میکردم مطمئن بودم که سورد توجه قرار میگیره پون صدای من از دلم بلند میشد و طبیعی بود که میتوانست بدل هنر دوستان بشینه، این فریاد غم و شادی بود که در دل هر ایرانی موج میزنه.

● آیا تا بحال آهنگ ساختی؟

● من چندتا آهنگ ساخته‌ام که بعضی از اونها بصورت صفحه درآمده مثل: گله دارم، عود من، اشعار بایا طاهر، دوتا از آهنگهای متی برای شعرهای سگاه و دشتی بروی اشعاری از حافظ و شیریار ساخته بودم که درسال ۴۶ در چشم خیر شیراز اجرا کردم. برنامه دیگری هم در دست تهیه دارم و آن ساختن آهنگهای متی برای شعرهای شعرای پزركه که بصورت صفحات ۳۲ دور به هر دوستان عرضه خواهد شد.

● بنظر اکثر کسانی که شیوه هنر تهیستند، سدادی تو دلکلام ندای عشق و محبت. ممکنه بگی تو واقعاً تا چه اندازه با محبت آشنا هستی؟

● والله من ندانها کلام عشق و محبت را میشناسم، بلکه با اونها زندگی میکنم. من واقعاً معقدم که تمام رهبریها را این دواحساس میکن، معینه‌که بزندگی نور و روشنایی میده و هر دل خاوه‌شی را روشن میکنه. دل من با عشق و محبت آشنا هستم که از اینقدر با محبت آشنا هستم که از اینقدر ساختم. همون معنی که منو ساخته، نگهداشت، گرم کرده و به صدام این رنگی را داده که شماها میگین.

● فکر میکنی عشق تا چه حد میتوشه در زندگی یک هنرمند از این بداره؟

● خیلی. اصلاً عشقه که یک هنرمند را میسازه و هرچه آتش این محبت فروزانتر باشه فکر میکنم پایدار بودن و جاودا نه گشتن آن هنرمند مسلم‌تر خواهد بود.

● خوب بزنگ! یم س حریفهای دیگر، فکر میکنی از چه طریق میشه بیشتر دوست داری و چرا؟

● من تمام برنامه‌ها را دوست دارم، چون اگه عاشق آهنگ و شعری گذاشتن جایزه‌ای در سال برای بپترین



● میدونی کار اصلی من کشاورزی است و کار هنری برایم

● کار هنرمند که برندام و جوایز را هم از مردم گرفتم؛ تکاه مردم، معجب برایم یا نیمه‌ونه که کلاسی داشته باشند، علاقه‌ایکه یمن دارون و دسته‌ای که میگشون که دستم را میفشاره برایم میل دارن پیش من بیان، من از همینجا به منزل استدام اسمعیل مهرتابش روانه‌شان میکنم، استادی که من همیشه به شاگردی افتخار گردهام...

● میدونی بگی کدوم یک از برنامه‌هایی و که تا بحال اجرا کردی بزرگترین آرزوی تو چیه؟

● من آرزوی‌های زیادی دارم که اتفاق تمام اونها بزرگ هستند اما



بر نامه های هفتگی تلویزیون و رادیو

از پنجشنبه ۱۶ شهریور ماه
تا چهارشنبه ۲۲ شهریور ماه

تلویزیون

برنامه اول (شبکه)

برنامه دوم

برنامه مرکز استانها

تلویزیون آموزشی

تلویزیون آمریکا

رادیو

برنامه اول

برنامه دوم



روی جلد: عبدالوهاب شریدی
اسلاید رنگی از: بهمن چالی

در این قسمت میخواهید:

- شنیدنی هایی درباره چهره های آشنا
- صور تکری، خلاق گویه گوییها
- چیزه اشنای: گروهان تندعلی
- خنایات زیبای رسمی و سه راب
- کاتاکالی
- ناگهان... از زبان آربی او انسان
- جدول و شرح برنامه های رادیوها و تلویزیون ها

این طرز خشنوی غیر بهداشتی است. شاسته زمانی بود که ماشین لباسشویی اختراع نشده بود.

لباسشویی

ماشین لباسشویی ارج فقط با تنظیم یک تکمه آب را گرم کرده با پودر مخلوط میکند و سپس لباس را در آب ۹۰ درجه شسته و ضد عفونی میکند و اگر بخواهد آهارونیل میزنند، آب میکشد و تمیز و پاکیزه تحول میدهد.

لباسشویی

نامی که میشناسید و با آن اطمینان دارید

بمناسبت اهمیت پخش مسابقات جهانی المپیک ۱۹۷۲، این هفته نیز بیشترین وقت برنامه های تلویزیون باین رویداد اجتماعی، ورزشی و تاریخی مهم اختصاص یافته و بالطبع در پخش برنامه های عادی رادیو تلویزیون تغییراتی کلی ایجاد شده است. سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران از تماشاگرانی که در مدت پخش مسابقات المپیک بنچار از تماشای تعدادی از برنامه های مورد علاقه خود محروم خواهند بود - انتقام دارد که بخاطر نقشی که پخش مسابقات المپیک در گفتگش ورزش و سلامت جسم و روح جوانان کشور دارد، این کمبود را بدیده اغماض بینگردند.

بر نامه اول

پنجشنبه ۱۶ شهریور

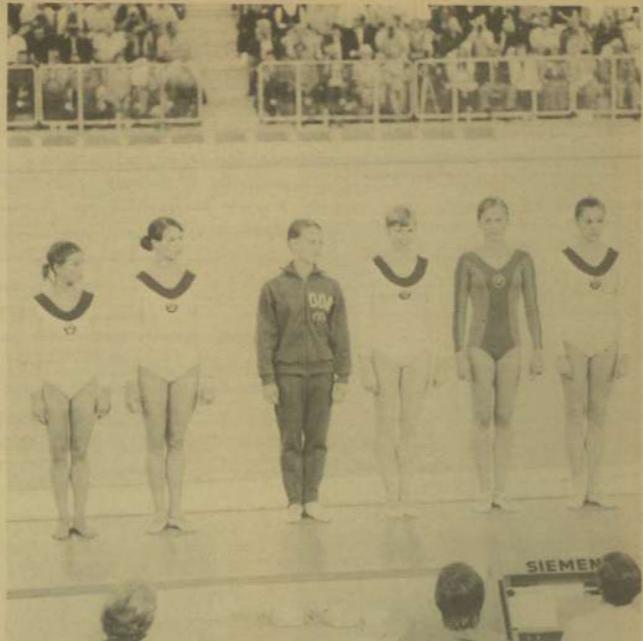
- ۱۵ فیلم سینما
اوقانت لری کوچک
کارگردان: جان کرایول
بازیگران: فردی پسارتونویو-
آبری اسمیت - هنری استفن - دورس
کامسلو - پاری مور.
سدی با مادر و مستعدمه پیرش با فقر
و بدیغتش زندگی میگرد که آقای
«هی شاه» بهسراخ آنها امده و اطهار
میدارد که سدی نوه «ارلی» لرد
معروف است و اسم حقیقی اش «لرد
تاتن لردی» میباشد سدی حرف آن مرد
را قبول کرده و بهاتفاق سارش به
انگلستان میرود در منزل پدربرگش
«ارلی» اقامت میکند تا از حقیقت
زندگی خود و ارثیه هنگفتی که از
پدربرگش برجای مانده اگاهی یابد.
- ۱۶/۴۰ برنامه مخصوص سالروز بیکار
با بیواخت
جمع رفیقان
- ۱۷/۱۰ پخش مستقیم مسابقات المپیک
- ۱۷/۳۰ شامل: دو و میدانی - بر قاب نیزه
مردان (نهانی) - ۴۰×۴۰ بیانوان
انتخابابی - پیرش طول مردان
(نهانی) - ۴۰×۴۰ مردان
انتخابابی - لسلی و ارن - کرکموزرس-
سام الیوت.
اینجار گروه بالاتر از خط
کیتا



المپیک ۱۹۷۳ - مونیخ



المپیک ۱۹۷۳ - مونیخ



المپیک ۱۹۷۳ - مونیخ

قبول او واقع می شود کارگردان این
برنامه کوری آن و بازیگر آن تیغاني
بونيگ است.

۱۹/۵۵ برنامه قرن بیست
نشانده شروع چنگ چهانی دوم
است. که در سال ۱۹۲۹ از لهستان
آغاز شد و دامنه آن به اسپانيا و ایتالیا
و سراغنام بهم کشورهای اروپایی
و آسیایی کشید.

۴۰/۴۰ اخبار
۴۱/۱۰ سرگار استوار

● سهشنبه ۲۱ شهریور
بخش اول
۱۳ اخبار
۱۳/۱۰ محله یتون
۱۴ کانون خانواده
۱۴/۳۰ اخبار
بخش دوم
۱۳/۱۰ آموزش کودکان روسانی
۱۸ آموزش بزرگسالان روسانی
۱۸/۵۰ مسابقه کلاش
۱۹/۴۰ اخبار
۲۰/۴۰ روزهای زندگی
۲۱/۰۶ برنامه ویژه ولادت مسعود حضرت
امام حسین (ع)
۲۱/۵۵ امام حسین (ع)
۲۲/۳۵ تار
۲۳/۴۰ اخبار

۱۹/۵۵ رئیس‌جمهور
۲۱/۵۰ اخبار (و) پخش مستقیم مسابقات
۲۲/۴۰ ایران زمین
۲۳/۰۵ اخبار
شامل: اسبمواری
۲۰/۳۰ مسابقات بازیهای المپیک
۲۱ ۱۹۷۳ - مونیخ
۲۱/۰۵ اخبار

این هفته در برنامه اختاپوس
تازه‌واردی بنام آقای اردیپشت توجه
اعضای انجمن را جلب می‌کند، چون
این شخص خود را جانشین بشنیکی
معرفی می‌کند و استاد سادق‌الدوله
ریاست انجمن هم به سختی با ورود
او به انجمن چهانی اختاپوس مخالف
است، حالا باید دید که تلاش استاد و
عضو جدید به کجا میرسد.

● دوشنبه ۲۰ شهریور
بخش اول
۱۳ اخبار
۱۳/۱۰ مسابقه چایزه بزرگ
۱۳/۲۵ کپکنان
۱۴/۳۰ اخبار
بخش دوم
۱۳/۱۰ مسابقات چایزه بزرگ
۱۳/۲۵ کپکنان
۱۴/۳۰ اخبار
بخش دوم
۱۳ اخبار

۱۴/۳۰ اخبار
۱۴/۴۰ آموزش زنان روسانی
۱۸/۵۰ آموزش بزرگسالان روسانی
۱۹/۴۰ مسابقه کلاش
۲۰/۴۰ اخبار
۲۱/۰۶ روزهای زندگی
۲۱/۵۵ دریچه‌ای برباغ بسیار درخت
(برنامه‌ای از ۴۰ - آمده) تولید
خوزستان)

۲۲/۳۵ خارج از محدوده
برنامه این هفته خارج از
محدوده را آهنه‌گای کنید، آگهی
(دو بسته بجای یک بسته)، برنامه
کودکان خصوص خارج از محدوده،
گزارش شهری، خانه و خانواده پخش
آشپزی و احصار روح را تشکیل
میدهد، تبه‌کننده و مجری برنامه
حسن خیاط‌باباشی است.

۲۳ اخبار

● چهارشنبه ۲۲ شهریور
بخش اول
۱۲/۵۰ اخبار
۱۳ حافظت و امنیت
۱۳/۱۵ گنجینه پوئن تن
۱۴ در جستجوی زبان معيار
۱۴/۳۰ اخبار
بخش دوم
۱۸ آموزش زنان روسانی
۱۸/۳۰ کودکان
۱۹/۱۵ نسل جدید
بغاطر دخترها
استانیل یا جدا شدن خوابگاه
دختران و احداث حمام رسای آنها
مخالف است، و دلیل مخالفت او روش
غلط در احداث لوله کشی است. که
بالاخره با میانجی گری دوستان مورد

سیروس ابراهیم‌زاده در اختاپوس



تهران ۴۲

بالاتر از خط
کیتا

پخش اول شهریور

پخش اول
۱۳ اخبار
۱۳/۱۰ محله یتون
۱۴ شما و تلویزیون

پخش دوم
۱۴/۳۰ اخبار

پخش اول شهریور

شنیدنی‌های از چهره‌های آشنا

طرح ایرانی در تखیر هالیوود

طرح‌های زیبای ایرانی و پارچه‌های دوخته شده است. لینداستی که پیش و نه سرانجام به هالیوود کشیده شد و مورد اقبال سال پیش در ایات تکراس آمریکا، به‌دنبال آمده است از ستارگان خوشبوش تلویزیون خوش‌پوشان آنچه قرار گرفت. این لینداستی چهره آشنا تلویزیون و بازیگر مجموعه تلویزیونی «کارآگاهان» است و مدی نیز قبلاً از اینکه موقعیت کنونی را به دست آورد، مانند بوده و مدل‌های تازه را برای دوستداران پوشیده و از آله‌ی داده است.

لیندا، کار هنری را از پانزده سالگی پس از طرح ایرانی به دنبال کرد که دویس «دنیای برآک»، اینکه نفس می‌کند و بلوند و زیبای تلویزیون که در مجموعه در سال ۱۹۵۹ ملکه زیبای ایات کالیفرنیا بوده است همچنین دریازده سالگی به عنوان ملکه زیبای پن ایچرهای شیر خودش انتخاب شده است.

ترجمه: بیژن سمندر

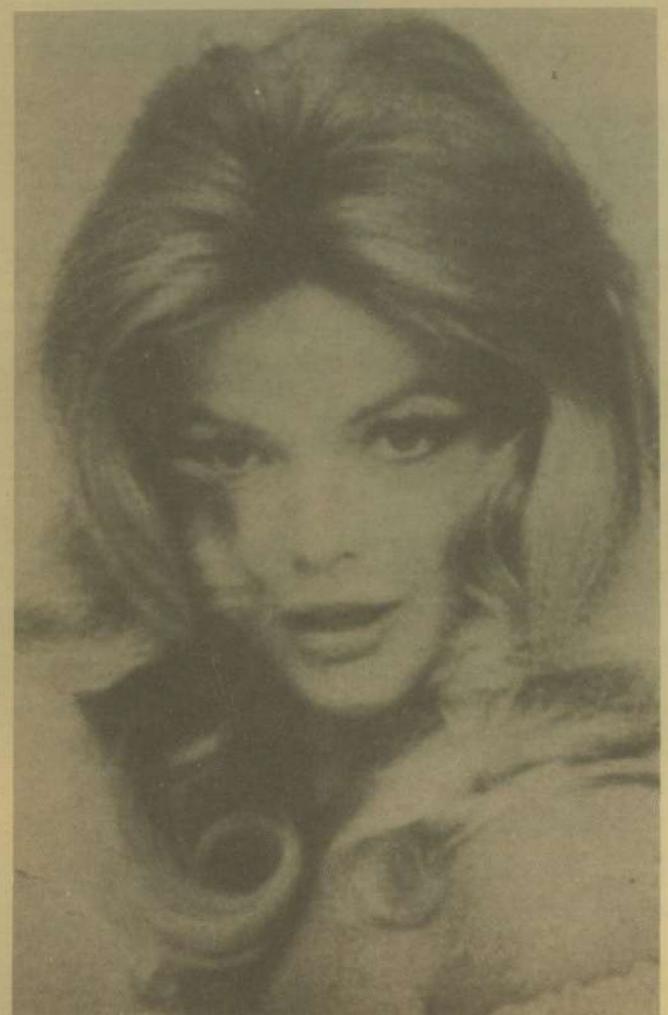
شنیدنی‌های از چهره‌های آشنا

ملکه زیبائی کالیفرنیا در دنیای برآکن

پیروزی در این مسابقات فیز راه ستاره شدن را بدزدیم بار کرد. درین مسابقات خود را ملکه زیبای ایات کالیفرنیا به دلیل بیرون و زدهای فعالیت پیشتر را برایش باز کرد. و این آرزوی دیرین مارک بود که تواند روزی به این شصت رویالی راه باید و صحنه‌های هنری آنچه را عرضه فعالیت خود کند، به دنیال پیشنهاد ایاکازان، مارکسلیویورک را ترک کرد و هر راه او رعیتار هالیوود شد از آن زمان تاکنون، مارکسلیو در هالیوود ماندگار شده و همچنان به تعلیت دزدینه بازیگری تلویزیون مشغول است.

پیروزی در این مسابقات فیز راه ستاره شدن را بدزدیم بار کرد. درین مسابقات خود را ملکه زیبای ایات کالیفرنیا به دلیل بیرون و زدهای فعالیت پیشتر را برایش باز کرد. و این آرزوی دیرین مارک بود که تواند روزی به این شصت رویالی راه باید و صحنه‌های هنری آنچه را عرضه فعالیت خود کند، به دنیال پیشنهاد ایاکازان، مارکسلیویورک را ترک کرد و هر راه او رعیتار هالیوود شد از آن زمان تاکنون، مارکسلیو در هالیوود ماندگار شده و همچنان به تعلیت دزدینه بازیگری تلویزیون مشغول است.

کارن جنسن پس از توفیقی که در سال ۱۹۵۹ در کالیفرنیا به دست آورده استودیوهای فلیم‌داری پیسا غش آمدند و بدین ترتیب وارد عالم هنری شکی شد. کارن آکتون همین حرفة می‌داند که با تلویزیون NBD آمریکا دارد در مجموعه دنیاکه من گوید: مانکن بودن و اسولاوارد پی‌داختن، من آناده ساخت تامین و آسان، می‌باشد شرکت در مسابقات زیبائی شوم و



از نیویورک تا هالیوود

مارکسلیو، نقش‌دار «بیلی-کنن» که همه هفته چیزهایی را در مجموعه چهارل می‌بینید یکی از چهره‌های فیلم و تلویزیون است که چند سال پیش با این‌گاهی شخص دریک تماشانده مصنعتی که در حضور ایاکازان، کارگردان معروف اجرایی می‌شد بازی فرم و هنرمندانه از آن داد و همین بازی سبب پیشرفت و موقیعت شد. دینی این معنی که پس از اختتام بازی ایاکازان استعداد و راستود و گفت که حاضر است برای پیروزی پیشتر دستورالعمل مارک، او را با خود به مالیو ببرد و زدهای فعالیت پیشتر را برایش باز کند. و این آرزوی دیرین مارک بود که تواند روزی به این شصت رویالی راه باید و صحنه‌های هنری آنچه را عرضه فعالیت خود کند، به دنیال پیشنهاد ایاکازان، مارکسلیویورک را ترک کرد و هر راه او رعیتار هالیوود شد از آن زمان تاکنون، مارکسلیو در هالیوود ماندگار شده و همچنان به تعلیت دزدینه بازیگری تلویزیون مشغول است.

گذر نامه جک لرد

این هم عکس جالبی است از جک لرد (کنکتکت) یا زیکر مجموعه تلویزیونی هاوایی که به داشتگان نیویورک (نیویورک) شنبه‌های اطلاعاتی ازاو - گذرنامه‌وار در مجله Pnootpdy چاپ انگلستان انتشار یافته است: شش‌فوت و دو اینچ قد: وزن: ۱۸۲ پاند و نیک چشم: آبی رنگ: حک نام: جک نام خالوادگی: لرد تاریخ تولد: سی‌ام دسامبر ۱۹۳۰ محل تولد: نیویورک - بروکلین - هزار استریت شماره ۸۲۹ شغل: بازیگر

کلکسیونر

دیس الکساندر که در ضمن دوست داشتی فرین راه از نظر تلویزیونی «روزهای زندگی» در نقش موزان ظاهر نیشود، با بازی عیق و پر احساس عینه به ایستاد. دیس الکساندر تقریباً ایام فراغت به‌دست اورده است شیشه اشیای عینه، هی‌گلرند تا به است و بینین سبب دوستان و علاقمندانش که به سیسی مخصوصاً براکی او هدیه‌ای بفرستند، آسان فرین راه را جامع تر ساخت. هزار استریت شماره ۸۲۹ لوس آنجلس (کالیفرنیا)



دیس الکساندر

جک لرد



آموزش بزرگسالان روسانی
مسابقات تلاش
۳۰/۳۰ اخبار
۴۱/۰۵ روزهای زندگی
۴۱/۰۵ برنامه ویژه ولادت مسعود حضرت
امام حسین (ع)
۴۲/۴۵ تاتر
۴۳/۴۵ اخبار
۴۳/۴۵ فیلم

چهارشنبه ۲۲ شهریور

بخش اول

۱۴/۵۰ اخبار
۱۴/۵۰ حفاظت و ایمنی

۱۴/۱۵ گنجینه یونیک

۱۴ در جستجوی زبان معیار

۱۴/۳۰ اخبار

۱۷/۵۵ تلاوت قرآن و اعلام برنامه

۱۸ آموزش زنان روسانی

۱۸/۳۰ همسانگان (تولید محلی)

۱۸/۵۵ اخبار استان

۱۹ کودکان

۱۹/۳۰ مسابقات تلاش

۱۹/۴۵ اخبار

۱۹/۱۵ بخش دوم

۱۷/۴۵ اخبار استان

۱۷/۴۵ کودکان

۱۷/۴۵ مسابقات المپیک

۱۷/۴۵ اخبار

۱۷/۴۵ جمعه ۱۷ شهریور

۱۰/۴۰ کودکان (تولید محلی)

۱۱ کارگاه موسیقی

۱۱/۴۰ پسر سیرک

۱۱/۴۵ سرزمن عجایب

۱۱/۴۵ آقاب مهتاب

۱۳/۴۵ مجله نگاه

۱۴/۰۴ موسیقی ایرانی

۱۴/۴۰ رویدادهای استان

۱۵ فیلم سینما

۱۶/۴۰ برنامه مخصوص سالروز یکم

با پیوادی

۱۷/۱۰ جمع رفاقتان

۱۷/۴۰ بخش مسابقات المپیک

۲۰ آئینه چشم هنر

۲۰ در این ساعت اختتامیه

چشم هنر شیراز مستقیماً پخش

خواهد شد

۳۳ بالاتر از خط

شنبه ۱۸ شهریور

بخش اول

۱۳ اخبار

۱۳/۱۰ جاد

۱۴ شما و تلویزیون

۱۴/۳۰ اخبار

۱۷/۴۰ بخش دوم

۱۷/۴۰ بخش مسابقات المپیک

۳۰/۳۰ اخبار

۲۱/۰۵ روزهای زندگی

۲۱/۵۵ دریجه‌ای بریانگ بسیار درخت

برنامه‌ای از «همای اخوان ثالث»

(تولید خوزستان)

۲۲/۳۰ خارج از محدوده
۲۳ اخبار

یکشنبه ۱۹ شهریور

بخش اول

۱۳ اخبار

۱۳/۱۰ رانده شده

۱۴ کانون خانوار

۱۴/۳۰ اخبار

یکشنبه ۲۰

۱۴/۳۰ اخبار

۱۴/۴۵ اخبار استان

۱۸ آموزش کودکان روسانی

۱۸/۵۰ آموزش بزرگسالان روسانی

۱۸/۳۰ مسابقات تلاش

۱۹ اخبار

۲۱/۰۵ روزهای زندگی

۲۱/۵۵ رنگارنگ

۲۰/۳۰ اخبار و پیش مسابقات المپیک

۲۰/۳۰ امام حسین (ع)

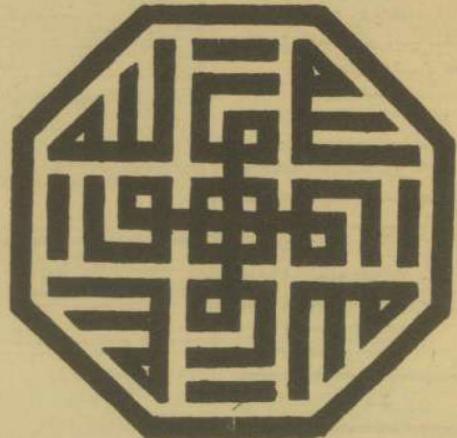
۲۲/۴۵ تاتر

۲۳/۴۰ اخبار

۲۳/۴۰ مسابقات المپیک

۲۳/۴۰ اخبار

۲۳/۴۰ اخبار</



«فانه...»

از زبان آری او انسان

حافظه - بزرگه مجموعه مرکز حفظ و اسناد موسیقی ملی در ششمین جشن هنر شیراز



چنگ میکند و دستم را علیه او میشوراند)

جیغ میزند و صدای های جیب و غریب از خودش در می آورد.

مخترع از علامت‌ها گفته، باید از بازی هم یکویم. اکر چه فضای نمایش

جادویی نیود اما بعضی از صحنه‌ها از نظر زیبائی رقص‌ها، عماهتکی هنریشکان، تحرک

راستین، کم ظنی بود. از آن جمله: ۱- صحنه خداخافظ سرای با مادرش، البته سرای

هندهای جوان‌پیو، همچون سرای فردوسی

که آدم را بشور و تحسین و اداره، اما شقق، عشق استواره، هیشه‌مادر، خر کات

انتزاعی هنریشکانی از تکون جوان سرای را بازی کرد، در این صحنه و در صحنه چنگ

او با گودرز سرای چذاب و چشمتواز بود.

چنگ میان او و گودرز زیباریون چنگ بود که من تکون جوان دیدم. چنگ نیود

رسای سرگ کیم: درست افشاری اهم به رقابت می‌باشد، درست رایه علامت تبدید

مثل بروانه می‌لرزانند، آنکه مشتها را در هم فرو می‌برند، راست در چه، چ در راست، سیس چه در چه، راست در راست.

دور هم می‌گشتند، بازو در بازو می‌افکندند،

بهم پشت می‌گردند و رو می‌گردند، چرخ می‌خوردند.

گروه کاتالی که چهار سال پیش بکار دو

نمایشنامه از حسنه‌های پهلوانان و راهیان را

در همین جشنواره چنین نمایش دادند،

حکایت زیبائی بود که ما را به خودمان

نذریک کرد و نه کفری کیم این بزرگترین

ارمنی بود که هنرمندان دوست هندی ما

ایرج زهی ایودند.

پنجشنبه ۹ آبان ششمین جشن هنر

Shiraz تخت جمشید با نمایش رسم و سه را

برای ما نمایش دادند؛ قبول می‌کنم که

بروایت گروه هنرمندان کاتالی هندی

آغاز شد. قاتر کاتالی، تاقر قاراداغ و قشنه هاست،

و قاراداغها و سنت‌ها ما را از طبیعت و

واقعی دور می‌کنند، اما قرارداد و سنت‌بدون

ریشه مقبول و شفوم نیست. حذف و تغییر

من هم به این نایاوری کم کرده است.

حاسه فردوسی با چند اتفاق عجب آغاز

گردید، کوته سخن یک اسلوره که در

این مقام دوست‌داشتی و آذربایجانی است

دست مردمون برخورد با کوچکترین

مانع به سمتگان شیر داشتم می‌رسد.

تا برای بقای جوان نیروی او را بکرید.

چرا که تناور بین تکون جوان سرای را

با انداده است حال در برای سرای

او هدیه کند - تا بجهان آینده فخر

بپوشند اما پوشش مردان در این شویه تاقر

می‌طلبد که نیرویش را باز گرداند تا قبال

حکایت زیبای رستم و سه را بروایت هنرمندان کاتالی در تخت جمشید



مثل سفر کردن، در ابتدا فقط نیاز سفر نمی‌شود. کسی است که برای من حداقل یک مکمل است. چیزهای را که در سفر بر او آنکار خواهد شد نیز دارد در نتیجه نی تواند اولیه نهایی خوب را در اختیار بازیگر دارد. هر چند در این کارهایی می‌تواند، با تمام مشکلات و راهی کارگردان قرار می‌دهد. حرفی که برای هنرمندان خوبی هم گفته بود، با من های او داد سطوحی مختلف می‌شود بازیگر کرد، با اینکه بیندل گرفته ناچیز، من فاکرهان... و به این که دو سال پیش نوشته شده است که آن عنی که از زندگی سرچشمه می‌گیرد و راز واقعیت را در خودش دارد که کاملاً قابل تعمیم است. از کارهایی است که شاید به نسبت تفاوت دارد با یقین آثارش. یک نوع نمایشنامه‌نویسی این‌گونه به معنای خوبی است. و بهینه دلیل تعدادی است برای هنرمندان مددکاری می‌کند. هنرمندان مددکاری که شکل ملودون ندارند که آینه حرکت سیستمی کاری در اختیار بود با آزادی پیشتر کار شده است. طوری که می‌توانم بگویم تا این‌گونه که این نایاوری که کار را این‌گونه می‌شود که این نایاوری که زمان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری که زمان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری را پسند می‌کند. همان شکل اکمال متفاوت را به وجود آورده که آینه حرکت سیستمی کاری در آنکه بیندل گرفته است، جزوی از زندگی است. بگویی خود تجربه است، بگویی از زندگی است که قدری بگوییم که من از روی تقدیری به تأثیر بودم با آزادی پیشتر خودش شخصی به حقیقت یا بازیگر بینایم که آن شکلی بگویم که در آن زان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری که زمان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری را پسند می‌کند. همان شکل اکمال متفاوت را به وجود آورده که آینه حرکت سیستمی کاری در آنکه بیندل گرفته است، جزوی از زندگی است. بگویی خود تجربه است، بگویی از زندگی است که قدری بگوییم که من از روی تقدیری به تأثیر بودم با آزادی پیشتر خودش شخصی به حقیقت یا بازیگر بینایم که آن شکلی بگویم که در آن زان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری که زمان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری را پسند می‌کند. همان شکل اکمال متفاوت را به وجود آورده که آینه حرکت سیستمی کاری در آنکه بیندل گرفته است، جزوی از زندگی است. بگویی خود تجربه است، بگویی از زندگی است که قدری بگوییم که من از روی تقدیری به تأثیر بودم با آزادی پیشتر خودش شخصی به حقیقت یا بازیگر بینایم که آن شکلی بگویم که در آن زان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری که زمان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری را پسند می‌کند. همان شکل اکمال متفاوت را به وجود آورده که آینه حرکت سیستمی کاری در آنکه بیندل گرفته است، جزوی از زندگی است. بگویی خود تجربه است، بگویی از زندگی است که قدری بگوییم که من از روی تقدیری به تأثیر بودم با آزادی پیشتر خودش شخصی به حقیقت یا بازیگر بینایم که آن شکلی بگویم که در آن زان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری که زمان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری را پسند می‌کند. همان شکل اکمال متفاوت را به وجود آورده که آینه حرکت سیستمی کاری در آنکه بیندل گرفته است، جزوی از زندگی است. بگویی خود تجربه است، بگویی از زندگی است که قدری بگوییم که من از روی تقدیری به تأثیر بودم با آزادی پیشتر خودش شخصی به حقیقت یا بازیگر بینایم که آن شکلی بگویم که در آن زان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری که زمان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری را پسند می‌کند. همان شکل اکمال متفاوت را به وجود آورده که آینه حرکت سیستمی کاری در آنکه بیندل گرفته است، جزوی از زندگی است. بگویی خود تجربه است، بگویی از زندگی است که قدری بگوییم که من از روی تقدیری به تأثیر بودم با آزادی پیشتر خودش شخصی به حقیقت یا بازیگر بینایم که آن شکلی بگویم که در آن زان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری که زمان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری را پسند می‌کند. همان شکل اکمال متفاوت را به وجود آورده که آینه حرکت سیستمی کاری در آنکه بیندل گرفته است، جزوی از زندگی است. بگویی خود تجربه است، بگویی از زندگی است که قدری بگوییم که من از روی تقدیری به تأثیر بودم با آزادی پیشتر خودش شخصی به حقیقت یا بازیگر بینایم که آن شکلی بگویم که در آن زان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری که زمان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری را پسند می‌کند. همان شکل اکمال متفاوت را به وجود آورده که آینه حرکت سیستمی کاری در آنکه بیندل گرفته است، جزوی از زندگی است. بگویی خود تجربه است، بگویی از زندگی است که قدری بگوییم که من از روی تقدیری به تأثیر بودم با آزادی پیشتر خودش شخصی به حقیقت یا بازیگر بینایم که آن شکلی بگویم که در آن زان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری که زمان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری را پسند می‌کند. همان شکل اکمال متفاوت را به وجود آورده که آینه حرکت سیستمی کاری در آنکه بیندل گرفته است، جزوی از زندگی است. بگویی خود تجربه است، بگویی از زندگی است که قدری بگوییم که من از روی تقدیری به تأثیر بودم با آزادی پیشتر خودش شخصی به حقیقت یا بازیگر بینایم که آن شکلی بگویم که در آن زان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری که زمان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری را پسند می‌کند. همان شکل اکمال متفاوت را به وجود آورده که آینه حرکت سیستمی کاری در آنکه بیندل گرفته است، جزوی از زندگی است. بگویی خود تجربه است، بگویی از زندگی است که قدری بگوییم که من از روی تقدیری به تأثیر بودم با آزادی پیشتر خودش شخصی به حقیقت یا بازیگر بینایم که آن شکلی بگویم که در آن زان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری که زمان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری را پسند می‌کند. همان شکل اکمال متفاوت را به وجود آورده که آینه حرکت سیستمی کاری در آنکه بیندل گرفته است، جزوی از زندگی است. بگویی خود تجربه است، بگویی از زندگی است که قدری بگوییم که من از روی تقدیری به تأثیر بودم با آزادی پیشتر خودش شخصی به حقیقت یا بازیگر بینایم که آن شکلی بگویم که در آن زان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری که زمان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری را پسند می‌کند. همان شکل اکمال متفاوت را به وجود آورده که آینه حرکت سیستمی کاری در آنکه بیندل گرفته است، جزوی از زندگی است. بگویی خود تجربه است، بگویی از زندگی است که قدری بگوییم که من از روی تقدیری به تأثیر بودم با آزادی پیشتر خودش شخصی به حقیقت یا بازیگر بینایم که آن شکلی بگویم که در آن زان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری که زمان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری را پسند می‌کند. همان شکل اکمال متفاوت را به وجود آورده که آینه حرکت سیستمی کاری در آنکه بیندل گرفته است، جزوی از زندگی است. بگویی خود تجربه است، بگویی از زندگی است که قدری بگوییم که من از روی تقدیری به تأثیر بودم با آزادی پیشتر خودش شخصی به حقیقت یا بازیگر بینایم که آن شکلی بگویم که در آن زان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری که زمان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری را پسند می‌کند. همان شکل اکمال متفاوت را به وجود آورده که آینه حرکت سیستمی کاری در آنکه بیندل گرفته است، جزوی از زندگی است. بگویی خود تجربه است، بگویی از زندگی است که قدری بگوییم که من از روی تقدیری به تأثیر بودم با آزادی پیشتر خودش شخصی به حقیقت یا بازیگر بینایم که آن شکلی بگویم که در آن زان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری که زمان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری را پسند می‌کند. همان شکل اکمال متفاوت را به وجود آورده که آینه حرکت سیستمی کاری در آنکه بیندل گرفته است، جزوی از زندگی است. بگویی خود تجربه است، بگویی از زندگی است که قدری بگوییم که من از روی تقدیری به تأثیر بودم با آزادی پیشتر خودش شخصی به حقیقت یا بازیگر بینایم که آن شکلی بگویم که در آن زان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری که زمان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری را پسند می‌کند. همان شکل اکمال متفاوت را به وجود آورده که آینه حرکت سیستمی کاری در آنکه بیندل گرفته است، جزوی از زندگی است. بگویی خود تجربه است، بگویی از زندگی است که قدری بگوییم که من از روی تقدیری به تأثیر بودم با آزادی پیشتر خودش شخصی به حقیقت یا بازیگر بینایم که آن شکلی بگویم که در آن زان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری که زمان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری را پسند می‌کند. همان شکل اکمال متفاوت را به وجود آورده که آینه حرکت سیستمی کاری در آنکه بیندل گرفته است، جزوی از زندگی است. بگویی خود تجربه است، بگویی از زندگی است که قدری بگوییم که من از روی تقدیری به تأثیر بودم با آزادی پیشتر خودش شخصی به حقیقت یا بازیگر بینایم که آن شکلی بگویم که در آن زان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری که زمان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری را پسند می‌کند. همان شکل اکمال متفاوت را به وجود آورده که آینه حرکت سیستمی کاری در آنکه بیندل گرفته است، جزوی از زندگی است. بگویی خود تجربه است، بگویی از زندگی است که قدری بگوییم که من از روی تقدیری به تأثیر بودم با آزادی پیشتر خودش شخصی به حقیقت یا بازیگر بینایم که آن شکلی بگویم که در آن زان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری که زمان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری را پسند می‌کند. همان شکل اکمال متفاوت را به وجود آورده که آینه حرکت سیستمی کاری در آنکه بیندل گرفته است، جزوی از زندگی است. بگویی خود تجربه است، بگویی از زندگی است که قدری بگوییم که من از روی تقدیری به تأثیر بودم با آزادی پیشتر خودش شخصی به حقیقت یا بازیگر بینایم که آن شکلی بگویم که در آن زان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری که زمان واقعه، یک باره سبب می‌شود که این نایاوری را پسند می‌کند. همان شکل اکمال متفاوت را به وجود آورده که آینه حرکت سیستمی کاری در آنکه بیندل گرفته است، جزوی از زندگی است. بگویی خود تجربه است، بگویی از زندگی است که قدری بگوییم که من از روی تقدیری به تأثیر بودم با آزادی پیشتر خودش شخصی به حقیقت یا بازیگر بینایم که آن شکلی بگویم که در آن زان واقعه، یک

مکتب
مشهد

● پنجشنبه ۱۶ شهریور	● ۱۸ کودکان (شبکه)
	۱۸/۳۰ پخش مستقیم سما
	۳۰/۳۰ اخبار (شبکه)
	۳۰/۵۰ اخبار استان
	۳۱/۱۵ ادامه پخش مستقیم
	۳۱/۳۰ آینه جشن هنر
	۴۳ فیلم سینمایی (شبکه)
	۴۳/۴۰ اخبار (شبکه)
● جمعه ۱۷ شهریور	● ۱۴/۳۰ اخبار (شبکه)
	۱۵ فیلم سینمایی (شبکه)
	۱۶/۴۰ برنامه مخصوصی با سوادی



العہد - ۱۹۷۳

مودعی

پنجشنبه ۱۶ شهريور	●
تونس	۱۷/۳۰
فرهنهٔ گولکلور جنو	۱۸
(محلي)	
البور تويست	۱۸/۳۰
(ورزش (محلي)	۱۹
ذاقش	۱۹/۳۰
مساينهٔ چهره‌ها	۲۰
اخبار	۲۰/۳۰
دبلي ايک زن	۲۱

۱۷	جمعه شهریور
۱۰	موسیقی کودک و کارتو
۱۰/۳۰	سرزمین عجایب
۱۱/۳۰	آفتاب مهتاب
۱۲/۳۰	موسیقی ایرانی
۱۳	مجله تکاه
۱۳/۳۰	چارل
۱۴/۳۰	موسیقی محلی
۱۵	فیلم سینما
۱۶/۳۰	فوتبال
۱۷	واریته چشمک
۱۸/۱۵	جستجو
۱۹/۳۰	پیلوان
۲۰/۳۰	خبر
۲۱	واریته شب
۲۲/۱۰	بالات از خط

شنبه ۱۸ شهریور	●
پسر سیرک	۱۷/۳۰
آقای چنوان	۱۸
باگزربانی	۱۸/۳۰
ورزش نوچوانان	۱۹
دافتاش	۱۹/۳۰
افسوتگر	۲۰
اخبار	۲۰/۳۰
فرازی	۲۱
آدم و حوا	۲۲
موسیقی ایرانی (فرهنگ)	۲۲/۳۰

یکشنبه ۱۹	شهریور
کودکان	۱۷/۴۰
کودک (محلى)	۱۸
مبارز و پیروز	۱۸/۴۰
جادوی علم	۱۹
آیانه‌ها	۱۹/۴۰
رلکارست	۴۰

دوشنبه ۲۰ شهریور	۱۸
کودکان (شبکه)	۱۹
دانش	۱۹
هاوای	۱۹/۳۰
اخبار (شبکه)	۲۰/۳۰
اخبار استان	۲۰/۵۰
ایران زمین	۲۱
دانش بالکی	۲۱/۴۰
دربیخانه ای برای	۲۲/۴۰
برنامه ای از امهلی	
(تولید خوزستان)	
اخبار (شبکه)	۲۳

سالشنبه ۲۱ شهریور	۱۸
آموزش کودکان دروس	۱۸/۵
آموزش بزرگسالان	
(شبکه)	
فرادی	۱۹/۳۰
اخبار (شبکه)	۳۰/۳۰
اخبار استان	۳۰/۵۰
محله بیرون	۳۱/۰۵
برنامه ویژه ولادت	۳۱/۵۵
امام حسین (ع)	
تاتر	۴۲/۴۵
اخبار (شبکه)	۴۳/۱۰

آموش زبان روسیه	۱۸
کودکان (شبکه)	۱۸/۴۰
دختر شاه پریان	۱۹/۵۰
راز بقاء	۱۹/۳۰
قرن یستم (شبکه)	۱۹/۵۵
اخبار (شبکه)	۲۰/۴۰
اخبار اسلام	۲۰/۵۰
سرگار استوایار (شب	۲۱/۵۰
سازمان اس	۲۲
اخبار (شبکه)	۲۲/۵۰

٤٣	بالات از خطر (شبکه)
٤٠	هتر شیراز مستقیماً پخش خودش (شد)
٣٥	(د) این سات اختایمه ج
٣٠	هتر شیراز مستقیماً پخش خودش (شد)
٢٥	آینه چشم هنر
٢٠	پخش مستقیم مسابقات المپیک
١٧/٣٠	جمع رفیقان

محله پیتون	۲۱
رویدادهای هفتہ	۲۲
خارج از محدوده (شبکه)	۲۳/۳۰
خبر (شبکه)	۲۳/۰۵
یکشنبه ۱۹ شهریور	●
کودکان (شبکه)	۱۸
جادوی علم (شبکه)	۱۹
پیونايان	۱۹/۳۰
رنگارنگ (شبکه)	۱۹/۵۵
خبر و پخش مستقیم مسابقه	۲۰/۴۰
الملیك	
(مراسم اختتام بازیهای المپیک	
۱۹۷۳ - مونته	

مِنْ كُلِّ
قُبَيْلَةٍ

پنجشنبه ۱۶ شهریور

۱۳	موسیقی ایرانی
۱۴/۳	ماجراهای ساتورن
۱۴	ماجرا
۱۴/۲	اعتراف
۱۴/۱	اخبار
۱۵	گنجینه هلنندی
۱۵/۴	نکنوازی
۱۵/۳	ولیت
۱۶/۴	ماهور و پیروز
۱۷	شهر غربان
۱۷/۲	رئنان ران
۱۸	بل قلکوون
۱۸/۲	بریده جهاد
۱۸/۱	پاسداران
۱۹	خاله قمر خاله
۱۹/۲	سخنرانی دکتر دانشور
۲۰/۱	اخبار
۲۱	موسیقی ایرانی
۲۱/۲	مائیشه و شما (محلى)
۲۲	فیلم سینمایی

موسيقى کودک ۱۰
توسین ۱۰/۶
چشمک ۱۱



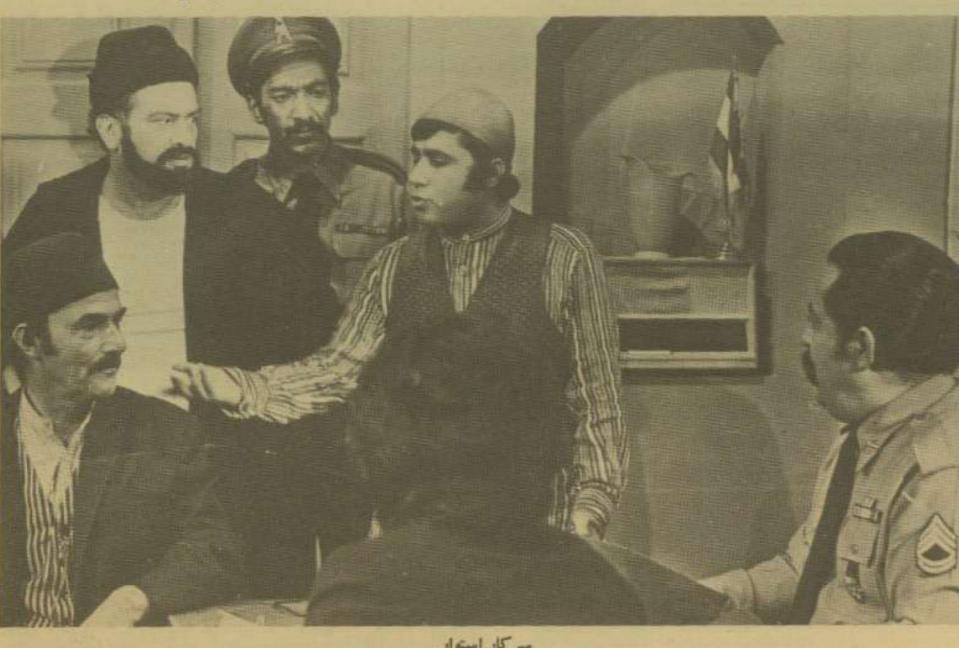
نیت انتالن (دنیا ۱۰۱)

۱۳ جوانان (تولید محلی)
 ۱۴ فیلم و پیره
 ۱۵ اخبار
 ۱۶ مارکین چازل و بیت
 ۱۷ تکنورازی
 ۱۸ هیلاریوس ۱۰۰
 ۱۹ محله تکاه
 ۲۰ دنیای یک زن
 ۲۱ جادوی علم
 ۲۲ آخرین مهلت
 ۲۳ برینه جراید
 ۲۴ وارتنه
 ۲۵ فرازی
 ۲۶ گلدنز در جهان اندیشه
 ۲۷ اخبار

۳۱ اسراز شهر بزرگ
۳۲ هفت شهر عشق
۳۳ آفرد هیچکاک

موسيقی محلی	۱۲
خلبان ارنست	۱۳
حناطه و اینه	۱۴
بیقرار	۱۵
اخبار	۱۶
زرفو	۱۷
جستجو	۱۸
نفعه‌ها	۱۹
مدافعان	۲۰
بریده جراید	۲۱
ساز تهی	۲۲
ایران ذمین	۲۳
لیکلاس نیکلای	۲۴
شهر آفتاب	۲۵
اخبار	۲۶
واریته کوکو	۲۷
نویسنده کارآگاه	۲۸

سهشنبه ۲۱ شهریور



سر کار اسیوار

مرکز کرمان

پنجشنبه ۱۶ شهریور

۱۸/۳۰ مسابقه جدول
۱۹ دانش
۲۰ موسیقی ایرانی
۲۱ سارگان
۲۲ اخبار
۲۳ دنیای یک زن
۲۴ فیلم سینمایی

جمعه ۱۷ شهریور

۱۷ پسر سیرک
۱۸ فوتبال
۱۹ چشمک
۲۰ انتراف
۲۱ اخبار
۲۲ خانه قرخانم
۲۳ خانه قرخانم
۲۴ بالاتر از خطر

شنبه ۱۸ شهریور

۱۸/۳۰ کارتون
۱۹ آنچه شما خواسته‌اید
۲۰ موسیقی ایرانی
۲۱ آفونتک
۲۲ اخبار
۲۳ آخرین میلت
۲۴ آدم و حوا

یکشنبه ۱۹ شهریور

۱۸/۳۰ آقا خرسه
۱۹ راز بقا
۲۰ رنگارنگ
۲۱ روح کاپیتان کرک
۲۲ داش بالکن
۲۳ هفت شهر عشق

دوشنبه ۲۰ شهریور

۱۸/۳۰ کیما
۱۹ جادوی علم
۲۰ نفهه
۲۱ دریجه‌ای بریانگ بسیار درخت
۲۲ برنامه‌ای از «همدی اخوان ثالث»
۲۳ (تولید خوزستان)
۲۴ اخبار
۲۵ احسان و تاثر

مرکز سنندج

یکشنبه ۱۹ شهریور

۱۸/۳۰ آقا خرسه
۱۹ راز بقا
۲۰ رنگارنگ
۲۱ روح کاپیتان گرک
۲۲ اخبار
۲۳ داش بالکن
۲۴ هفت شهر عشق

دوشنبه ۲۰ شهریور

۱۸/۳۰ کیما
۱۹ جادوی علم
۲۰ نفهه
۲۱ دریجه‌ای بریانگ بسیار درخت
۲۲ برنامه‌ای از «همدی اخوان ثالث»
۲۳ (تولید خوزستان)
۲۴ اخبار
۲۵ سارگان
۲۶ اخبار
۲۷ ایران زمین
۲۸ فیلم سینمایی

سه شنبه ۲۱ شهریور

۱۸/۳۰ کیما
۱۹ سرزمین‌ها
۲۰ مسابقه جدول
۲۱ دانش
۲۲ موسیقی ایرانی
۲۳ سارگان
۲۴ اخبار
۲۵ اخبار
۲۶ دنیای یک زن
۲۷ فیلم سینمایی

چهارشنبه ۲۲ شهریور

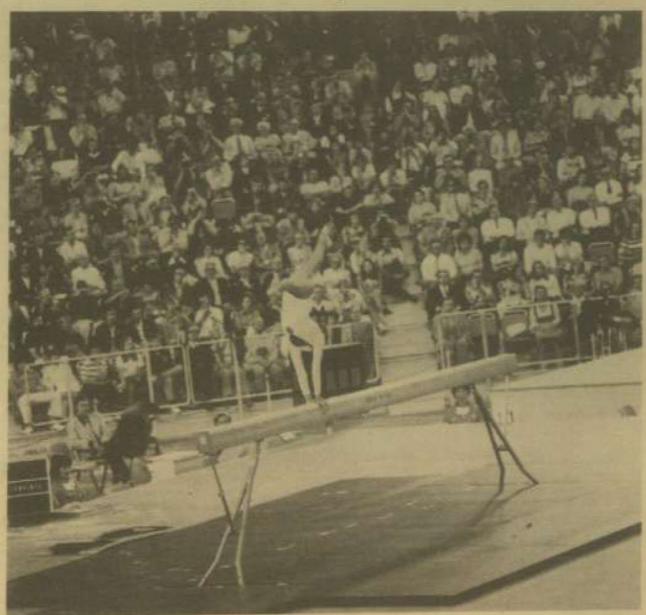
۱۸/۳۰ کیما
۱۹ سرزمین‌ها
۲۰ فوتبال
۲۱ چشمک
۲۲ انتراف
۲۳ سرگار استوار
۲۴ جنگ بزرگ
۲۵ خانه قرخانم
۲۶ بالاتر از خطر

شنبه ۱۸ شهریور

۱۸/۳۰ کارتون
۱۹ آموزش زنان روستائی
۲۰ نفهه
۲۱ جویا
۲۲ اخبار

دوشنبه ۲۰ شهریور

۱۸/۳۰ رالده شده
۱۹ موسیقی فرهنگ و هنر
۲۰ آنچه شما خواسته‌اید
۲۱ موسیقی ایرانی
۲۲ افونتک



الیک ۱۹۷۳ - مونیخ

مرکز راهنده

۳۱ واریته شب
۳۲ بالاتر از خطر
۳۳ شما و تلویزیون (تولید محلی)

۱۸ کودکان
۱۹ مسابقه جایزه بزرگ (تولید محلی)
۲۰ برنامه جوانان
۲۱ افونتک
۲۲ اخبار
۲۳ روزهای زندگی
۲۴ آدم و حوا
۲۵ موسیقی فرهنگ و هنر
۲۶ اخبار

پنجشنبه ۱۶ شهریور

۱۸ کودکان
۱۹ جادوی علم
۲۰ آبیانبو
۲۱ رنگارنگ
۲۲ اخبار
۲۳ هنرها
۲۴ فیلم سینمایی
۲۵ اخبار
۲۶ هفت شهر عشق
۲۷ اخبار

جمعه ۱۷ شهریور

۱۸ کارگاه موسیقی
۱۹ پسر سیرک
۲۰ فیلم مستند
۲۱ نفهه
۲۲ در جستجوی زبان معيار
۲۳ اخبار
۲۴ اخبار
۲۵ آشناپوس
۲۶ تویسنده کارآگاه
۲۷ ایران زمین
۲۸ اخبار

شنبه ۱۸ شهریور

۱۸ آموزش روستائی - کودکان و
۱۹ بزرگسالان (تولید محلی)
۲۰ مسابقه تلاش
۲۱ اخبار
۲۲ روزهای زندگی
۲۳ تاتر
۲۴ آدم و حوا
۲۵ اخبار

یکشنبه ۱۹ شهریور

۱۸ آقا خرسه
۱۹ راز بقا
۲۰ رنگارنگ
۲۱ روح کاپیتان کرک
۲۲ اخبار
۲۳ داش بالکن
۲۴ هفت شهر عشق
۲۵ دوشنبه ۲۰ شهریور

۱۸/۳۰ کیما
۱۹ جادوی علم
۲۰ نفهه
۲۱ دریجه‌ای بریانگ بسیار درخت
۲۲ برنامه‌ای از «همدی اخوان ثالث»
۲۳ (تولید خوزستان)
۲۴ اخبار
۲۵ احسان و تاثر

مرکز رضائیه

۱۳ کارگر (تولید محلی)
۱۴ راه آهن
۱۵ اخبار
۱۶ سرزمین‌ها
۱۷ تکنوژی
۱۸ کارآگاه
۱۹ دختر شاه بربان
۲۰ آقای جدول
۲۱ آموزش روستائی
۲۲ پردازش محله
۲۳ بیلاردر
۲۴ جون آلسون
۲۵ نقالی
۲۶ سفر با اسلحه
۲۷ اخبار
۲۸ بیتون پلیس
۲۹ سرگار استوار
۳۰ قایم جوز

چهارشنبه ۲۲ شهریور

۱۳ موسیقی محلی
۱۴ راهه برند
۱۵ کانون خانواده
۱۶ بارون
۱۷ اخبار
۱۸ آنچه شما خواسته‌اید
۱۹ میان پرده
۲۰ تلاش
۲۱ آونلان (تولید محلی)
۲۲ آموزش روستائی
۲۳ ماجراجای راه آهن
۲۴ اخبار
۲۵ موسیقی محلی (تولید محلی)
۲۶ بردۀ جراید
۲۷ روکامبول
۲۸ فارابی
۲۹ موسیقی کلاسیک
۳۰ اخبار
۳۱ تاتر
۳۲ دنیای برآکن
۳۳ موسیقی



کارن جیسن بازیگر دنیای برآکن

موکز مهاباد

۴۱ آخرین میلت
۴۲ آدم و حوا
یکشنبه ۱۹ شهریور

۱۸ آقاخنه
۱۹ راز نقا
۲۰ رنگارنگ
۲۱ روح کایان گرگ
۲۲ خبر
۲۳ داش بالکی
۲۴ هفت شهر عشق

دوشنبه ۲۰ شهریور

۱۸/۳۰ کیما
۱۹ جادوی علم
۲۰ نفخه‌ها
۲۱ دریجه‌ای پرسیغ بسیار درخت
۲۲ برگاهه‌ای از «همدی اخوان ثالث»
۲۳ (تولید خوزستان)

۲۴ خبر
۲۵ احسان و تاثیر

۲۶ ایران زمین

۲۷ دنیای یک زن

۲۸ فیلم سینمایی

۲۹ اخبار

۳۰ خانه قرخانم

۳۱ مدافعان

۳۲ هفت شهر عشق

۳۳ اخبار

۳۴ پاگربانی و کارتون

۳۵ خلبان ارنست

۳۶ موسیقی ایرانی

۳۷ دختر شاهپریان

۳۸ اخبار

۳۹ سرگارد استوار

۴۰ جنگ بزرگ

۴۱ خانه قرخانم

۴۲ بالاتر از خطر

۴۳ اخبار

۴۴ اخبار

۴۵ پاگربانی و کارتون

۴۶ آموزش زنان روستائی

۴۷ آجیه شما خواسته‌اید

۴۸ موسیقی ایرانی

۴۹ افسونکر

۵۰ رانده شده

۵۱ خانه قرخانم

۵۲ سرگارد استوار

۵۳ اخبار

۵۴ پاگربانی و کارتون

۵۵ آموزش روستائی (تولید محلی)

۵۶ آقای جدول

۵۷ آیانه

۵۸ داش

۵۹ دختر شاه پریان

۶۰ مجله یعنی

۶۱ تآثر

۶۲ سرگارد

۶۳ موسیقی ایرانی

۶۴ اخبار

۶۵ چشمک

۶۶ جستجو

۶۷ پیلوانان

۶۸ اخبار

۶۹ ستارگان

۷۰ موسیقی ایرانی

۷۱ بالاتر از خطر

۷۲ فیلم سینمایی

۷۳ مسایه

۷۴ اخبار

۷۵ آنی

۷۶ ویرجینی

۷۷ وارثه شش و هشت

۷۸ اخبار

۷۹ تآثر

۸۰ شیر آفتاب

۸۱ اخبار

۸۲ دلیل یک زن

۸۳ موسیقی ایرانی

۸۴ اخبار

۸۵ اخبار

۸۶ فیلم سینمایی

۸۷ مسایه

۸۸ آنی

۸۹ کارگاه موسیقی

۹۰ سرگردان عجایب

۹۱ آفتاب مهتاب

۹۲ داش

۹۳ رانده شده

۹۴ مجله تکاب

۹۵ تآثر

۹۶ چارل

۹۷ دلیل یک اکن

۹۸ اخبار

۹۹ چشمک

۱۰۰ جستجو

۱۰۱ پیلوانان

۱۰۲ اخبار

۱۰۳ ستارگان

۱۰۴ موسیقی ایرانی

۱۰۵ بالاتر از خطر

۱۰۶ فیلم سینمایی

۱۰۷ مسایه

۱۰۸ آنی

۱۰۹ کارگاه موسیقی

۱۱۰ سرگردان عجایب

۱۱۱ آفتاب مهتاب

۱۱۲ داش

۱۱۳ رانده شده

۱۱۴ مجله تکاب

۱۱۵ تآثر

۱۱۶ چارل

۱۱۷ دلیل یک اکن

۱۱۸ اخبار

۱۱۹ چشمک

۱۲۰ جستجو

۱۲۱ پیلوانان

۱۲۲ اخبار

۱۲۳ ستارگان

۱۲۴ موسیقی ایرانی

۱۲۵ بالاتر از خطر

۱۲۶ فیلم سینمایی

۱۲۷ مسایه

۱۲۸ آنی

۱۲۹ کارگاه موسیقی

۱۳۰ سرگردان عجایب

۱۳۱ آفتاب مهتاب

۱۳۲ داش

۱۳۳ رانده شده

۱۳۴ مجله تکاب

۱۳۵ تآثر

۱۳۶ چارل

۱۳۷ دلیل یک اکن

۱۳۸ اخبار

۱۳۹ چشمک

۱۴۰ جستجو

۱۴۱ پیلوانان

۱۴۲ اخبار

۱۴۳ ستارگان

۱۴۴ موسیقی ایرانی

۱۴۵ بالاتر از خطر

۱۴۶ فیلم سینمایی

۱۴۷ مسایه

۱۴۸ آنی

۱۴۹ کارگاه موسیقی

۱۵۰ سرگردان عجایب

۱۵۱ آفتاب مهتاب

۱۵۲ داش

۱۵۳ رانده شده

۱۵۴ مجله تکاب

۱۵۵ تآثر

۱۵۶ چارل

۱۵۷ دلیل یک اکن

۱۵۸ اخبار

۱۵۹ چشمک

۱۶۰ جستجو

۱۶۱ پیلوانان

۱۶۲ اخبار

۱۶۳ ستارگان

۱۶۴ موسیقی ایرانی

۱۶۵ بالاتر از خطر

۱۶۶ فیلم سینمایی

۱۶۷ مسایه

۱۶۸ آنی

۱۶۹ کارگاه موسیقی

بِرْ نَامَه رَادِيوَيْرَان

جدول هفتگی بر فامه دوم (از ۱۶ تا ۲۲ شهریور ۱۳۵۱)

جدول هفتگی برنامه اول (از ۱۶ تا ۲۲ شهریور ۱۳۵۱)

برنامه
رادیو ایران

بخش مستقیم مسابقات
المپیک

- پیشنبه ۱۶ شهریور
 شنبه ۱۵/۳۰ تا ۱۳/۳۰
 یکشنبه ۱۴/۳۰ تا ۱۲/۳۰
 دوشنبه ۱۳/۳۰ تا ۱۱/۳۰
 چهارشنبه ۱۲ شهریور
 پنجشنبه ۱۱ شهریور
 شنبه ۱۰/۳۰ تا ۹/۳۰
 یکشنبه ۹/۳۰ تا ۸/۳۰
 دوشنبه ۸/۳۰ تا ۷/۳۰
 چهارشنبه ۷/۳۰ تا ۶/۳۰
 پنجشنبه ۶ شهریور
 شنبه ۵/۳۰ تا ۴/۳۰
 یکشنبه ۴/۳۰ تا ۳/۳۰
 دوشنبه ۳/۳۰ تا ۲/۳۰
 چهارشنبه ۲/۳۰ تا ۱/۳۰
 پنجشنبه ۱ شهریور
 شنبه ۰/۳۰ تا ۱۲/۳۰
 یکشنبه ۱۳ شهریور
 دوشنبه ۱۴ شهریور
 چهارشنبه ۱۵ شهریور
 پنجشنبه ۱۶ شهریور
 شنبه ۱۷ شهریور
 یکشنبه ۱۸ شهریور
 دوشنبه ۱۹ شهریور
 چهارشنبه ۲۰ شهریور
 پنجشنبه ۲۱ شهریور

برنامه ویژه روز جمعه

- | | |
|--------------------------------|-------|
| سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه | ۰۵/۰۰ |
| خبر | ۰۵/۰۳ |
| برنامه میمکانی | ۰۵/۰۶ |
| برنامه پایداری گروههای خبر راد | ۰۶/۰۰ |
| برنامه کودک | ۰۸/۱۵ |
| شما و رادیو | ۰۹/۰۰ |
| اذان ظهر | ۱۳/۰۰ |
| خبر مذهبی | ۱۳/۰۶ |
| قصه | ۱۲/۱۰ |
| سیر و سفر | ۱۴/۴۰ |
| نشاشنامه | ۱۴/۰۰ |
| کلما | ۱۴/۴۵ |
| خبر روز و روتوخانهای خبری | ۱۴/۰۰ |
| موسیقی ایرانی | ۱۵/۰۰ |
| خبر | ۱۶/۰۰ |
| ترانه های ایرانی | ۱۶/۰۴ |
| رادیو در خدمت شما | ۱۶/۴۰ |
| موسیقی غربی | ۱۷/۴۰ |
| خبر | ۱۸/۰۰ |
| آهنگسازی در خواستی تلفنی | ۱۸/۰۵ |

شناختگان (ایرانی)

٤٥/٠٠ اخبار
٣٥/٣٥ جانبي دال

۳۱/۰۰ کلمه‌ای رنگارنگ

اجتاز ٤٤/٥٠
تمايشنامه ٣٣/٥٥

۴۳/۳۰ نوایی از موسیقی ملی
۵۷/۵۸ اخراج

۱۴/۰۵ اخبار
۳۳/۰۵ ترآنه‌های ایرانی

۴۳/۳۰ آنکهای متون غربی
۴۴/۹۹ اخراج

بر نامه اول



تاجی احمدی

بر نامه بامدادی

هر روز - ساعت ۵/۰۵

- تبیه کنند: منوچهر جهانگیری
- بر نامه صبحگاهی رادیو ایران هر روز
- از ساعت ۵ - ۵ بامداد بینین شرح
- پخش میشود:
- تلاوت آیاتی چند از کلام الهمجید
- بوسیله آقای مروت
- قرمه و استخراج آیاتی حکمت آلاقا
- اشعار عرفانی
- غایش
- سرود (شابل دعاهای میهنی) همراه با ساز تنبای
- میشود سپس با پیغمبره ناسناس که نتوان
- مسایقه دو هفته پیش بود و آقای رامین فرزاد
- بودند معاصره به عمل می آید و نام بر زنده
- اعلام میشود. آنگاه مختصری از صدای
- جهره ناسناس این هفته پخش می گردد تا
- چنانچه شوندگان رادیو این شخص را
- اشعار حماسی از شاهنامه فردوسی
- چند نکته از بزرگان همراه با ساز تنبای
- تلفن همانطوریکه اطلاع دارید
- گاهی متکلاتی ایجاد میکند که در شما و
- شناختند بتوسند و جایزه بگیرند و در
- خانه با چند تن از شنوندگان بر نامه های
- رادیو در شمره اضطراب مصاحبه شده است
- که خواهد شدند.
- نویسنده این برنامه که زیر نظر
- گروه دین و ادب تنظیم میشود ابوالقاسم
- جنی عطائی است

جمعه - ساعت ۱۶/۳۵

رادیو در خدمت شما

- در این برنامه به بند نامه پاسخ داده
- میشود سپس با پیغمبره ناسناس که نتوان
- مسایقه دو هفته پیش بود و آقای رامین فرزاد
- بودند معاصره به عمل می آید و نام بر زنده
- اعلام میشود. آنگاه مختصری از صدای
- جهره ناسناس این هفته پخش می گردد تا
- چنانچه شوندگان رادیو این شخص را
- اشعار حماسی از شاهنامه فردوسی
- چند نکته از بزرگان همراه با ساز تنبای
- تلفن همانطوریکه اطلاع دارید
- گاهی متکلاتی ایجاد میکند که در شما و
- شناختند بتوسند و جایزه بگیرند و در
- خانه با چند تن از شنوندگان بر نامه های
- رادیو در شمره اضطراب مصاحبه شده است
- که خواهد شدند.
- نویسنده این برنامه که زیر نظر
- گروه دین و ادب تنظیم میشود ابوالقاسم
- جنی عطائی است



ایرج

- عهدیه ترانه های «شهر غریب» و «دختر چوبان» را که عطا الله خرم آهنگ آنها را ساخته اجرا میکند.

- «مارسل» رهبر ارکستر پای رادیو
- وقایع زیرون ملی ایران است که پس از گفتگو با او دو آهنگ بنامهای «دراناد» و «چشم انداز» را از این ارکستر خواهید شدید.

- رسانی ترانه «امروز و فردا» را میخواند و به تقاضای جمعیت تعزیزی را

- چون عطا الله خرم دیروز و کیلی در استودیو هستند و این دو نفر سالیا پیش با وینکن همکاری داشته اند یادی از وینکن خوانده میشود که اکنون در آمریکاست و به یاد او ترانه «ساقی» وینکن پخش میشود

جمعه - ساعت ۹ بامداد

تنهیه و تنظیم: شاهرخ نادری

- ایرج دو ترانه جدید بنامهای «بیزار حرف را بزن» و «بکن کوتول نیزه» را که آهنگ آنها را حسن لشگر تنظیم کرده است و اشعارشان از پیروز و کیلی است میخواند.

- پیغمیان بر نامه: اثرباقسمی سمنجر و نذری هنریشگان: علی تابش - غلامحسین پیغمیار - مقبلی - قدکجان - عبدی مرقصی احمدی - تاجی احمدی - مین بزرگ - پوراحد.

- بازی جنجالی امپاسکی و فیشر

- دو شطرنج از مشهور موج جلب توجه دارد زیادی از مردم به بازی شطرنج گردید و در برنامه شما و رادیو این هفته نیز قطعه شعری درباره شطرنج خواهید شدید

- گفتگو با آقای سریر که آهنگ «کن باریک» را تنظیم کرده است و سین ترانه «دید آرزوها بخیر...» از نوری پخش میشود

- مد حاملگی این روزها رواج فراوان دارد و سوژه جالی است برای طنز نویسان رادیو که در مورد «مد حاملگی» مطالبی بنویسند...

- کورس خواننده رادیو ترانه «چشم شوره» را میخواند

- مرقسی احمدی یک قطعه شعر فریبی درباره «زندگی قسطی» میخواند

- درینک و وارنک سدراین قسمت از برنامه شما و رادیو قطعنامه تنظیم شده است بوسیله طرقه نایشنامه کوتاه که به هنرمندان میخواهد

- هنرمندان (ایدیوست) حاوی مطالیس آموزنده و اخلاقی از متفکران و شعراء و نویسندگان

- تلفن همانطوریکه اطلاع دارید گاهی متکلاتی ایجاد میکند که در شما و

- رادیو این هفته قسمتی از آنها بررسی میشود

- میستن در برنامه شما و رادیوی

- ایرج هفته در بیان خواهی خودش هایده صحبت

- بینند.

موسیقی کلاسیک (استریوفونیک) رادیو تهران (بر نامه دوم)

آثار جاودان موسیقی

ساعت ۹

پنجشنبه:

راول: زیگان

شوسمون: بوئم

موتزارت: سمعونی شماره ۳۱ (پاریس)

پاگاک: جلوزی

پاگاک: بالادبلانیک هیل

شنبه:

دوزاک: رقصی اسلاماویوس ۴۶ و ایوس ۷۲

یکشنبه:

دوشنبه: سمعونی شماره ۴

برامس: سمعونی شماره ۲

دوشنبه:

یوهان سباستین باخ

سالشنبه:

فرانک: سونات برای پیانو و ویلن

یوهان سباستین باخ

چهارشنبه:

هربرت فون کارایان

سه شنبه:

موسیقی کلاسیک

ساعت ۱۲

- الکساندر اسکار لاتی: کانتات بنام ضعیف و مجموعه: کانتات بنام امید همه زندگی من است:

- دوشنبه: کسرتو برای پیانو و ویلن

- دوغایی: ایرای زندگی کوتاه است شماره ۱۳: گرانادا

- ریشاد آشناوس: بولسلک گرانادا

- سالشنبه: آیوز: چهار جولا

- موتسارت: کوارتت های زهی شماره ۱۵ و آیوز: سمعونی شماره ۲

- چهارشنبه: چایکوفسکی: سمعونی شماره ۵

- یکشنبه: ایبر: کسرتو ویلن مل مل ۱

- دوشنبه: باربر: اوور اسکول فور اسکاندال شدن: سمعونی شماره ۱ (اسکاندالی)

- سه شنبه: شوستا کوویچ: سمعونی شماره ۱۳

- پاگاک وسکی: سمعونی برای سازهای بادی واصل: کرسی سیمیکسیون

- چهارشنبه: آثاری برای د گیتا: تو سمت ایدا پرست و آکساندرا کووا

- پنجشنبه: راپودی روی تم پاکایی کویرن: کانتات اولین درس از چهارشنبه شوستا کوویچ: سمعونی شماره ۹

- دوشنبه: هفت مقدم: کسرتو پیانو و پیانو

کنسرت شب

ساعت ۲۱

- WEDNESDAY

- J-Brahms: Tragic Overture. Op 81.

- A-Dvorak: Symphony No 4 in D minor Op 13

- THURSDAY

- M-Ravel: Tzygan.

- E-Chausson: Poem.

- W-A-Mozart: Symphony No 31 (Paris)

- L-Janacek: Jealousy.

- " : The Ballad of the Blanik Hill.

- SATURDAY

SATURDAY

- J-S-Bach: Flute and Harpsichord Sonatas.

SUNDAY

- L-V-Beethoven: Missa Solemnis.

SATURDAY

- C-Ives: The fourth of July.
- " : Symphony No 2

- P-I-Tchaikovsk: Symphony No 5.

SUNDAY

- G-Verdi: Requiem Mass.

MONDAY

- S-Barber: Overture to the School For Scandal.

- F-Mendelssohn: Symphony No 3 (Scotch)

- R-Schumann: Symphony No 1 (Spring).

TUESDAY

- D-Schostakovitsch: Symphony No 13

- N-Miaskovsky: Symphony For Band.

- R-Vandelle: Crucifixion.

WEDNESDAY

- S-Rachmaninoff: Rhapsody on a Theme of Paganini

- D-Schostakovitsch: Symphony No 9

- A-Dvorak: Piano Concerto in G minor Op 33

EVENING CONCERT

9 P.M.

THURSDAY

- Pieces for Two Guitars Played by Ida-Presti and Alexander La Goya.

- F-Couperin: Contata for Wednesday of Holy Week 1st Lesson.

- A-Scarlatti: Contata: Weak and Wounded.

- D-Schostakovitsch: Violin, Piano Sonata No. 1

CLASSICAL MUSIC

5 P.M.

THURSDAY

- W.A-Mozart: Concerto in F Major for three Pianos and Orchestra. K-242

- J-S-Bach: Concerto in M. Minor for three Pianos and Orchestra

- J-S-Bach: Italian Concerto in F Major

چلچله پیر به لاهه باز
نمی گردد

بر فامه دوم

کمال تربیت
انوایشانه‌ای کوتاه بنام «خرس»

سفید» نوشه ناصر توکلی

ترجمه تریا صدر داشن

● آخرین مصاحبه بیانیات تایلور

و ریچارد برت هریشگان معروف

● صحبت راجع به لولی و پرسن

موسیقی‌دان فرانسوی و پخش قسمتی از

موزیک او

● قطعه شعری از لوکت دلیل شاعر

فرانسوی

● روانی کلاسیک درباره زلالی

خوانساری

جمعه - ساعت ۹/۳۰

تبیه‌کننده: مظفر مقدم

● بر نامه دفتر آدنه یا ترانه «یک

فروزان - بهزاد فراهانی - کیورث مهری

خسرو فرزادی - رضا قدس - بهروز

رفوی - کاظم عراقی.

عبداله توکل

او... نامه‌های مادرت را پاره مکن...

نامه‌های مادر. روی پیرقه

لیکوتورین چیزهای زندگی است.

● و آنچه در این جهان، بر قوش سوزد

دل یار و دلدار است

هربیشگان: شجره - مصدق

اسمیلی - عالمی - متوجهی - مهین

نتری

● بجهه من، توجهی من

من... از آن شبای پارس بر توییناکم

نامه‌های مادر، چون زمزمه چوبیار...

چشم‌ساز است و آوای بالویر...

و نامه‌های ما در چشم‌بای گریا ای است

که زیر آن موهای گرامی نیمه

سفید نهفته است

● زم ادبی راجع به زندگی ادب

صارح ترمذی - داستانی از دین تامس با ترجمه

فرخ نیمی

● نامه‌ای از بیانیات بارت شاعره

نادراله ایشان میدهد بیماری‌های ناشی از اتصال

شرائین بزرگ‌ترین عامل مرگ‌ومیر انسان

در جهان امروز است.

تصلب شرائین چه نوع بیماری است؟

چه عاملی در ایجاد این بزرگ‌ترین دشمن

زندگی ما دخالت دارد؟

چه نوع رژیم غذایی ما را مستعد

بیماری تصلب شرائین میکند....؟

خانم دکتر آذردخت زندی و آقایان

دکتر محمود رهنا و دکتر محمد داشنیزه

متخصصین قلب به این مشکلات و بسیاری

از پرسشها جواب میکنند.

زندگی شیرین است

یکشب - ساعت ۱۶/۴۵

با اینهمه بیماری‌های زیادی که برای

زندگان انسان دام گستردگان نا آنچه که

آمار شناس میدهد بیماری‌های ناشی از اتصال

شرائین بزرگ‌ترین عامل مرگ‌ومیر انسان

در جهان امروز است.

تصلب شرائین چه نوع بیماری است؟

چه عاملی در ایجاد این بزرگ‌ترین دشمن

زندگی ما دخالت دارد؟

بیماری تصلب شرائین غذایی ما را مستعد

خانم دکتر آذردخت زندی و آقایان

دکتر محمود رهنا و دکتر محمد داشنیزه

متخصصین قلب به این مشکلات و بسیاری

از پرسشها جواب میکنند.

آشنایی با موسیقی پاپ

روزهای یکشب - چهارشنبه و یتحببه

ساعت ۱۶/۴۳

تبیه‌کننده: تاک

این برنامه حاوی معرفی یک خواننده

و یک گروه هنرمند است که قبلاً بیوگرافی

خواننده و با گروه بطرخانه ایشان روبرو گشت.

و سیس دو آهنگ از خواننده مورد نظر

آدیات جهان - سرخ و سیاه شاهکار این

نویسنده مشبور فرانسوی برای شوندگان

شالا اریا، احمد اسفندیاری، صادق میرانی،

بای بوده است اتفاقاً مشهود.

این هفته در تهران

کالری سولیوان

بر قلمه‌ای از حسن شهباز

تبیه‌کننده و کارگردان: مهدی شرفی

هنری بیل که خود را بنام مستعار

«استاندال» معروف کرد ازونویسندگان بزرگ

رئالیست فرانسه بوده و در گرونوبل

فرانسه رفت و یکارهای ادبی و نوشتن

بیماری رفت و در سخته میاست لینز موقوفی

برداخت و در سخته میاست لینز موقوفی

این نویسنده بقیه نوشته‌هایش از جمله

سرخ و سیاه - راهبه کاسترو - زندگی

هایدن و موئارت - زندگی نایلیون و مید

بارم با استقبال فراوان روبرو گشت.

در برنامه این هفته «آشنایی با

نایشگاه تقاضا های عبدالرسان ایشان روبرو

از یتحببه ۱۶ تا ۲۱ شریور

ساعت ۱۷:۳۰ شریور همه روز یعنی روزهای تعطیل

ساعت ۲۱ شریور

کالری سیعون

خیابان چهارم و زرآ، چهارمین ایران و آمریکا

● نایشگاه تقاضا های «اصناعه زنگه»

از یتحببه ۱۶ تا ۲۱ شریور

ساعت ۱۷:۳۰ شریور

کالری سیعون

خیابان چهارم و زرآ، چهارمین ایران و آمریکا

● نایشگاه تقاضا های «اصناعه انصاری»

از یتحببه ۱۶ تا ۲۱ شریور

ساعت ۱۷:۳۰ شریور

نایشگاه کلکوب تقاضا - از ۱۴ تا ۲۱

ساعت ۱۷:۳۰ شریور

شالا اریا، احمد اسفندیاری، صادق میرانی،

بای بوده است اتفاقاً مشهود.

تعمیر گاههای شاوب لورنس در تهران و شهرستانها



قلب شهر و مرکز مدینه بود.
محدوده مقدس در شهر اور منکارداری بود زیرا
اداره اصلی امور از طریق رهبران مذهبی انجام
میگرفت و محدوده مقدس مناکن اداره دینی و محل
اقامت طبقه مذهبی و معبد خدای شهر بود. دفاتر
دریافت عوارض و محکم قشائی بر تمام فعالیتهای
منطقه نظارت داشتند و بازنده کی شیر و نهرها در
ارتباط مستقیم بودند. امامهمت از همه تالیروانی
این منطقه بود. محدوده تقسیم با آن پرجای بلند
و ایوانهای مرتفع که در آن درختهای تنور رسته
بود عنوان پنهان مقدس داشت و بر تمام شهر مسلط
بود و ازبیست یا سی کیلومتر دورتر از ششتهای
اطراف اور کشاورزانی که مشغول زراعت بودند



هر بار سخود را بلند میکردند آنسرا میدیدند و
در واقع معبدی را که خدای منطقه در آنجا مکان
گرفته بود مشاهده میکردند. محل بودنکه به این ترتیب
حضور الهی محسوس نباشد و دهستان سومری شهر
اور وجود خدای خویش را در کنار خود لحظه‌ای
فراموش کرد. این معايد معمولاً دارای زیستهای
ویسی بودند که به همارت امروز جزو موقفات
بود و معمالتی که نگهبانان معايد انجام میدادند
در زیستهای مختلف و دارای سودسازی بود و راهیان
و خدمتکاران خدایان معبد بیش از آنچه یافکر
تعالیم مذهبی پاشند در صدد افزایش درآمد متعلق
و دارایی معبد بودند. اما به این مسائل کسی توجه
نشدند و عظمت محدوده مقدس که سر برآسان
میزد همه را مروع میساخت و هر کس در موقع
معینی برای پرداخت عوارض زیستی که متعلق به
نانارالله‌ماء یا همسر اوینی کال بود. اینجا در واقع

شهر اور به منطقه تقسیم شده بود: تمدن نوس
یا شهر مقدس، شهر قدیمی برج و بار و دارو و شهر
خارجی. شهر قدیمی ببروی زمین مرتفعی که از
ویرانهای ساختمان‌های متعددی که از صد العیاد
یا دوران سومری بوجود آمده بود بناشده بود. فرات
در طول دیوار غربی شهر چریان داشت و دیوار شرقی
شهر را نسوزرگی که از فرات جدا کرده بودند در
میزد. این نهر در عین حال قابل کشتن رانی بود و در
 محل تقاطع آن با فرات در جنوب شهر بندزی ساخته
بودند که پارانداز شن و هم‌قله نظامی مستحکمی
بود. اختلال دارد در دوران سلسله سوم در شهر اور
نهایی کوچکتر کاتال شرقی را از وسط شهر به
رود فرات متصل میکرده است و در غرب شهر به
آن می‌پیوسته است. شهر بشكل بیضی نامنظم بوده
و طولش در حدود یک کیلومتر و عرضش ۲۵۰ متر
بوده است. اطراف شهر دیوارهای مستحکمی از
خشش خام به ارتفاع ۸ متر کشیده بودند. این دیوار
را عیلامی‌ها در قرون هیجدهم پیش از میلاد هنگام
خراب کردن شهر از میان برشادند و بعد از این دیوار
این دیوار یک سلسله معبد و منازل شخصی ساخته
شد که دیوارهای خارجی نداشت و خود بصورت
دیواره دفاعی طبیعی درآمده بود.

تمدن نوس یا محدوده مقدس در شمال غربی
واقع شده بود. اینجا قصر نانار الله ماء و خدای

مالک

مدینه

حکومت

بود.

در دوران پادشاهی (اور-

نامه)

ساحت

سطیلی

شکل

آن در حدود ۲۷۰ متر

طول

و ۱۹۰ متر عرض داشت. بعد از این توسعه
دادند. این قسمت ببروی زمینی که مصنوعاً و یا
دست آنرا مرتفع کرده بودند ساخته شده بود که
بالات از سطح کوهها و خانه‌ای شیری بود و اطراف
آنرا دیوارهای بلند بزرگ کشیده بودند. در زاویه
غربی ببروی ایوانهای بزرگ مرتفعتر برج‌های
رویهم بناشده‌ای به ارتفاع ۲۲ متر ساخته بودند
که در مرتفع ترین نقطه آن معبد نانار الله ماء قرار
داشت. در زیر پای این معبد در ایوان‌های کم ارتفاعتر
حیاطهای بزرگ ساخته بودند که در ارتفاع آن
انبارها و فاصله از خد هدایا و پیشکشی ها قرار داشت
که برای مراسم قربانی کردن تقديم میکردند و
اداره ای از سطح سوم اور رواج داشت و دوران
انبارها و رفاه بود. ولی در این دوران اور دیگر مرکز
امپراتوری نبود. اما کاوش‌ها و معرفیات دیگری که
در شهرهای دیگر صورت گرفته اینطور شناسان میدهد
که شهر اور پطورکلی مظنون خصوصیات و حالات
 تمام پایتخت هاشی بوده که از خلیج فارس تا ماری
واقع در ساحل و سطای فرات وجود داشته‌اند. بهینیم
اور چگونه شهری بوده است.

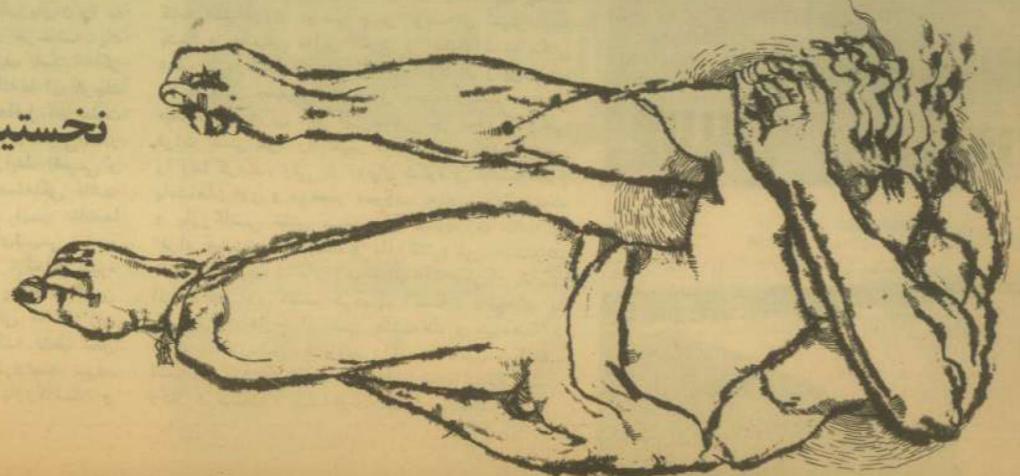
شهرهای شهر وندهای مصر و سومر ● حکومت الهی فرعون ابتکار و مدنیت را متوقف می‌کرد ● نماینده خدابزمین، یا خدای زمین

سرگذشت انسان

نخستین جوامع بشری

ترجمه تورج فرازمند

۳۳



خاویار ودکا

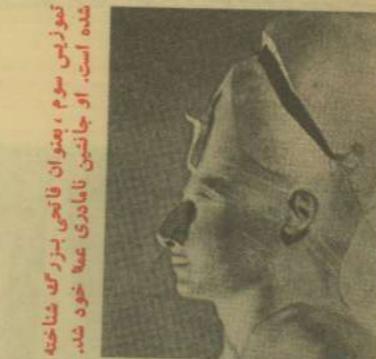


چرا خاویار ودکا در مدتی کوتاه مورد علاقه و توجه مردم قرار گرفت؟
چرا خاویار ودکا در ایران یک نوشابه استثنای شناخته شده؟
چرا خاویار ودکا بر فروش ترین نوشابه در ایران است؟
چون خاویار ودکا نوشابه‌ایست سالم- خالص- مطمئن- نشاط‌آور و بدون عارضه
بعدی که در سطح بین‌المللی قرار گرفته و برای اولین بار با روپا صادر خواهد شد.
خاویار ودکا را در تهران و شهرستانها از نوشابه‌فروشی‌های معتبر در خواست فرمایید.



نگهبانان معبد یا صرافان آزمند

برای درک فرنگ و خصوصیات شهر وندهای سومر فقط در چهارچوب شهر هاست که میتوانیم مستله را مورد بررسی قرار دهیم. در برنامهای بعد در باره مذهب که اساس و مبنای شهر وندی را در سومر نوع حکومتی‌های کم‌شهر را اداره میکردند حقوق و قوانین مشاغل و سناختی که زندگی روزانه را شکل و وضع می‌داد سخن خواهیم گفت بهترین بینن وضع و حالت شهرهای سومری بود. اختصار دارد اور است که تصویری رقیق و روشن از چگونگی شهر شنی بینی در آن کشور بدست میدهد. اور که پایتخت و مرکز سلسله پادشاهان سومری



ازدست داد چنانکه به عنوان انقراض مسلسل شتم
چنین شد و سلطنت در هرج و مر ج فروزفت، چنگاهای
داخلی را شورهایی که میتوانستند استقلال خود را
پدمت اورند پیانکردند. بلکه امرای محلی چاه طلب
و اشراف و نجیبزادگانی که خواهان قدرت شخصی
پیشتری بودند پیشگفت و جدال پرداختند. با اینکه
هستمه کری هر منطقه معبید بوده و زمینهای منطقه
متعلق به آن معبد بوده بازم در مصر مذهب آن نقش
را که در سور مادر شرت هرگز بازی نکرد و هیچگونه
وطن پرستی محلی و منطقه ای به وجود نیاورد. زیرا
خدای محلی مالک اراضی بود و لیلی پادشاه نیواد
سلسله منابع مذهبی و سازمان دینی مصر پیکی با
سور مقاومت بود. پیش از آنکه فرمانروای زمین
نماینده خدا پاشد و به اصطلاح تولیت دارانی خدا
را بهمده داشته باشد این شخص فرعون بود که خدا
محسوب میشد و دولت او دولت الهی بود، زیرا اکه
دولت و حکومت فرعون بود، مایر خدایان مصر
هرگز با قدرت او نمیتوانستند پرابری کنند. هر
معد محلی یا هر خدائی که داشت تابع فرعون بود و
در تمام عالمابد مجسمه فرعون وجود داشت و در سیاسی
موارد طرح ها و پرسجسته کاری های دیواره های معبد
سرخ فتوحات فرعون بود. لذا مذهبهم من کریت را
تفویت میکرد، در حالیکه مذهب سور به مر منطقه
فریدت و خود مختاری محلی میداد.

ایالات شمالی پیوست. متن نیز همان تقصیم سابق را حفظ کرد. وی پایتخت جدیدی بنام دیار سفید ساخت که باحتمال قریب به میقین در مردم معفیس بوده و تمام دستگاه اداری را پدانجای منطقه کرد. کارشناسان و مأموران دولت ناچار همه به نقل مکان کردند. ولی پایتخت شیرپور معنای شهر های سومری وجود نیامد. شهرهای کوچک و بزرگ مسخر هم که در واقع بازار و مکن مباراده کالا بر یک منطقه وسیع بوده بقیه کدام آن خصوصیات شیرپور را نداشتند. تمام ادارات ایالات و ولاط دورست شاخه های ادارات مرکزی بودند و این هرگونه امکان رشد و توسعه میانسی و مدنی در ولایات از میان میبرد.

حتی در زمانی که حکومت مرکزی قدرت در سرزمین مصر کمترین نشانی نمی یابیم. ملیعت در نیل و نوحوه ایپارکه که در آنها رایج بوده بیرون چه موجب این نمی شده که واحد های اقتصادی مشخص بوجود آید و مدنه حکومت های سومری را تشکیل دهد. فقط اختلال این هست که معابد و پرستشگاه هایی که زمین های وسیعی متعلق به آنها بوده نوعی من کریت منطقه ای ایجاد کرده باشند و نام های جداگانه ای به هر منطقه داده شده بوده تا اگر نام این معابد نباشند اساسی مستند که از طرف حکومت مرکزی و به سبب دلیل اداری به آن منطقه اطلاق می شده اند. هنگامیکه مصر بوسیله متن و حدت پیدا کرد در واقع منطقه چونی بعنوان یک کشور واحد به منطقه شمالی یعنی دلتانایی ملحق شد. مصر سفلی نیز ایالات پراکنده و جدا از همی بود که به مجموعه

بعضی دیگر از شهروای سومری که از توسعه صنعت آذارگی و شرایط لازم را نداشتند پس از آنکه محل میادن کالاها در آمدند بتوانند سو مر قبیل از هرچیز یک تعداد بسیار کم باشند و چون پایرگاهی و صنعت در دست ساخته شده باشند میتوانند اینها را با معقولی بوده و اینکار شخصی و فردی ادا کنند. داشته تعداد سو مری گزوه پیشتری از افراد را در بر میگیرند و خصوصیت به اصطلاح دموکراتیک داشته که در دایره نیل اصلًا وجود نداشتند.

رونق بازار گانی و ایجاد متوسط

آنچه درباره شهرها و حکومت‌های سومر

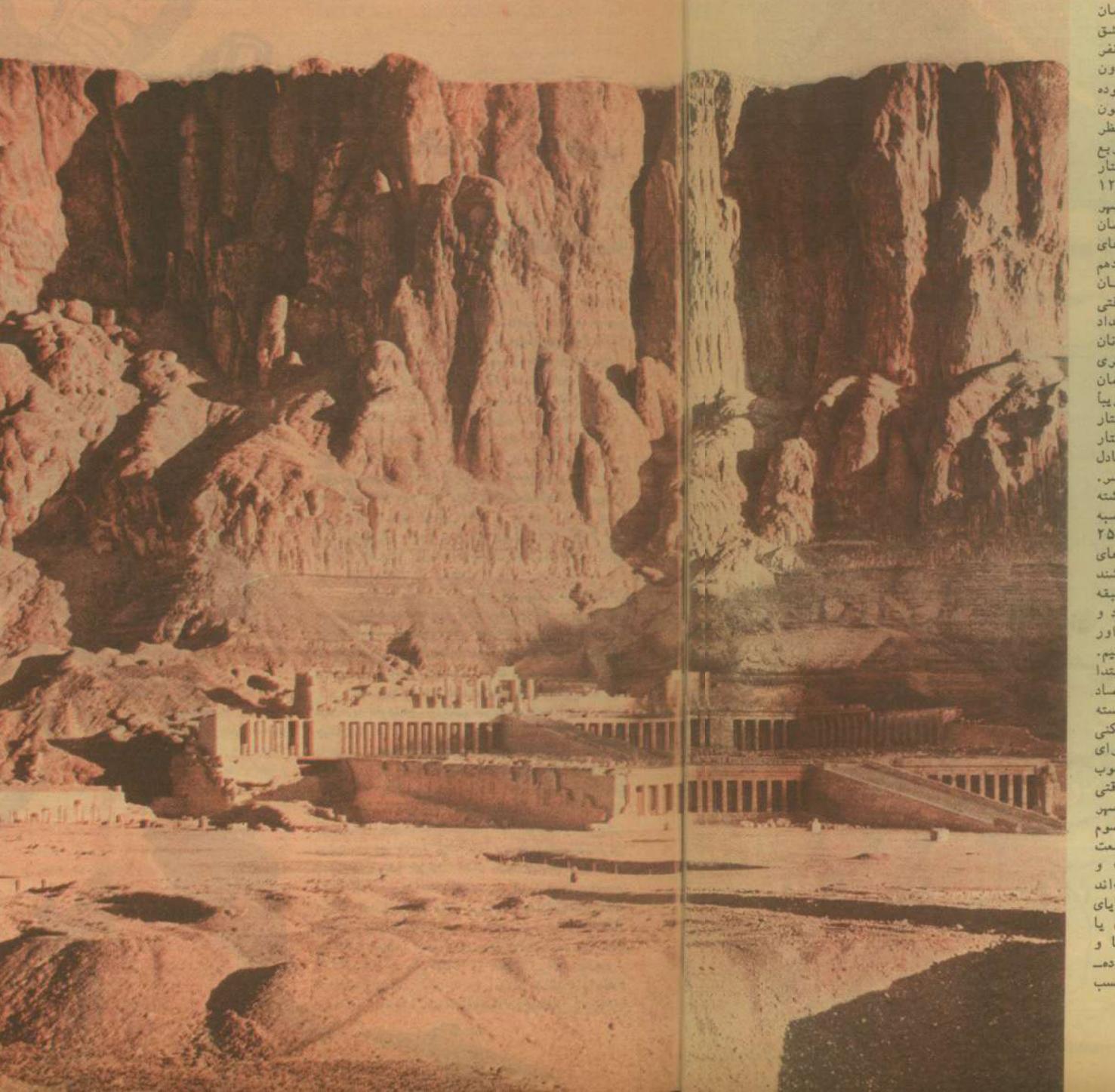
معبود بود به دفاتر مخصوصی که در اطراف سه
بود مراجعه میکرد. بقول یکی از اساطیر سوم
خدا در آسمان بود و همه پیش پروری زمین پتو
چریان داشت. در راچ معبدی که ۲۲ متر پرس
ایوان های مرتفع محدوده مقام سه اور در سه
پرای رب النوع ماه بنانده بود خدای مردم ۰۰
سال پیش را در آسمان نشان میداد. در حالیکه
زمین کارگزاران و نایندگان این خدا عوار
ارضی زدعتی را مرتبا دریافت میگردند.

نهادنیمه سنت سوم پایانی دارد اور من
شد قصر و پرستشگاه های داخل قصر را وی
کردند و بجای آن خانه های سکونتی ماخته شدند
باکثر جمعیت سافت داخل شهر برای زند
کافی نبود در حالیک محدوده مقدس منحصر به
معبد رب النوع نگهبان شهر بوده معايد خدایان
در داخل شهر مستحکم شد و کاخ در خارج شهر
گردیده بود اما هیچ یک از این بنایها شکوه و
معبد ناتار را نداشت و گردآورده بیریک از معايد
خانه های سکونتی ساخته بودند تراکم جمعیت
داخل شهر فوق العاده زیاد بود و اگر آنچه از ا
پائی مانده این شهر را ملاک اختصاص نباشد
از میان رفته قرار دهیم یا بدیکوئیم که اور بر
بنایای روستای دوران نوتنگی و بون هیچ چن
و طرق قبلی پیشانده بوده است کوچه های عاکی
سنگفرش شده بسیار تنگ و باریک و پیچ در
بوده و گاهی بن بست های باریک به درخانه هایی
بنای احتیاج دور از کوچه اصلی ساخته شده با
منشی میگشته است:

نخستین شهرهای پر جمعیت آ

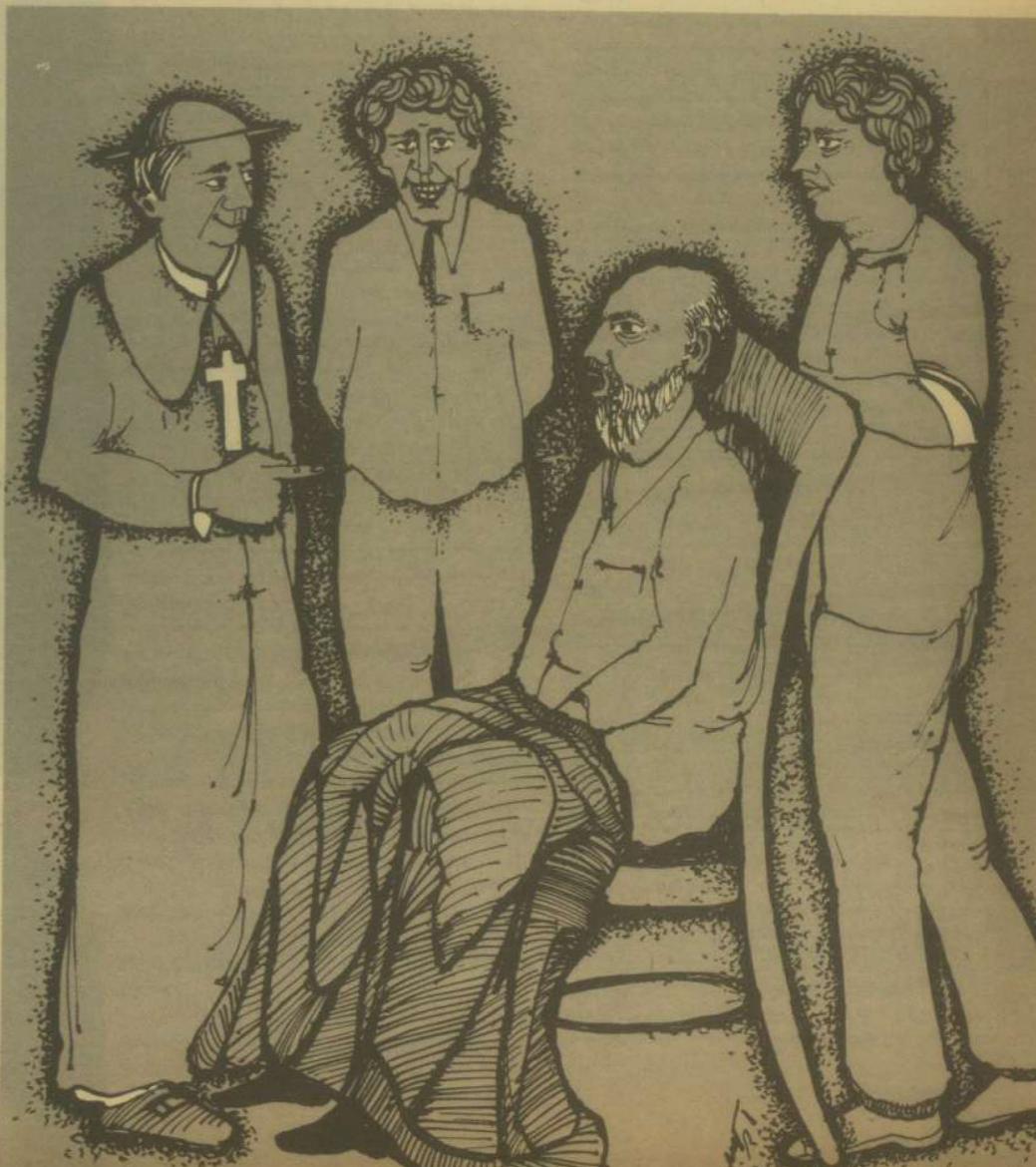
جمعیت شهر اور را فقط با حدود میتوانیم تخمین زنیم، در محلات قدیمی حلب در اوائل قرن حاضر در هر هشتاد کیلومتر قریب ۲۰۰۰ نفر بوده اند. در این ساخت زمین های ساختمان هم وجود داشته و اکثر خانه های این است. در مروره شمر خواجه در دوران پادشاه اکار پرفسور فرانکفورت چنین از کرده که خانه ها هر کدام در حدود ۲۴۵ متر مربع داشته اند، پاره اسپه ۵۰ خانه در ساخت زمین های ساختمان هم وجود داشته اند. و شش نفر در هر خانه جمعیت کل این شمر هزار نفر بودند. حسابه مشابهی جمع آشندنا را در عصر ایسین - لارسا ۹ هزار میدهد و یايد گفت که این دو شمر هر دو از کوچک ایالاتی سوم بوده اند. وقتی در قریب پیش از میلاد مسیح آشوریان زیر پیاده ساختن شیر سلطنتی کالاه راچشن گرفت داد که تمام ساختان شهر در آن دهون شد آنرا با این نظر نمیگذرد. این اشاره ایشان را میگذرد که این شمر هر دو از میلاد پیش از این بنای شکوه و جلال معبده ننانار را تداشت و گردآورد هریک از معابر را خانه های مسکونی ساخته بودند. تراکم جمعیت در داخل شهر فوق العاده زیاد بود و اگر آنها از آثار باقی مانده این شهر را ملاک ساختن بنای های ازیمان رفته قرار دهم یايد یکوئیم که اور بر روی بقایای روتاستی دوران سوتیگی و بدون یعنی نقشه و طرح قبلی بنده سیار ترکی و پاریک و بیچ در پیش ساختگش شدند سیار ترکی و پاریک و بیچ در پیش بوده و گاهی بن بست های باریک به در راه هایی که پناه احتیاج دور از کوچه اصلی ساخته شده بود منتهی میگشته است:

میشند که در خارج از شهر بود و زنان خدمتکار قصر نیز همه داد و پروردند و چنان خدمتکار قصر نیز دعوی نداشتند با اید تعداد زنان و کوکدان را نیز براین رقم افزود یعنی این رقم ۵۵ دوبار ایرانی کرد. مساحت کالاه در حدود ۵۵ بوده و ارقام نشان میدهد که تخمیناً در ۴۰۰ نفر زندگی میکردند اند. یعنی رقم تراکم جمعیت در حلب و دمشق در آغاز قرن در مرور شهر اور که مساحت ۵۸۰ هکتار مساحه اگر تعداد جمعیت را بخواهیم بهمین تعداد کنیم یا بدیم کوکنیم که این شهر سمندی در هزار نفر جمعیت داشته است. اما در اوپر یزیرک و زمین هایی که در آنجا خانه نساجی کم بوده و بعلاوه پیاس از خانه های دوبلیک وجود داشته، در مقابله بوده است. اگر افراد هر خانواده را از زن کوکدان و بزرگ ۶ نفر حساب کنیم یا بدیم چهار را در آستانه تاریخ ۳۶۰ مزار نفر تخمین زایانکه شهر اور مانند سایر شهر های سوی ایران که بخواهیم بگوییم که این منطقه آبیاری بوده، یا مرکز اداری یا منطقه آبیاری است. اما کمالاً کشاورزی موجب چنین توسعه ای نیست و جمعیتی به این کثرت را نمیتوان دهد. البته کشاورزی و پیشه های بزرگ خانوادگی است. اگر تقدیم چنین جمعیتی یک عامل اقتصادی میشند و پیشین دلیل این مدعی این است که فرات پست خود را تغییر داد ساکنان او را رها کردند. ولی در دوران شکوفای سلا پادشاهان اور و در بعضی معروف به عصر اول و باز رگانی نقش مهمتر از کشاورزی افراد پیشتری به صنعت و بازرگانی پیش از آنقدر معمم بوده که امروز میتوان چندین بصره و بغداد درست به همان شکل است و از لحاظ شیوه معماری باخانه های خانوادگی زمان کمالاً همانگی داشته است. اعمال فرش ایرانی در ساختمان این خانه های تابه کشاورزی، مالکان و صاحبان خانه هایی آن را در اور گفت که دایم استعمال با یونمنی در خارج از شهر داشته اند و مسیحیات موردنیاز خانواده را شخصاً تأمین اند. ولی در درجه اول شهر هایی بوده اند و کار و صنعت و پیشه های مشغول بوده اند و تفاوتی نکرده است. انساد و مدارکی که از این خانه ها بدست آمده نشان میدهد که فقط محل سکونت طبقه اشراف و خانواده های ثروتمند نبوده بلکه طبقه متوسط سوداگران و بازرگانان و



مید ملکه هست شیوه زیر دره بلندی نزدیک تپ قرار گرفته است. ستونهای این مید بصورت سه طبقه روی صخره‌ای سنگی بنا شده‌اند، زنمود معمار این بنای زیباست.

پیر مرد لچوچ



سالان در فرانسه بسیار برد و در سال ۱۹۴۵ به پطرقداران هنری پیوست و در اوساک مردم نازی‌ها نقاهه نهاد و سراساجم بازگش آخرين توپیهای جنگ دوم چهانی خاموش شد... در مقابل این غولان عرصه شطرنج، از سال ۱۹۴۶ قهرمانان مکتب شوروی قدم به میدان گذاشتند: بو-تومیان، بعد سیسلو و قالو بار دیگر بو-تومیان و چندی بعد پتروسیان و اسرالجام اسپاسکی... و در این مکتب فائزی و زیبائی و تزییناتی برگزار شدند. با مقررات خشک و خشن و از پیش تدوین یافته دادند: روزگار کی شطرنج باز، این بازی اندیشه را با اتفاقی شویه‌هایی افزایش دادند و دیگر کسی به شویه‌هایی شیرین شده بود و دیگر کسی به شویه‌هایی آلمانی روش آلمانی «شطرنج باز شیرین» ایجاد نداشت. شطرنج - بازی که خالق بازیهای جاودان و زیبا و هیشه جوان بود.

و اکنون با فیشر دوران جدیدی در تاریخ شطرنج آغاز می‌شود: دوران قهرمانان تها و گوشه‌گیر و استاد بازیهای ساده و روشن و منظم و صریح...

بازی شطرنج هیشه بازنگرانی از تئاتر دوران خوش بوده است. بهتر بگویم خود عرصه تئاتری بوده است. و بیانگران عجج نیست اگر می‌بینیم غالیب‌شطرنج بازان بزرگ اشتراقی فراوان به صحنه تئاتر داشته‌اند و حتی «اسکر» در موقعیت‌گیری فناشتمه می‌توشند. فیشر نیز غیر از شطرنج به تنها چیزی که علاقه دارد موسیقی و تئاتر است...

و متنبای علاوه زیبایی از نهادنامه‌های تویسان نیز دوستانه شطرنج هستند و از جمله‌ای باید بازی شطرنج تمام دوران تاریخ را در کتاب معروف خود «لوری» توصیف کرده‌است.

شطرنج نیز مثل تئاتر، بسیاری اوقات کار بازیگران را به چنون هم کشاند، یکی از قهرمانان شطرنج ایمپریا در چند ساعت، در روز روشن و در مسطی یک والکن راه آهن زیرزمینی نیویورک لخت و نور شد. همزوایع در حین بازی حرکات زیستناییک عجیب و غرب میکرد. اشتینبر

(قهرمان چنان از ۱۸۶۶ تا ۱۸۹۴) میکرد که با خدا شطرنج بازی میکند و به عنوان سپاس و احترام، هیشه یک مهره هم به خداوند «آواتس» میداد. آخین بعضی اوقات در طی مسابقات قهرمانی نیز میز ادار میکرد. او یعنی بار ازدواج کرد و هر چند دفعه نیز با زنانی که میتوانستند بجای مادر او باشند.

اگر شطرنج بازان بزرگ، از اختلالات روانی از قبل «فارسیسمی» و خودنمایی و خود بزرگ‌بینی یهوده فراوان داشته‌اند. اما بیندرت دیده شده قهرمان شطرنجی دچار کوفتگی شدید عصبی بشود یا خود کشی کند. شطرنج بازان بسیار بیندرت همچنین گرا بوده‌اند.

هر برتر جرج‌واز، نویسنده خیال‌پرداز انگلیسی نوشت: «اگر میخواهد مردی را تابود کنید به او شطرنج بادیده‌یدی... با شطرنج برآبر آساتر از ذهن میتوان مردان را از ایجاد آورد» در حالیکه هنک اورلن عی‌کوید: «عاجز اهلی که برای نصف‌شتر

نقش می‌لندد بیش از اعماق اهالی همه‌دیگرانها و آقیانوسیهای چنان است... و فیشر روزی که شنید اسپاسکی که نهاده است: «شطرنج مثل زندگی است» به انتراض گفت: «شطرنج خود نهادگ است».

آرایا! : فیشر حق دارد

بنده از صفحه ۹

یک تنخ و مهره‌های شطرنج به علاوه یا خودآموز کوچک شطرنج نیز وجود داشت. بدین ترتیب بود که فیشر شطرنج آموخت و بدون هیچ راهنمایی و استاندی، پایه‌های نیوج خویش را در جهان شطرنج استوکرد و برای آنکه بیشتر بتواند فکر کرده ساختهای نیمه تمام بتوان خارج نمود. را یعنوان پنجه‌گاه خویش برگزید.

در سال ۱۹۵۱ برای آنکه بتوان همیازی شطرنج برای او پیدا کنند، دادره اعلانی به روزنامه «بروکلین ایگل» داد. مسئول سنتویه اجتشای روزنامه که ایستاد پیش از اینکه فیشر بروکلین را معرفی کرد و در همینجا بروکلین معرفی کرد و در همینجا بروکلین برای او بین بار دریک باز یاد کرد. چنان‌که فیشر برای او بین بار دریک باز یاد کرد. همیازی شرکت جست و همیازی او بروکلین را معرفی کرد... از آن پس فیشر با سرعت سراسر آواری در عرصه شطرنج آمریکا پیش رفت. در ۱۳ چواخترین ایستاد شطرنج شد و در ۴ سالگی چواخترین قهرمان شطرنج آمریکا بود. در ۱۵ سالگی به درجه چواخترین است بزرگ‌ترین المپی شطرنج رسید. در ۶ سالگی، مسابقات مقدماتی برای انتخاب قهرمان شطرنج جهان براهاشد و فیشر عنوان ششمین شطرنج باز جهان معرفی گشت در همان موقع اگر آن همه مقررات کانگذاییها و اشکالت‌اشی‌های اداری و جوگزی نداشت او قهرمان شطرنج جهان می‌شد.

تاریخ شطرنج، یک تاریخ منحصر فرد و نوونه است. در قرن شانزدهم استاد بزرگ شطرنج جهان، یان کشیش اسپایا (یان روکی لویز) بود که شیوه بایز اسپایا را اختصار گردید. شیوه‌ای که خطا حل نیرومند، و در عنوان حال بسیار خطرناک خوین، شطرنج باز با همه مهره‌های خویش به دشمن جمله میکرد. بسیاری مهره‌های برجسته خود را به خط مر انداده و از دست مداد و در این کشت خوین، حرف را به تسلیم و امداد است.

در دوره رنسانس، برتری از آن شطرنج باز ایتالیانی بنام «جیوجینو گرگو» گشت. بعد از انقلاب فرانسه (فیلی دو شہرست بسیار بایات و شیوه خاص او بروز تقلید عده زیادی از سران شطرنج جهان قرار گرفت. فیلی دو برابر خلاف یشیبا خویش، ارزش زیادی براي مهره‌های بیان قائل بود و آنها روح اصلیه سطحه میخواند. قبل از او تعداد بسیار شطرنج ب نوعی یکه تازی و برتری فوق العاده شاه و زیر استوار بود.

لختین قهرمانان قرن یستم «اسکر» و «کاپایلانکا» بودند. اولی از مرد ۲۰ بیوت و دویم از هواوان... «اسکر» از جمله اولی کسانی بود که در مسابقات شطرنج به عنوان روانی توجه کرد و شطرنج را با نوعی روانشناسی درآمیخت. «کاپایلانکا» قهرمان کوپائی، یک استاد تمام بعنی بود که فقط در شطرنج بلکه در ادبیات و هنر نیز می‌نمود. این بود در مسابقات شطرنج به عنوان روانی توجه کرد. آمریکای لاتین مقابله اروپا، احسان در مقابل هنرق و خوشیده

میخواهیم اعتراف کنم چون در غیر اینصورت شما فکر میکنید که ما کوچک‌بیرون تا سالم بود با کشیشها درمی افتاد اما حالا که خودشو رقتی احساس می‌کنم ترس و روش داشته تسلیم شده.

دون کامیلو نفس نفس می‌زد.

ولی اگه شما به خدا و به چهمن معتقدین، چرا نمی‌خوایند من شیوه خوب بیورین.

ماکوچارهای لوجهانه جواب داد:

واسه اینکه این رضایت‌خاطر و به یکی کششند!

دون کامیلو با آشتفته‌ترین حال به خانه برگشت و رفت همه ماجرا را براي عیسی معاشر تعريف کرد.

خدایا، ممکن يه آدم شریف فقط بمخاطر غرور حاضر بشه من شک بیوره؟

مسیح آهي کشید و گفت:

دون کامیلو با اون قسمت که بهمیون بیاد مهدی چی مسکنه. تو یه میدون جنگ، اتم مسکنه دشمنو بیشه و نوشو با اون مسکنه دشمنو بیشه و سیاسی، از رقبی خودش متغیره و پدر مسکنه پرسش و پرس، پدرشو براي یه کله حرف بیکنه.

دون کامیلو سراسر کلیسا را رفت و دوباره متوقف شد و گفت:

عیسی، اگه مقدر اینه که ماکوچا شت یه سک بیوره، اصرار بیفایدیس. خواست خدا باید عملی بشه!

دو روز بعد خبر رسیده که ماکوچا بیوره را عمل کرده‌اند و همه‌چیز به خوبی برگزار شده و یک ماه بعد دون کامیلو او را دید که از نو سرجال، شخصاً به خانه او آمد است.

ماکوچا بی مقدمه گفت:

حال دیگه همه‌چیز فرق دارد.

من باید خداوندرو شکر کزار باشم که بینجوری شده. اینه که می خواهم آذاب مقدس رو بهجا بیارم. ولی چون این به قضیه‌ای بین خودم و خدا، و نه بین حزب من و حزب شما، خیلی ممنون می شم اگه همه شتریهای کلیسای منطقه رو بیارم و نتفاره‌شون دعوت نکنی.

دون کامیلو گفت:

خیله خوب، فردا ساعت پنچ هیچکس جز رئیس حزب من اینجا نیست.

وقتی ماکوچا رفت مسیح از دون کامیلو پرسید که رئیس حزب من کیست. دون کامیلو جواب داد:

شایان.

مسیح لبخند زنان به او گفت:

دون کامیلو قضیه‌رو به می‌ساست تنبیه شکلش نه و پیش از اینکه بگی خواست خدا اینه که یه آدم شریفی رو مث سک بیوره، پنج دقیقه فکر کن.

دون کامیلو جواب داد:

آدم هزارجر حرف میزنه نباید که پیش توجه کرد.

۱- در مقابل تقدیم شرعی، تقدیمی که بینون اینجام مراسم مذهبی، توسط مقامات رسمی انجام می‌شود.

پسر ماگوچا را ده روز در کلیسا مخفی نگه داشت، بعد او را زیر یک بار کاه به مکان مطمئنی فرستاد.

بعد از رفع مخصوصه، سالی گذشت و یک روز ممه ملتافت شدند که ماگوچا پیر سخت مرسیض است و از عمرش چند ساعتی بیشتر باقی نمانده باالاخره دون کامیلو دیدگاه همسایه‌ای از طرف ماگوچا پیر آمد است.

دون کامیلو پیر مردی دوچرخه‌اش و مثل باد به افتادن، پسر ماگوچا جلو خانه مقتفلش بود.

- متناسف دون کامیلو ولی باید یه سری به اوان بزنین.

بعد او را دور خانه گرداند و زیر پنجه اتاق پیر مرد برد. ماگوچا از پست احتفارش که اورده بودند کنار پنجه، گفت:

- متناسف، ولی من قسم خورده بودم که هیچ کشیش ناید از استانه در این خونه پکدره؛ تباید به شما برپیخوره.

دون کامیلو خیلی دلش می‌خواست پرگرد وی ماند. پیر مرد پرسید:

- می‌تونم باشما به هنوان یه مرد و نه یه کشیش حرف بزن؟

- حرف بزنین.

- من میخواهم مدیون نمیرم.

دبالتون فرستادم که از اینکه جون پسرو نجات دادین تشکر کم.

- من هیچ لیاقت این تشکر و ندارم؛ اگه پسروتون نجات پیدا کرد پاید از خدا تشکر کنین نه از من.

- دون کامیلو، این چیز ازو با سیاست قاطی نکنین. بدانین من با ارامش بدمیرم.

دون کامیلو گفت:

- اگه با پخشش خدا نمیرین، با ارامش امر چه ضرری به حال شما می‌کند؟

بعد اضافه کرد:

- فهمیدم؛ به فکر تدفین عرقی (۱) هستین، چون تدفین‌های عرقی به شما کشیش‌ها ضرر می‌زنند. خیل خوب، اگه این شمارو راضی می‌کنند، من وصیت می‌کنم که تدفین شرعی بشم؛ نمی‌خواهم کینه‌ای واسه خودم بذارم و اینو بدشما مدیونم.

دون کامیلو گفت:

- درضایت من اینکه که شمار بفرستم یه چیزمن، من دکوندار نیستم پیر مرد آهی کشید و دون کامیلو ارامش خود را باز یافت.

- ماگوچا پنهورده فکر کن و من نمیرم به خدا دعا کنم که تورو به راه راست هدایت کنند.

پیر مرد جواب داد:

- سرتا پا بی قایده‌س، خدا منو همیشه به راه راست هدایت کرده و گرنه دستوراتشو هموطنوری که تحالاً کردم، مراتعات نمی‌کردم. ولی

پیر بر اسور هنرمندی که خاطره شد



بر اسور - کین ۱۹۵۳



پیر بر اسور در باره آخرین فیلم خود «زیباترین شب» با آبرتو سوردی
حروف می‌زند

المپیک و تئاتر

پیرلین آنسامبل (تئاتر پرست) با نمایش نامه «ارتورو اوئی» همینطور از سویس و دیگر شهرهای آلمان نمایش نامه های از هشتکه (کامپار و سواری رو در راه بودن زده)، کروز و فیلیندر، اجرا خواهد شد.

به مناسبت مسابقات المپیک ۱۹۷۲ در مونیخ، چندین نمایش نامه در این شهر برگزار شده است: «گروه بازیگران سیام» بوسٹ نیویورک («روسا، روق کوه میون» و «کلبه خوک کور») -

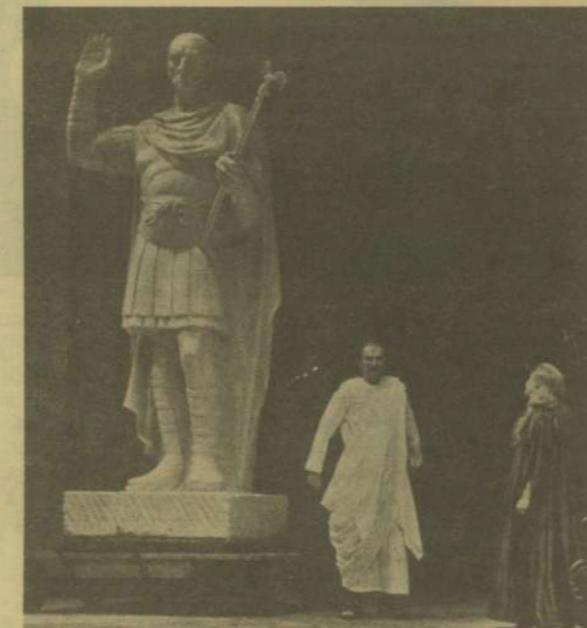


دانی و ایانا

نمایشنامه از آنوان چخوف

دانی و ایانا» را ونگاتاک هاینترن دانی و ایانا که خنده‌آور است گرجه پیشنهاد کارگردان ۷۲ ساله افريشی در برلن شرقی را به انتقاد می‌انگيزد. سخننه غمیشه خالی روی صحنه آورده است. فون میاه و چند تکه لوازم صحنه. نورافکن روی پرده سوال چخوف را می‌نویسد: «بیک دانی و ایانا فوق العاده که تو ازدی را باکنده بیمه آیینه و میان پرده‌ها را به طین افکنده. فضالی جادوی که به است - بدون قایده می‌گذرد!»

دانی و ایانا» را ونگاتاک هاینترن دانی و ایانا که خنده‌آور است گرجه پیشنهاد کارگردان ۷۲ ساله افريشی در برلن شرقی را به انتقاد می‌انگيزد. سخننه غمیشه خالی روی صحنه آورده است. فون میاه و چند تکه لوازم صحنه. نورافکن روی پرده سوال چخوف را می‌نویسد: «بیک دانی و ایانا فوق العاده که تو ازدی را باکنده بیمه آیینه و میان پرده‌ها را به طین افکنده. فضالی جادوی که به است - بدون قایده می‌گذرد!»



رومی‌ها

نمایشنامه از شکسپیر

مزاج - در نقط خود، پس از مرگ سازار، او می‌کوشد روح مساز را دور ببرد. سخنه‌های جنگ خیلی بیرونک است و استراتژی جنگی ندازد، آنزوگ در پایان قدم خود می‌نویسد: «آن کارگردانان که تازه از راه رسیده‌اند، هنوز رشدصحته استرالیور آن اون نیافتاند. شیر رم نیز در پیکور ساخته شد تیايد امید را از دست داد.»

زمورون نمایشنامه «رومی‌ها» را در رویال شکسپیر کمپانی روی صحنه آورده است. پیرلین آنسامبل در مجله پیرلین پله پرست می‌نویسد: «شب الیام بخشی نبود، اگر چه ارزش اندیشه‌های داشت. شاید مشکل اصلی خود نمایشنامه است. چرا که نی برای این اثر خطصیاسی پیدا نکرده است. او با زندگی حخصوصی نقشها پیشتر آشناست تا با زندگی سیاسی آشنا. از جمله در کاراکتر برونوس نوعی تعدد شخصیت را نشان می‌داد، در حالیکه او قاتلی است سرد

نخستین گفتگوی بین‌المللی درباره تئاتر جهان سوم در تونس

جستجو می‌کند، مسلماً بدین علت است که تئاترهای این کشورها همیشه فرض غفاری و بین‌سیاری که به عنوان نماینده‌گان ایران در جشنواره تئاتر تونس و همچنین گفتگوی بین‌المللی درباره تئاتر جهان سوم هست... ما به حرف‌های او خیلی ساده لجند می‌زنیم. با اینهمه در نامه به دالاپیر خود همین زان - ڈالروسو میان تئاتر بورزو و چن ملی فرقه قائل شده بود. شاید بتوانیم گفتگوی تئاتر جهان سوم و اشاره به ڈالاپیر بیزی کند که این ممالک تنوز تئاتر مخصوص خودشان را بیندازند. چیزی باشد که پس از گفتگوی جهان سوم تئاتر این مخصوص بتوانیم بطور مبهم بیش بیشی کنیم.»



در جهان تئاتر از ایرج زهری

مصاحبه‌ای با «جمیز بالدوین»

کرده است. بالدوین در تئاتر خود در فضای مالی‌خواهانی از تئاترها و در راه سیاهپوست آمریکا بمناسبت کتاب نازه او نژادپرستی مطرح است. عبارتند از گوشه آینه، بلوز برای مصاحبه‌ای کرده‌اند. جیمز بالدوین نمایشنامه‌لویی است که مالیا فلاکتوادیا و خواری سیاهان سخن هم‌گوید. همراه ملکملایکس برای آزادی و نساوی حقوق سیاهان آمریکا مبارزه

پایان نامه بیست و ششمین جشنواره تئاتر اوینیون

جنویون تئاتر اوینیون تمام شده است زان - ڈالرلان در لانسول چشواره اوینیون را افتتاح کردند. چن این نداشت که تئاتر را به مردم آمد و بودند تا ۶۴ برپامه را در ۴۴ محل گوناگون تماشا کنند. لران پس از شرح کارهای قازه روی آثار نمایش عبد باستان و چند اثر دیگر، چنین ادامه می‌کند: «تابستان اوینیون ملامت کامل تئاتر سیاسی را نشان داد. سویل نمایشنامه استنتا و قاعده‌برتر را آورده بود. (این نمایشنامه را برای نخستین بار در ایران عباس مغفریان روی صحنه آورد) گروه سال‌اندر در یک کار گروهی، نمایش آفریده بود با الهام از آثار رابله، پاپلوتو و د سخته‌های از مقاومت مردم «در رفاق شهرها» اثر برتر برپشت را با اجرای بسیار زیبای زان پیرونسان و غذای آدمخواران اثربازان ماری کورنی را دیدم. گروه تئاتر آزاد نمایشنامه جدید سرمه رضوانی را بنام «استعمره» باحضور نویسنده، با تقسیم‌رول، رخوانی



روخوانی نمایشنامه مستعمره اثر رضوانی (نفر اول از راست)





آدم تلویزیونی

BEING THERE

نوشته: جرزی کوزینسکی

Jerzy Kosinski

ترجمه دکتر ابراهیم رسیدپور

آخرین قسمت

پدی. متوجه هستی؟ در ضمن والتر، فکر میکنم میدونی که در یکی از برنامه‌های تلویزیونی، امریکانی‌هایی معمولی تبدیل به مهاجمین واقعی سیارات دیگر فضایی میشوند. خوب والتر، من باور نمیکنم که در نیویورک با یکی از این مهاجمین صعبت کرده باشم. انتظار دارم هرچه زودتر با یک پرونده بزرگ درباره خصوصیات کاردینر پیش من بیان کردند. مهندسی بیانی و لایه‌ای داشتم. در این میان یک چیز بخوبی معرفی شد که در این میان یکی از این مهاجمین میگذرد. این یکی از این مهاجمین میگذرد. این یکی از این مهاجمین میگذرد. این یکی از این مهاجمین میگذرد.

بایان

خودش بر زبان نیاورده...
اوغلاهرتی در جواب مرد گفت:
— و من نیغواهم اضافه بکنم که همین مساله
باعث میشه کاردینر بهترین شانس ما باشه.
چند نفر یکصدنا پرسیدند:
— چرا؟
اوغلاهرتی به آرامی جواب داد:
— فکر میکید مشکل «دانکن» چی بود؟
هیبتور مشکل «فرانک»، «شلمن» و افراد دیگری
که ما آنها را برای این سمت در نظر گرفتیم و
همگی مجبور شدند آن را کنار بزندند، مشکل لعنتی
آنها این بود که همگی دارای سایه و گذشتیه بودند.
سایه طولانی و گذشتیه، زیاده گذشتیه هر کس سد
راه او نمیشد. سایه شخص برای او بصورت بالاتلاقی
در میادی که باید از آن برخورد باشد.
مرد در حالیکه بازان خود را با هیجان
تکان میداد به سخنان خود ادامه میداد:
— اما حالا کاردینر را در نظر بگیرید. اجازه
بدهید آنچه را شاهمانیکون از زبان یک شخص
مورد اعتمادشیدید موره تاکیدهای بددهم. کاردینر
دارای هیچ گذشتیه و سایه‌ای نیست. بهمین دلیل
او مورد اعتراض هیچ‌کس قرار نخواهد گرفت.
کاردینر شخص برازنده‌ای است. خوب صحبت
میکند و از عهده ظاهر شدن در تلویزیون نیز
خوب برمیاید. از جهت طرز تفکراتش هم او درست
مثل یکی از افراد خود ماست. همین. این کاملاً
شخصه که کاردینر چه چیزهایی نیست. کاردینر
تنها شانس ما است.

— اشنایدر با نازاختی سیگارش را خاموش
کرد و گفت:
— اوغلاهرتی انگشت روی مساله جالبی
گذاشت. یک مساله بزرگ. اوهم.. کاردینر..
پیشخدمتی با قوه جوش هایی که بخار قمه
تازه، از آنها برخیافت وارد اتاق شد. بحث و
گفتگوی افراد گروه هم چنان ادامه داشت.

چنس با فشار، راه خود را از میان جمعیت
زیادی که دوپد در صحنه می‌قیضیدند بطرف در
خرچنگی باز کرد. در چشائش تصویری شفید و
رنگ پریده از سالن بزرگ، سینی‌های اغذیه و
اشربه در برقه، گلایه‌ای صدرنگ، بطری‌های درخشان،
و روی گلساهای روح میز هنوز بالا و پائین
میرفت. نگاه چنس به «دای» افتاد. قنالی بلند
قد که لباسی ملیله دوزی و پر از مدل انداش را
را درین گرفته بود، ایای را در آغوش داشت.
چنس از میان نور خیره‌کننده فلاش‌های عکاسها
گذشت. گوشی از میان اپرها میکرد. تصویر تمام
کسانی که در خارج از باع دیده بود محظوظ نیست
پریده در خیالش مند.

چنس گیج و تعبیر بود. در خیال خود بدنبال
چیزی میکشت. تصویر رنگ پریده چنس کاردینر
را دید. ضربه چوبی که از میان ایکیره مرده باران،
بیرون آمد و بود تصویر او را برید. او حتی تصویر
خود را نیز از دست داده بود.

از میان سالن گذشت. هوای سرد، از پنجه راه
بازی تو میزد.

چنس با فشار دست در سنگین شیشه‌ای راه
باز کرد و قدم پدروران باع گذشت. شاخه‌های محکم
و بارور با جوانه‌های تازه و ساقه‌های نازک با
فتحه‌های کوچک سین، بیسان سر برداشته بودند،
باع در آرامش غنوده بود. اپرها در حرکت بودند
و چهره ماه را که میدرخشید ترک میگفتند.
که گاه خشن و خشی از شاخه‌ها بگوش میمیسد. شاخه‌ها
قطرات آب را به آرامی از خود فرموده بختند. نسیمی
بر شاخ و پرگ درخان و زید و در زیر پرگای
مرطوب خانه کرد. هیچ اندیشه‌ای از ذهن چنس
بر نیامد. آرامش سینه او را پر کرده بود.

پایان

من خیلی خوشحالم به اطلاع چنایمالی برسام که
این کنگاواری بی‌سابقه ردمها با شکست مواجه شده
است. آنها نه تنها توanstهند بجز بزیده و زنامه‌
های ما درباره کاردینر، چیزی بدبست اشتباق
خودشان را باز کنند و یکی از بهترین ماموران
خودشان را از دست پدهند. از این گذشتیه هشت
قدرت خارجی دیگر قربان، نام کاردینر را در صدر
لیست جاسوسی خودشان قرار داده‌اند. تنها چیزی
که بنده عرض میکنم اقای رئیس‌جمهور این است
که ما بکار خودمان ادامه میدهیم... ما تعقیقات
خواهیکارانه‌ای دخالت نداشته، البته بعده از
بررسی طبقه ای داشته، در ضمن پای آقای کاردینر
در هیچ جزایی بعنوان شخص سوم بیان نیامده
است. این شخص هیچگاه در بیمارستان بستری
باور نکردنی است. همه ساله میلیونها دلار در
اختیار سازمانهای امنیتی قرار میدهند و با اینمه
هیچ یک از آنها نیتواند ساده‌ترین و پیش‌پا
اقتفاهه‌ترین حقایق را درباره مردی که هم‌اکنون در
یکی از پیشین گاههای شهر نیویورک پنهان شده است.
اقای کاردینر قادر هرگونه چک، کارت اعتبار، و
کارت ویزیت است. در این مملکت هیچگونه ملک
و املاکی نیز ندارد.... اقای رئیس‌جمهور، ما
در نیویورک یک کمی زاغسیاه این شخص را چوب
زدیم. بیپیچوچه در خانه یا با تلفن درباره می‌باشد
یا تجارت سخن نمیگوید. تنها کاری که میکند دیدن
برنامه‌های تلویزیونی است. گیرنده تلویزیونی در
اتاق او بطور دائم روشن است. یک نوع کار شلوغ
و پر.....

رئیس جمهور حرف والتر راقطع کرد:
— چکار میکنند؟ چی گفتی والتر؟
— من گفتم کاردینر تلویزیون تماشا میکند.

گرفته بعنوان همکار من در این انتخابات شرکت
نکند تصمیم او باعث شده است که ما در حال حاضر
نامزدی برای این سمت نداشته قربان....
رئیس جمهور به‌ترتیب وسط حرف والتر دید:

— والتر، این قبیل تعقیقات اصلًا ضروری
نیست. من اصلًا نیغواهم مطالبی از این قبیل
باشون، چه کسی میکند؟

— چکار میکنند؟ چی گفتی والتر؟

— من گفتم کاردینر تلویزیون تماشا میکند.
 تمام کانال‌ها را تقدیر با در تمام مدت. حتی وقتیکه
نامزدی برای این سمت نداشته قربان....
رئیس جمهور به‌ترتیب وسط حرف والتر دید:

— والتر، این قبیل تعقیقات اصلًا ضروری
نیست. من اصلًا نیغواهم مطالبی از این قبیل
باشون، چه کسی میکند؟

— چکار میکنند؟ چی گفتی والتر؟

— این سومین باری بود که در عرض سه ماه به
بیمارستان میرفت. با توجه به مساله سلامتی جرج،
انتخاب او ریسک پرگیره.

سکوت، فضای اتاق را فرا گرفته بود، صدای
به‌حساب بیاد:

— صدایی از میان گروه پرسید:

— چوچ طوره؟

— چوچ پهتازگی یک عمل جراحی داشته.
این سومین باری بود که در عرض سه ماه به
بیمارستان میرفت. با توجه به مساله سلامتی جرج،
انتخاب او ریسک پرگیره.

سکوت، فضای اتاق را فرا گرفته بود، صدای
آرام «اوغلاهرتی» شنیده شد:

— فکر میکنم من کسی را سراغ داشته باشم.
نظرتون راجع به‌چنس کاردینر چیه؟

— تمام تکاهها بطری مردی که روی نیمکت
راحتی داده بود و قوه میتوشید پرگشت. مرد
که نیست...

— کاردینر؟ چنس کاردینر؟ ما هیچ چیز
راجع به‌این شخص نمیدانیم؟ مگر غیر از این است؟
افراد ما هیچ چیز قابل اعتمتی در مورد او بدبست
نیاورده‌اند و البته خودش هم به‌این موضوع
کوچکترین کمک نکرده. کاردینر از چهار روز قبل
تاکنون که به‌خانه راند رفته هیچ چیز درباره

ترکار میکند و این باعث میشود که ناگهان «چنس»
گاردینر نظر محاذی اجتماعی و وسایل ارتباط
پیش و علیل این زن که یکی از سمامادران و عضو
جمعیت را توجه میکند. کیمیانی بزرگ امریکانی است
در این میان، زن ترومند - خانم راند -
به‌چنس! ظهار عشق میکند اما چنس در برابر او
خونسرد میماند. بعد چنس در میهمانی سازمان
یعنی آقای کاردینر احسان نگرانی و اضطراب
میکند. ما تمام مکالمات او را در میهمانی سازمان
ملل متعدد ضبط کرده ام اما اصلاً حرفی نزد
است. بدون پرده پوشی قربان، به‌نظر ما ریزیده
که ممکن است آقای کاردینر مأمور یکی از قدرتی
های خارجی باشد اما واقعیت امن است که
افرادی از این قبیل، مدارک و اسناد زیاده دارند
و سعی میکنند و در گفتگو با او
امریکانی چلوه بدهند. هیچ چیز در مورد آنها چنین
شد امریکانی ندارد. همانطور که مدیر انتخابات
میگردید این نقطه یک معجزه است که آنها نیز
توانند عضددار مالیاترین مقام‌های این کشور
باشند...

— گردن من حرف خودش را بردی، اما برای
اینکه اثر حرف خودش را از میان ببرد کمی دیر
شده بود.

رئیس جمهور با لحنی سرد و عبوس گفت:

— این شوخی خیلی بیمه‌ای بود والتر!

— معدتر میخواهم قربان. منظوری نداشتم...

عذر میخواهم....

— به‌قراش خودت ادامه بده.

— بله قربان، اولاً با قابلیت باید عرض
کنم آقای کاردینر یک جاوسون میدهم تمام
در خیلی از اینها بگوش بزنگ هستند فوراً موضع
درباره گذشتیه او بدبست نیاورند. آقای رئیس‌جمهور،
و بازجویی قرار بگیرند.

چند لحظه بعد «گردن من» تلفن گردید:
— آقای رئیس‌جمهور، همه ما با نویسندگان
در تلاش هستیم. هیچ چیز درباره این شخص موجود
نیست. به‌نظر میرسد کاردینر تا سه روز پیش که
به منزل آقای راند، کوچ کرد، اصلاً وجود خارجی
نداشته است.

رئیس جمهور گفت:

— من خیلی از این موضوع نازاختم. بیش
از اندازه. دلم میخواهد یکبار دیگر سعی کنی و چیزی
بدست بیان نمایم. دلم میخواهد به‌کوشش خودت ادامه

خورشید می در خشد (۱۹۵۳)
- به نظر من رسید که خط طویل
خاکستری سرگذشت آدم ناموقت است که
در راهیانی موق شد که نمی توانست به بیند
که شما برای خودتان ساخته اید.

● درست است. من داشتم که آنها
موقتی بزرگ کی کسب نمی کنند - آنها را
برای سرگرمی و لذت خودم ساختم. این
کار به کسی صدمه ای نرساند - این فیلمها
پولی در نیازمند، خورشید می در خشد فیلم مورد
توجه من است - آن را خیلی دوست دارم.
● خوب، من شکل است از چنین عنوان
آکادمیک یا شاعرانه استفاده کنم -
کرچه بیان قشنگ است، واقعاً اتفاق افتاده
ایروپیک کاب آنجه را که نوشته از زندگی
واقعی گرفته، و این اثر بینین داستان از
سری داستانی ای قصه برسیست است.
- برای شما ساخت هال ممکن است از آن
برای خودتان خیلی مشکل تر شده است؟
● او، غیر ممکن شده است. حالا



خط طویل خاکستری (۱۹۵۵)
- موافق نیستید که خط طویل
خاکستری سرگذشت آدم ناموقت است که
در راهیانی موق شد که نمی توانست به بیند
که شما برای خودتان ساخته اید.

● درست است، بله. او یک کارگر
موقتی بزرگ کی کسب نمی کنند - آنها را
برای سرگرمی و لذت خودم ساختم. این
کار به کسی صدمه ای نرساند - این فیلمها
پولی در نیازمند، خورشید می در خشد فیلم مورد
توجه من است - آن را خیلی دوست دارم.
● خوب، من شکل است از چنین عنوان
آکادمیک یا شاعرانه استفاده کنم -
کرچه بیان قشنگ است، واقعاً اتفاق افتاده
ایروپیک کاب آنجه را که نوشته از زندگی
واقعی گرفته، و این اثر بینین داستان از
سری داستانی ای قصه برسیست است.
- برای شما ساخت هال ممکن است از آن
استفاده کنم.

- پنهان شما سینماسکوب چطوری بد?

● از آن متفرق بود. هیچ نقاشی

دیده نشده که چنین ترکیبی را به کار
برداشت - حتی در نقاشی های دیواری و سیم،
چنین زمین تیس علیم وجود ندارد. چشم
های آدم مرقاً این طرف و آن طرف می رود و
مشکل می شود یک تصویر درست کرد.

اقای رابرتس (۱۹۵۵)

مقدار زیادی از آنجه که من گرفته

پسوند به میلے لاتدهنی وارد، تبه کنند،
درآورده شد، چون در نیاشنمه اصل نبود،
بعد جاش [جاشوا] لوگان که نیاشنمه را
نوشته بود تکاهی را که درآورده شده بود
نکاه کرد و گفت، خدای من، خیلی مشحون
است، و اسرار کرد مقدار زیادی از آن
دوباره در فیلم گذاشده شود.

جویندگان (۱۹۵۶)

این فیلم ترازوی یک مرد تیست است.

مردی که از جنکهای داخلی بازگشت، شاید
به مکریکو رفت، یک راهن شد، شاید برای
خودرازی ماکسیمیان خنگید - شاید
ماکسیمیان، به اختران مصال، او صرقاً یک
سرد تنه است - که هیچ وقت نمی تواند
جنی از یک خانواده باشد.

- معنای پاژشدن در، در آشان، و

این هیئت مدیره و بانکارها و همه آنها

دیگر بگذرد. آن زمانها کار من این بود

که منی کنم بلکه بزرگ و موقت آمیز

بازم، منظور آنست که منت که در گذشته

بین آنها قالب کنم. این کار را دیگر نمی شود

شود؟

جان فورد «خورشیدم در خشد» را کارگردانی

می کند.

باشد.

برای ساخت هال فیلم از هفت خوان عبور

کرد و هیچ وقت نمی شود فهمید سیاسته را

چه کسی می خواند، اینجا، در مالیو، نمی

شود برای یک سناپیو اجازه گرفت -

آنرا یعنیورک بفرستند فا از نظر یکریس،

این هیئت مدیره و بانکارها و همه آنها

دیگر بگذرد. آن زمانها کار من این بود

که منی کنم بلکه بزرگ و موقت آمیز

بازم، منظور آنست که منت که در گذشته

بین آنها قالب کنم. این کار را دیگر نمی شود

شود؟

این فیلم ترازوی یک مرد تیست است.

مردی که از جنکهای داخلی بازگشت، شاید

به مکریکو رفت، یک راهن شد، شاید برای

خودرازی ماکسیمیان خنگید - شاید

ماکسیمیان، به اختران مصال، او صرقاً یک

سرد تنه است - که هیچ وقت نمی تواند

جنی از یک خانواده باشد.

- معنای پاژشدن در، در آشان، و

این هیئت مدیره و بانکارها و همه آنها

دیگر بگذرد. آن زمانها کار من این بود

که منی کنم بلکه بزرگ و موقت آمیز

بازم، منظور آنست که منت که در گذشته

بین آنها قالب کنم. این کار را دیگر نمی شود

شود؟

این فیلم ترازوی یک مرد تیست است.

مردی که از جنکهای داخلی بازگشت، شاید

به مکریکو رفت، یک راهن شد، شاید برای

خودرازی ماکسیمیان خنگید - شاید

ماکسیمیان، به اختران مصال، او صرقاً یک

سرد تنه است - که هیچ وقت نمی تواند

جنی از یک خانواده باشد.

- معنای پاژشدن در، در آشان، و

این هیئت مدیره و بانکارها و همه آنها

دیگر بگذرد. آن زمانها کار من این بود

که منی کنم بلکه بزرگ و موقت آمیز

بازم، منظور آنست که منت که در گذشته

بین آنها قالب کنم. این کار را دیگر نمی شود

شود؟

این فیلم ترازوی یک مرد تیست است.

مردی که از جنکهای داخلی بازگشت، شاید

به مکریکو رفت، یک راهن شد، شاید برای

خودرازی ماکسیمیان خنگید - شاید

ماکسیمیان، به اختران مصال، او صرقاً یک

سرد تنه است - که هیچ وقت نمی تواند

جنی از یک خانواده باشد.

- معنای پاژشدن در، در آشان، و

این هیئت مدیره و بانکارها و همه آنها

دیگر بگذرد. آن زمانها کار من این بود

که منی کنم بلکه بزرگ و موقت آمیز

بازم، منظور آنست که منت که در گذشته

بین آنها قالب کنم. این کار را دیگر نمی شود

شود؟

این فیلم ترازوی یک مرد تیست است.

مردی که از جنکهای داخلی بازگشت، شاید

به مکریکو رفت، یک راهن شد، شاید برای

خودرازی ماکسیمیان خنگید - شاید

ماکسیمیان، به اختران مصال، او صرقاً یک

سرد تنه است - که هیچ وقت نمی تواند

جنی از یک خانواده باشد.

- معنای پاژشدن در، در آشان، و

این هیئت مدیره و بانکارها و همه آنها

دیگر بگذرد. آن زمانها کار من این بود

که منی کنم بلکه بزرگ و موقت آمیز

بازم، منظور آنست که منت که در گذشته

بین آنها قالب کنم. این کار را دیگر نمی شود

شود؟

این فیلم ترازوی یک مرد تیست است.

مردی که از جنکهای داخلی بازگشت، شاید

به مکریکو رفت، یک راهن شد، شاید برای

خودرازی ماکسیمیان خنگید - شاید

ماکسیمیان، به اختران مصال، او صرقاً یک

سرد تنه است - که هیچ وقت نمی تواند

جنی از یک خانواده باشد.

- معنای پاژشدن در، در آشان، و

این هیئت مدیره و بانکارها و همه آنها

دیگر بگذرد. آن زمانها کار من این بود

که منی کنم بلکه بزرگ و موقت آمیز

بازم، منظور آنست که منت که در گذشته

بین آنها قالب کنم. این کار را دیگر نمی شود

شود؟

این فیلم ترازوی یک مرد تیست است.

مردی که از جنکهای داخلی بازگشت، شاید

به مکریکو رفت، یک راهن شد، شاید برای

خودرازی ماکسیمیان خنگید - شاید

ماکسیمیان، به اختران مصال، او صرقاً یک

سرد تنه است - که هیچ وقت نمی تواند

جنی از یک خانواده باشد.

- معنای پاژشدن در، در آشان، و

این هیئت مدیره و بانکارها و همه آنها

دیگر بگذرد. آن زمانها کار من این بود

که منی کنم بلکه بزرگ و موقت آمیز

بازم، منظور آنست که منت که در گذشته

بین آنها قالب کنم. این کار را دیگر نمی شود

شود؟

این فیلم ترازوی یک مرد تیست است.

مردی که از جنکهای داخلی بازگشت، شاید

به مکریکو رفت، یک راهن شد، شاید برای

خودرازی ماکسیمیان خنگید - شاید

ماکسیمیان، به اختران مصال، او صرقاً یک

سرد تنه است - که هیچ وقت نمی تواند

جنی از یک خانواده باشد.

- معنای پاژشدن در، در آشان، و

این هیئت مدیره و بانکارها و همه آنها

دیگر بگذرد. آن زمانها کار من این بود

که منی کنم بلکه بزرگ و موقت آمیز

بازم، منظور آنست که منت که در گذشته

بین آنها قالب کنم. این کار را دیگر نمی شود

شود؟

این فیلم ترازوی یک مرد تیست است.

مرد



میان پرده

- سروکلهت چرا اینجوری زخمی شده، چشمات چرا کیود شده؟ پشت من بکن احمق؟ ابدًا جناب استاد.

- داستانی دارد که برات تعریف می کن، چند دفعه با هم گردش و میتوانند گذشتند. دشنهای خود دعوت کردند و میتوانند رفتند. آنها میتوانند با هم گذشتند. نیومدی، برو قم بعدی میباشد.

- نه لقده. ولی دیدیم مریض شده و افاده، گفتم از فرستاده استفاده کنیم و زیرش تخریج گذاشتند که جوچه در بیان.

دیگر پدرهای خوب به تاکلک رقصیدند. در این موقع پدرش سرزده امدم تو آنماق... خوب دیگر پدره گوششان گز کردند...

ملمهای پدرجنس

پسرک، دفع و دلخور به خانه می آمد. یکی از رفاقتیش در راه به او برخورد و پرسید:

- چت شده؟

- رفوزه شده، از درس شیمی.

- اونکه پارسال هم از همین شیمی رد شده بودی.

- آره، پدرجنس دویاره همون سوال پارسالی رو تکرار کرد.

تعصیم سیاست

مردی به رقیق ساده لوح و مخصوص کفت:

صفهای دل شب پاسبان گشت

هستگوکی در بنت بک پارک، سروصدای

بخونم. شور، معصومت از همیشه جواب

داد:

جلو رفت و جراخ فوهش را روشن کرد.

زن و مردی به صمیمانه ترین تقاضا

در اقایم:

غاشانه شفول بودند. مرد سر بلند گرد

باشید. این خلو، و ملعون کن میباشد راحت

پاسبان با تصریح گفت:

- صحیح که زنله، خیله خوب حالا

مرد آهن کبید و گفت:

- خودنم تا شما چرانلو روشن

لکردن نمی دوننم زنمه.

ایضاً یه جز می سود تقاووت

دو جوان در خیابان به هم برخوردند

دیگری که همین کفت:

- پاها، این نامزد من خلی برام

خیلی و شرمنه که چند برا

کار کرد و بعد از جند روز این طور تیجه

بود. دکتر به او گفت:

- دراز بیکن معاينة توں کنم.

شهر زن داخل حرف شد و گفت:

- نمی توانه دراز بکنند دکتر.

- چرا، اتفاقه درد داره؟

دکتر درمانگاه دهکدهای را به بالین

زن سیاری برداشت که روی تختخواب نشسته

بود. دکتر به او گفت:

- دختر جوان به پدرش گفت:

خیلی رفت و چراخ فوهش را روشن کرد.

هرچیز نزدیک باشید و همیشه

آن دلنشتی را اینجا میگیرید.

دستادی موقع اتحان از دانشجویی

دیگری که همین کفت:

- این خانوم بسیار نجیب و خوب و

همیشه زیاده میگذرد. تباشند

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

- همیشه زیاده میگذرد. همیشه

دیگری که همین کفت:

عشق یک اسب دزد

پرده‌ای دیگر از زندگی قزاقان

سال ۱۹۵۴ است. در یک شهر کوچک مرزی لهستان، بین روسیه و آلمان، با آنکه اهالی شهر از نعمت‌های زیبای برخوردار نیستند، زندگی را دوست دارند و در برایر در گیرهای شقق سخت ضعیفالد. جوخدای از سواران فراق به فرماندهی سروان استولوف (بولبرتر) در شورش مستقر شده تا به انجام وظایف مرزی پردازد. استولوف، درواق، به آنجا تبعید شده، لیکن در این شهر وطن کرده است. و به این سبب رایطه‌ای که با اهالی آنجا دارد ترکیب است از حق و غرفت.

بیشتر اهالی بیودی شهر به دزدی اسب، خرد و فروش اسب و اسب سواری مشغول‌اند. از موقیت‌رسین معامله‌گران اسب اشلویم کرادلک (بیود اویاتوش)، پرش زاویل (آلورتویاس) و دوستان گینکه (الی واو) هستند. آنان بیشتر اسبیان خود را به هرگز ربر (ولادیمیر پاسیک) می‌فروشند که مأمور تدارک سواره نظام آلمان است.

خمن یک داد و ستد بین اشلویم و گروبر فاجهه‌ای

رخ می‌دهد. قرقان در شهر به راه می‌افتد و نام اسبها را برای چنگ یا زبان، به نام تزار ضبط می‌کنند.

اقتصاد شهر درهم می‌ریزد. تنها مردان در آمدی ندارند، بلکه دختران کارگر نیز دچار یکاری و بی‌بولی

می‌شوند. هر کس ترقی و سرگرمی شر هتل دویار است که ذل سبزه‌روی خوش‌مشرب به قام اشلوشا (لیکی کازان) گردانند آن است. اکنون منظریان دائم هتل دیگر بولی ندارند که صرف قرقان کنند.

در چین شرابی نالومی (جین بیرکین) معمونه

دوران کودکی زاویل دختر یک بارگان رتوقدنی می‌باشد. تحقیل در پاریس به موطن خود باز می‌گردد.

او را تاهره تازه‌اش زیکیوند (سرمه گینزبورگ)، جوان آزاده و خوش‌سیمای فرانسوی همراهی می‌کند. آن‌دو، بی‌آنکه کس بداند، در باطن اقلاییون تازه کاری هستند که قصد دارند میثیک‌های خد تزاری، علیه چنگ و

ظمم و تعلی برا کنند...

این مبنای داستانی است که جوزف اویاتوش نوشت

و پرسش، دیوید اویاتوش (که در فیلم نتش می‌شوند) را

دارد پر اساس آن ستاریوی فیلم نتش یک اسیدزد را

تنظیم کرده است. اویاتوشی پدر، خود از اهالی هالادو

داده.

مطبوعات در تखیر

راکوئل ولش!

عاقبت راکوئل ولش با دست شکسته - کاخبری را در چند شماره پیش داده بودیم - فیلم «بمب انداز کازان اس سیتی» را تمام کرد و پیش از آن‌هی در فیلم دیگری

با عنوان «دیش آسی» برای ریچارد برتون بازی کرد و به این ترتیب بار دیگر

صفحات مجلات بزرگ و کوچک را - که دائماً به

دبیل موضوعی برای چابک این مسیو زیبائی و سکس زمان مای کرند، و نیز هرند

بسیاری از سینه‌های اروپا و آمریکا را به خود اختصاص

داده.

در «بمب انداز کازان اس

سیتی» - که در آمریکا با

اقبال می‌سیار مردم روبرو شده و فروشی قابل توجه کرده است - راکوئل ولش نقش

را بازی می‌کند که برای هیچ یک از ستارگان سینما سابقه

نداشته، او در نفس یک

قهرمان اسکیپینگ رینک در مشکل‌ترین و خطرناک

ترین بازیها که هنوان درول کیم» دارد - و گذشته

از همارت در بازی با تهدید

و میلت و لکد و کلک کاری قوام است - شرکت جوید.

این فیلم را کمیابی شخصی راکوئل ولش با

همکاری کهانی تبیه فیلم دیگری به کارگردانی جرولد

فریدمن تبیه کرده است.

از جمله بازیگران

دیگر فیلم راس مارتین،

کوین مک کارتن و جمعی از

قهرمانان درول کین «ستند.

تبیه کننده فیلم

«بمب انداز کازان اس سیتی»

مارقین القاند است.



کو تاه... کو تاه

* راد استایکر در فیلم «رخخواهی‌ها نم و چنگتایی

چنگک لوی - مادونا» همراه ساخته شد که زنده کننده وودوارد و لل نوون، لیسی

یا رابرт راین و بیف بریجز بود. که هنوز هم بدران و مادران برای فرزندان خود بازگشته است.

زنگ دمین افساله لطف و شیرین و پرماجرا را با شرکت دانووان به نوش خنیاگر، به برد سینما کشیده

موزیک و آواز فیلم نیز از خود دانووان است.

در آن زمان که بیماری طاعون سراسر اروپا را

فرانگره بود خنیاگری با قلوب اسراور آمیز خوش و

چاهه رنگارنگ انسان‌های آفرید که هنوز هم بدران و

بازیگران اصلی دیگر فیلم جا وایلد، جان هرت،

دانلد بلیزنس، کاترین هریسون و دایانا دورس هستند.

ستاریوی فیلم جان فورمن است.

است. ستاریوی فیلم را خود زنگ دمی با همکاری اندره برکین و مارک بیل نوشته است.

بازیگران برای فرزندان خود بازگشته است.

دانلد بلیزنس، کاترین هریسون و دایانا دورس هستند.

موزیک و آواز فیلم نیز از خود دانووان است.

در آن زمان که بیماری طاعون سراسر اروپا را

فرانگره بود خنیاگری با قلوب اسراور آمیز خوش و

چاهه رنگارنگ انسان‌های آفرید که هنوز هم بدران و

بازیگران اصلی دیگر فیلم جا وایلد، جان هرت،

دانلد بلیزنس، کاترین هریسون و دایانا دورس هستند.

ستاریوی فیلم جان فورمن است.

است. ستاریوی فیلم را خود زنگ دمی با همکاری اندره

برکین و مارک بیل نوشته است.

بازیگران برای فرزندان خود بازگشته است.

دانلد بلیزنس، کاترین هریسون و دایانا دورس هستند.

موزیک و آواز فیلم نیز از خود دانووان است.

در آن زمان که بیماری طاعون سراسر اروپا را

فرانگره بود خنیاگری با قلوب اسراور آمیز خوش و

چاهه رنگارنگ انسان‌های آفرید که هنوز هم بدران و

بازیگران اصلی دیگر فیلم جا وایلد، جان هرت،

دانلد بلیزنس، کاترین هریسون و دایانا دورس هستند.

ستاریوی فیلم جان فورمن است.

است. ستاریوی فیلم را خود زنگ دمی با همکاری اندره

برکین و مارک بیل نوشته است.

بازیگران برای فرزندان خود بازگشته است.

دانلد بلیزنس، کاترین هریسون و دایانا دورس هستند.

موزیک و آواز فیلم نیز از خود دانووان است.

در آن زمان که بیماری طاعون سراسر اروپا را

فرانگره بود خنیاگری با قلوب اسراور آمیز خوش و

چاهه رنگارنگ انسان‌های آفرید که هنوز هم بدران و

بازیگران اصلی دیگر فیلم جا وایلد، جان هرت،

دانلد بلیزنس، کاترین هریسون و دایانا دورس هستند.

ستاریوی فیلم جان فورمن است.

است. ستاریوی فیلم را خود زنگ دمی با همکاری اندره

برکین و مارک بیل نوشته است.

بازیگران برای فرزندان خود بازگشته است.

دانلد بلیزنس، کاترین هریسون و دایانا دورس هستند.

موزیک و آواز فیلم نیز از خود دانووان است.

در آن زمان که بیماری طاعون سراسر اروپا را

فرانگره بود خنیاگری با قلوب اسراور آمیز خوش و

چاهه رنگارنگ انسان‌های آفرید که هنوز هم بدران و

بازیگران اصلی دیگر فیلم جا وایلد، جان هرت،

دانلد بلیزنس، کاترین هریسون و دایانا دورس هستند.

ستاریوی فیلم جان فورمن است.

است. ستاریوی فیلم را خود زنگ دمی با همکاری اندره

برکین و مارک بیل نوشته است.

بازیگران برای فرزندان خود بازگشته است.

دانلد بلیزنس، کاترین هریسون و دایانا دورس هستند.

موزیک و آواز فیلم نیز از خود دانووان است.

در آن زمان که بیماری طاعون سراسر اروپا را

فرانگره بود خنیاگری با قلوب اسراور آمیز خوش و

چاهه رنگارنگ انسان‌های آفرید که هنوز هم بدران و

بازیگران اصلی دیگر فیلم جا وایلد، جان هرت،

دانلد بلیزنس، کاترین هریسون و دایانا دورس هستند.

ستاریوی فیلم جان فورمن است.

است. ستاریوی فیلم را خود زنگ دمی با همکاری اندره

برکین و مارک بیل نوشته است.

بازیگران برای فرزندان خود بازگشته است.

دانلد بلیزنس، کاترین هریسون و دایانا دورس هستند.

موزیک و آواز فیلم نیز از خود دانووان است.

در آن زمان که بیماری طاعون سراسر اروپا را

فرانگره بود خنیاگری با قلوب اسراور آمیز خوش و

چاهه رنگارنگ انسان‌های آفرید که هنوز هم بدران و

بازیگران اصلی دیگر فیلم جا وایلد، جان هرت،

دانلد بلیزنس، کاترین هریسون و دایانا دورس هستند.

ستاریوی فیلم جان فورمن است.

است. ستاریوی فیلم را خود زنگ دمی با همکاری اندره

برکین و مارک بیل نوشته است.

بازیگران برای فرزندان خود بازگشته است.

دانلد بلیزنس، کاترین هریسون و دایانا دورس هستند.

موزیک و آواز فیلم نیز از خود دانووان است.

در آن زمان که بیماری طاعون سراسر اروپا را

فرانگره بود خنیاگری با قلوب اسراور آمیز خوش و

چاهه رنگارنگ انسان‌های آفرید که هنوز هم بدران و

بازیگران اصلی دیگر فیلم جا وایلد، جان هرت،

دانلد بلیزنس، کاترین هریسون و دایانا دورس هستند.



آشغالدونی

اصل تگاه کردن است، به زندگی، به دروربر، به همه...
چیز. همه حرفی احصال تگاه کردن هاست، تگاه کردن بالزال
تگاه کردن همینکو و تگاه کردن کارولینای ساده است.
در این مان، دوچرخه کارولینای ساده است، اما در کتاب
در کتاب تگاه کردن ساده... طبعی... تگاهی که پشتاه اش، یا
بهر تکمیل، اکنیزه اش قرقن رسوایها و خوبیها،
روز طبیعت ساخته برداخته است، روا...
راستکن یعنی:



ناشر

کارولینا هاریزاده زرسوس

تر جهان کرید کتاب

از: منوچهر آتشی

معرفی و نقد کتاب



از شعر ناقصه

تازه های ادبیات

● جنک چهار از شعر

شاعران و نویسندگان ساده

شیراز تقطیم و تدوین میشود

پارورش از پیش در مد، روی

جلد انسانی آشنا و معروف

پیش می خورد که می توائد

ضامن عقواسات نوشته های

درون، دفتر باشد: نیما

پوشیج، نادر ابراهیمی، نصویر

اوچی، دکتر براهن، نصویر

برمکن، نیاس پیلوان، م

ع سالانه، همیوت دیوان

کارپید و کارا، محمود ددویش

و... توفیق دست اند کاران

و گران اند شگان این جنک

را آزومندی.

تگاه دیگر را من «تگاه تسریفاتی» می نامم... تگاهی

مجهز پیش زمینه های فکری و خانی... شاعر مدیر احسان

و صفتگر

هر چشم انداز طبیعی و خلاصه هر چیزی بود برای

بهره کنی و بیانه کردن عنو و میارهای کلیشه ای خوش

سرمه از ذات سروپون خود، از جو خود می خودم

مشده، حق داشت ذرا های کوچه کارون زیاد است که

شیر سالیلو چین ترسیم می کند: شیر سالیلو در

نظر من تصور عرض شود: کوچه کارون کشیده باشد،

چیزی که آوزوگاری است. ادم گرسنه آموزد که

چیزکو درباره همنوای و لذیگان خود فکر کند»

و کارولینا جدی ترین شاگرد این

آموزگار... ایست.

تصویرهایی که گاه از طبیعت می دهد، جناب

شاغر اه است که... شعر تاب است، آما یعنی از همه نشانه

وجود حس زیباشناست در وجود مطرودترین موجود اجتماعی

است:

اینکه گرد طلا بر صفحه آسمان باشید باشد. من یک

خوده غیر از دنکاران، فکر کنم که کاش می توائیم یک

تکه از آسمان را برم و برای خودم لایس بدوزم».

اما تصویر واقعی، یعنی شعر واقعی را در چهاره

شیر سالیلو و سرمه ای اتفاق ناچار خوری است و شیری باقیست

و سمع فعالاً... تگاه باد یعنی... خاطر ایست که آشغالیای

خانه را در آن می بینیم.

(۵۴)

همه جیز و همه کس حاکم بود.

تگاه تسریفاتی از چشم پر فیشون، از

تصویری دسریوزن سرمه می کند... تگاهی دروغگوست

یعنی چیزی که نمی دهد، نمی توائد بدله. جون فلیپینه

بارور و بیره بخش نست.

باز گوشنده ایست. اما تگاه

ساده... این «تگاه کردن» است، این «دیدن»

«دردیدهها تیزی» است، این «دادیدهها صیغه آختن»

است که کارولینای ساهه است، کارولینای ساهه

کلمات نقاش بزرگ زندگی خود و زندگی های هزاران جون

خود می کند. کارولینا - تقال و قرمان ساهه ای

زدن بی شوهر و بی خدار سیاهه هوستن است که با شیوه

هولکا در گرداب رفت تیتم و بیدینی و کچک الدینی

حاصله ای از فقر، بیدست و بایدند و بختنستگی، آرام شنا

می کند، نهانها خود، بلکه دوروبرم بی افتم...

کمال غرور و باید نام عطوف هرراه را می خودند

ستگنیز، کار نویسنده گریزی را نیز با شوهر شوکی

وصفتایدیر دنیال می کند. کارولینا کار بر می شفت و زندگی

آشغالویقی - تگاه باد، مثل حسیر آباد - شیر سالیلو

را جان ساده تحمل می کند و به همان نسبت جان ساده

تصویری می دهد که اکثار سرو شست ایست. اما در کتاب

و گلایزی مدام بی آه و زاری، و با «تحصلی» که در آن

شرطی خود بیرونیزی تدریجی و کم افزایش است، می بینیم

که آسان های هر گز بدینه را به عنوان سرو شست می دیدیم.

کارولینا برعکس عمو تو (دکله عمو تو) تکه آنها

منزه ندارد، از آن می بینیم با خوشی تقریباً خدا خلاقی

و با تکوچش در ساخته ای از میان اینها

روز طبیعت ساخته برداخته است، روا... روا

و زنگنه ایست، قرمانهای میان اینها

بایز گفتش انسان و گذشت قرمانهای میان اینها

توی بیان از زیردست و یا سبزی جمع می کند، گدایی

است زیر یا می گذارد.

آیا باید فرجامی می بود؟

قطعه قوت کتاب همین است، هیچ گونه سعادتی

بیرون از «تگاه باد» در انتظار کارولینا نیست.

ماگر سعادتی

پاشادر همین محدوده است، بحدهایی که می توائد

شون و تنهای فخر گرفته شود. کارولینا این بیرونیزی را

با سیماقی بزرگ و تنهای ساده، بازیانی ساده، مفاهیم

زیارتی می داند، که نگاشت از نهاده ماندن، و در میان مردمی

که جز خودن، فرق و فجور، زنای با محاجه، فریکاری

و حرفهای می شنیدند، که همچنان

تخته آباد از تخته آباد

است، هیچ گونه سعادتی

باید از تخته آباد در روزگار

کارولینا نیست، این باید از

تخته آباد است، هیچ گونه سعادتی

باید از تخته آباد در روزگار

کارولینا نیست، این باید از

تخته آباد است، هیچ گونه سعادتی

باید از تخته آباد در روزگار

کارولینا نیست، این باید از

تخته آباد است، هیچ گونه سعادتی

باید از تخته آباد در روزگار

کارولینا نیست، این باید از

تخته آباد است، هیچ گونه سعادتی

باید از تخته آباد در روزگار

کارولینا نیست، این باید از

تخته آباد است، هیچ گونه سعادتی

باید از تخته آباد در روزگار

کارولینا نیست، این باید از

تخته آباد است، هیچ گونه سعادتی

باید از تخته آباد در روزگار

کارولینا نیست، این باید از

تخته آباد است، هیچ گونه سعادتی

باید از تخته آباد در روزگار

کارولینا نیست، این باید از

تخته آباد است، هیچ گونه سعادتی

باید از تخته آباد در روزگار

کارولینا نیست، این باید از

تخته آباد است، هیچ گونه سعادتی

باید از تخته آباد در روزگار

کارولینا نیست، این باید از

تخته آباد است، هیچ گونه سعادتی

باید از تخته آباد در روزگار

کارولینا نیست، این باید از

تخته آباد است، هیچ گونه سعادتی

باید از تخته آباد در روزگار

کارولینا نیست، این باید از

تخته آباد است، هیچ گونه سعادتی

باید از تخته آباد در روزگار

کارولینا نیست، این باید از

تخته آباد است، هیچ گونه سعادتی

باید از تخته آباد در روزگار

کارولینا نیست، این باید از

تخته آباد است، هیچ گونه سعادتی

باید از تخته آباد در روزگار

کارولینا نیست، این باید از

تخته آباد است، هیچ گونه سعادتی

باید از تخته آباد در روزگار

کارولینا نیست، این باید از

تخته آباد است، هیچ گونه سعادتی

باید از تخته آباد در روزگار

کارولینا نیست، این باید از

تخته آباد است، هیچ گونه سعادتی

باید از تخته آباد در روزگار

کارولینا نیست، این باید از

تخته آباد است، هیچ گونه سعادتی

باید از تخته آباد در روزگار

کارولینا نیست، این باید از

تخته آباد است، هیچ گونه سعادتی

باید از تخته آباد در روزگار

کارولینا نیست، این باید از

تخته آباد است، هیچ گونه سعادتی

باید از تخته آباد در روزگار

کارولینا نیست، این باید از

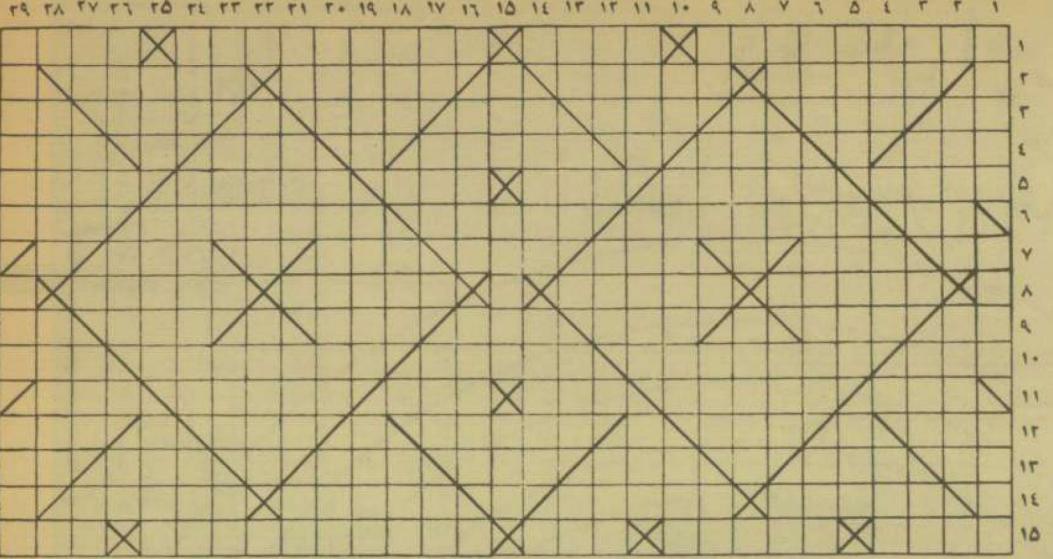
تخته آباد است، هیچ گونه سعادتی

باید از تخته آباد در روزگار

کارولینا نیست، این باید از

تخته آباد است، هیچ گونه سعادتی

باید از تخته



جدول كلمات متقاطع

افغانی

۱۴- ایران - رشتۀ هایی از پوست و گیاهی - از فیلیس و طنی - ۲۰ - آزاد طول - گیمسری امروز - از تروف آغیز خانه - ۲۱ - و اراده های در حمام و زدن - شکاف سرچاچه ای در گردش - ۲۲ - لکت - گاهل - مسخره گردن

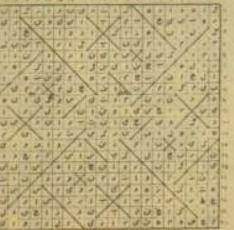
۲۳ - تصدیق انتکلیسی - دلکن شنبوی به کل - ۲۴ - از شیرینی بازدیدان - گلستان پدری - از کلمات اشاره ای - از شیرینی خارسی - ۲۵ - چون یعنده ای - آرایش یعنده - ۲۶ - سال - شیرینی داشت - راست - کیف فرنگی - ایمان از بچه ایکه چنین پاشد - بیوی رطوبت - ۲۷ - از واحد های پول - شیرین - پندار فرانسیس - در کنار دریای مدیترانه - حرکت هوا - دل - آزار کننده - ۲۸ - مکان جمع شده - فرزند ای - ۲۹ - طبیعت اتفاقی معروف فرانسیس از نیز میان شانزده همدم - هفته خارجی - از فرانسه های راشن.

عمودی:
۱- از شهرها و بنادر تاین در
کنار آقانوس کبیر - فرماندهان -
از آهکسان زن نام ایتالیا - چیری
نمدادران - عقیده داشتن - ۳ - غلامت
سنت - فضیل - شب اعراب - از
فلزات مگانیا - خفف اگر -
مک نویبدی - پرنده آش درست کن
از مجالی ۵ سمه - برادران -
حوس خواستن - از آلات موسیقی - ۷ - از
روهای اروبا - مقام - از ایالات
مرکزی پاکستان - درختی بیرمن - ۹ -
جبارکردی - خاتم فرنگی - ۹ - مطر

- از کوههای جنوب تر که
- جامه - آنژلیک سیننا - نام دیگر
تایلند - ۲. از عناصر اندامار - آسودگی
- موجب رضای خداست - از مصالح
ساختمانی - ۳. از لامون جم - مثل
ومانند - روشنی پخش شب عشق -
از خواسته ها کان رادیو - از شهرهای
پالادینه ایران - نک دراز - صدمتر
مربع - ۴. فارس - آقا - چادر و زده بیسی
ناتسلولی - طرفی که - کشاد بیست

و گسترش بود یا ناقص منجر به شکست
خواهد شد. این بازی را یک بازی دیگر
روی صفحه شطرنج مرو کنید تا بهتر به
نکات ضعف مفید از آبادنا تا انتها بی بینید.
در شماره بعد: گشتش بدون نگرانی
موجب فاجعه است.

حل جدول شماره قبل

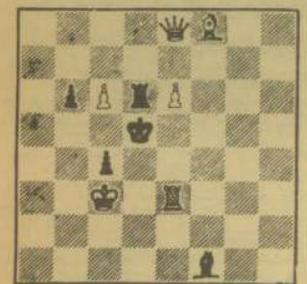


از یک گروه معروف در آلمان بازی
۱۸- کردن بیچ کمربند - کودک -
از کارخانجات داخلی ۱۹- زبان
جنین مذکور ۲۰- آنچه به طرق
سان داده شود - همه جایش مرا ای
اعز است - آرستان - بدون هیچ

حل مسئله شطرنج شماره ۵۲

سیاه در دو حرکت مات میشود

سینیل	سیاه
1- $Da4 - b5$	1- $Fa8 - d5$
2- $Re5 \times fd5$	
1- مات	1- $Fa8 - e4$
2- $Re5 \times Fe4 +$ مات	
1- مات	1- $Pc5 - c4$
2- $Db5 - a5 + +$ مات	
1- مات	1- $Pb3 - b2$
2- $Te2 - c2 + +$ مات	
1- مات	1- $Tf1 \times Pf4!$
2- $R \times Tf4 + +$ مات	
1- مات	1- $Cc8 - d6!!$
2- $R \times Cd6 + +$ مات	



سفید بازی را شروع و دردو حرکت سیاه را می‌کند

چگونه بهتر شطرنج بازی کنیم

علائم اختصاری مهرهای شطرنج = پاده = P , فیل = F , اسب =

پاده P ، فیل F ، اسپ C = رخ T = وزیر D = شاه R =

-۴-

سباه	سفید	
1- C - f6	1- f2 - f4	1-
2-	2- c2 - c4	2-
این در حرکتی که سفید انسجام داد کاملاً مستحبه بود. سفید باستی با حرکت دادن و پیاده و سطع یعنی e2 و d2 (پیاده های شاه و وزیر) بازی را شروع کند تا از یک طرف خطوط ارتقاطی را برای فیل های خود هموار کند و از طرف دیگر برخانمهای مهم و سط صفحه کترل داشته باشد:		
2- d7 - d5	7- b7 - b5!!	7-
3- C x P	7- b5 - b4	7-
4- e7 - e5	7- b4 - b2	7-
سباه با این حرکت یک پیاده از دست میدهد تا بتواند اینکار عمل را در دست پیگیرد:		
5- F - b4 +	8- Cd5 - e3	8- F - d2
6- Cd5 - e3	9- Fd7 - c8	9- D - b7
این حمله سپاه نمی تواند بوسیله فیل مستقر در خانه d2 دفع شود، زیرا Fd2		
اجز است و اگر از خانه خود حرکت کند و بخواهد اسب سپاه را پیگیرد شاه سفید در معرض کشی قلل سپاه b4 واقع خواهد شد.		
10- تسلیم مشود	8- Fc8 - d7	8- D x P +
	9- Fd7 - c8	9- D - b7
	10- b5 - b4	10- b7 - b5!!

انتشارات زوار

طب زیالی
دکتر حسین آیدین
قطعه وزیری
بها ۲۰ ریال
جسم و جان
تأثیب بر قسوه محمدحسین حاجی
قطعه وزیری

انتشارات امیر کبیر

ماجراهای مارکوبولو
نوشته ریچارد والش
ترجمه احسان شبازی
جان دوم
قطعه رقیع
پیا، ۱۰۰ ریال

انتشارات آگاه

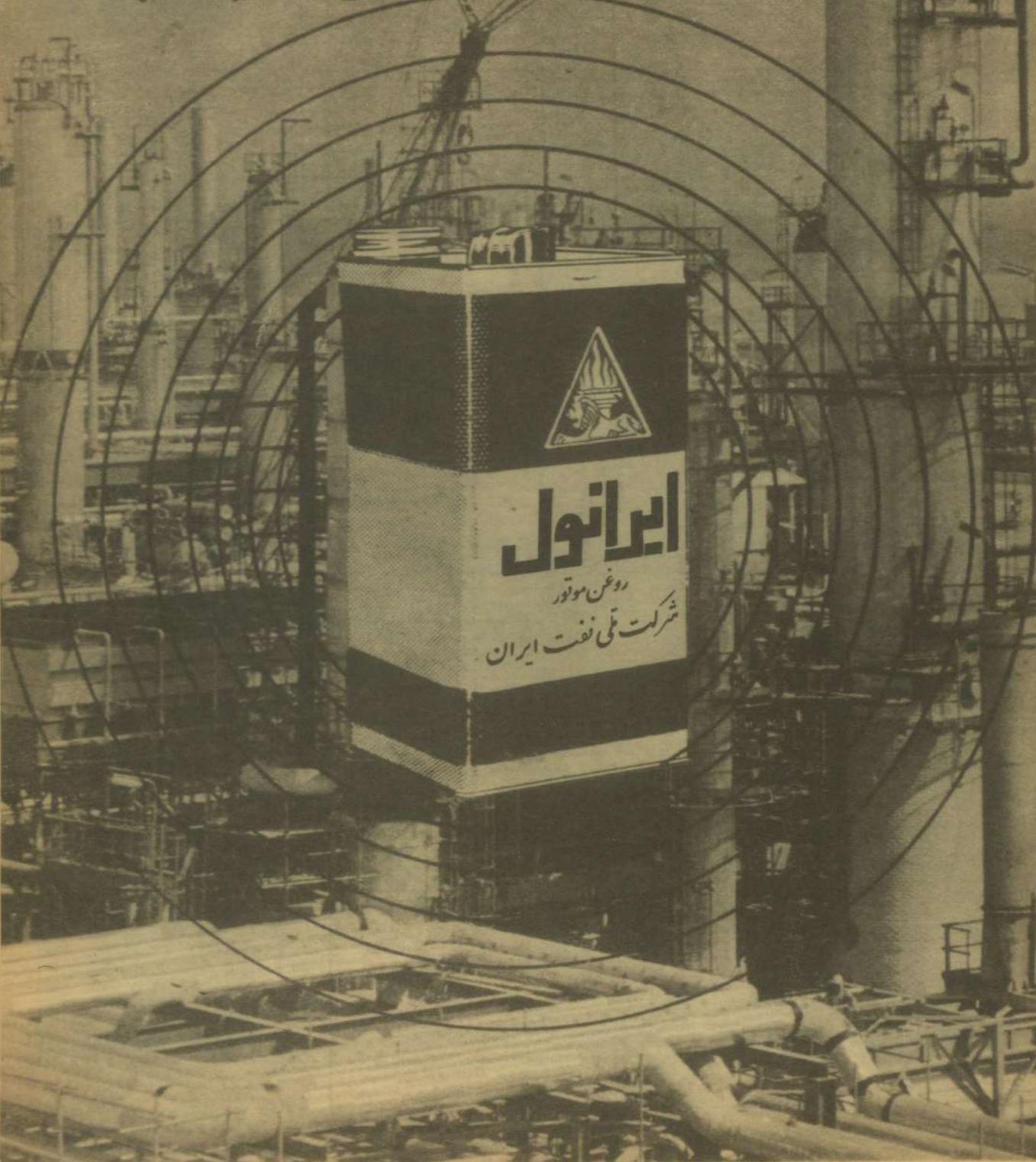
از آنسوی دیوار
دکتر هنر ملک‌بزاده
با معرفت
م - الـ - به آذین
قطعی رقی
پیا ۱۲۵ ریال

انتشارات مازیار

پیشنهاد	باید داشت های یک دوران گفته شده
نوشته شون تویستوی	کت هاری کران کسلر (کت سرت)
ترجمه کاوه دهگان	ترجمه منوچهر صازمیر
چاپ سوم	قطعه رقی
قطعه رقی	با ۵ زریال
بهای ۱۱۰ و ۱۶۵ ریال	بیشتر
دشنمنان	التوس دوده
نوشته آنتوان چخوف	ترجمه اقبال یعقوبی
ترجمه سیمین دانشور	قطعه رقی
چاپ دوم	با ۱۰۰ - ۱۳۵ ریال
قطعه رقی	بیهاری های داخلی
بهای ۹۰ - ۱۴۵	دکتر محمد حسین اردوبادی
عسیان	با هنگاری ۵۰ قن از استادان و شخصیت های پزشکی
فروغ فرخزاد	جلد سوم
چاپ پنجم	قطعه درزبری
قطعه رقی	

دوغن ایرانی

از فرودگاه تا جلوگیری میکنی.



داستانی برای فیلم تلویزیونی
بقیه از صفحه ۷۵

دوروز پیش فصل چهارم

ساعت دو نشده بود که - توی خانه خودم -

به رختخواریدم... اصرار کرده بودم نصف صورت حساب کاپاره به گردان من و نصف دیگر به گدن استیویاشد... اما «کی» زیرلب گفته بود که بگذارم همه سورت حساب را استیو پیرزاده... برای اینکه آدم پولدار است و خانواده قریب‌ترندی هم دارد...

ابتدا دخترم را به خانه اشان رسانده بودیم... بعد استیو را سرخیابان شست و پنجه پیاده کرد...

بودم و مثل آدم میلیونی با تاکسی به خانه خودم برگشته بودم...

ساعت شش، ساعت شماطه دار از خواب بیدارم

کرد... شلوار کنه و بلوز شکافته‌ای پوشیدم و

بعد توی جاگوار پریدم... ساعت هفت و سی و پنج دقیقه نوماس را دیدم که از پاسیون خانوادگی خودش بیرون آمد... تا خیابان بیست و سوم

دبناش افتادم... ناشتاشی اش را توی همان خیابان

خورد... و ساعت هشت و بیست و یک دقیقه،

سوت زنان وارد محل کار خودش شد...

به طرف خانه ام برگشته و خوشبختانه جایی

برای ماشینم بیندا کردم... توی کافه تریانی یک

لیوان شیر خوردم، روز نامه‌ای خریدم... بعد به

خانه خودم برگشتم و توی رختخوار رفتم...

وقتی که بیدار شدم، یکساعت از طبرگذشت

بود، زیر دوش رفتم و شروع کردم لباس خودم را

پوشش... و تقریباً کارم تمام شده بود که تلفن

زنگ زد. «سیبیل» بود... کاملاً فراموش کرده

بودم که آن روز کار نمی‌کند... اول سوالی که از

من کرد، این بود که راجع به استفاده توی پستانخانه

تصمیمی گرفته‌ام یانه... جواب دادم که هنوز فرست

دارم و عجالتاً در فکر ناهار خودم هست... بده کفت

که بسیل ناهار را روپردازیده است و اگر خواسته

باشم بروم، قدم رومی چشم خواهد بود... گفتم تا

چند دقیقه دیگر می‌رسم...

وقتی که در را بروم من باز کرد چیز

شاداب و آسوده‌ای داشتم... چند کلنه‌ای از آن

حرفهای پیش‌پا افتاده زدیم و خواستم باش بگویم

که شب گذشته کجا بوده‌ام... چه، بی‌برو و بی‌گرد،

مزافعه بدهام من انداخت و من تمیل آن را داشتم

که برای بیکنای خودم دلیل بیاورم و نه میل داشتم

تو پیشی بدهم، با اشتباهی بسیار غذای خودمان را

خوردیم بدهد، او را بیکی از آرایشگاهی خیابان

صدو بیست و ششم برمد، لطفه‌ای باین فک افتادم

که برای شنا بیکی از آن استغرهای مریپوشیده

بردم... بعد توی دلم گفتم که اگر دنبال کار

«تدبیلی» بروم، می‌توانم کسی هم پول دریاورد...

از نو نامه «تدبیلی» را خواندم... مضمون

نامه این بود که میسیر چیز پنجه و دوسال دارد،

توی بیمارستانی کار کرده و پیش از آنکه در رفت

باشد، توی یکی از آن پاسیونهای خانوادگی

خیابان صدوی و یکم زندگی می‌کرده است.....

روانه آنچه شدم.

کشیده سینما امپایر جهت رزو بلیط آماده است

و یعنی شیوه‌ای بخیابان اصلی شهرهای کوچک دارد... شما اگر پنجمینه توی این خیابان بیسیز هستید... و هنوز بیسیز خود را روشن کرده بودم یا نکرده بودم که دو نفر از آن برویم... همایند شدند.... - «توئی» حالتان چه مطهر است، رفیق دیر و زی!... «ادامه دارد»

آغاز هفته دوم فقط در

سینما امپایر

بک افر بیسی و جنائی قوی که متشاچه‌را تا آخرین صحنه بدنیان خود می‌کشاند

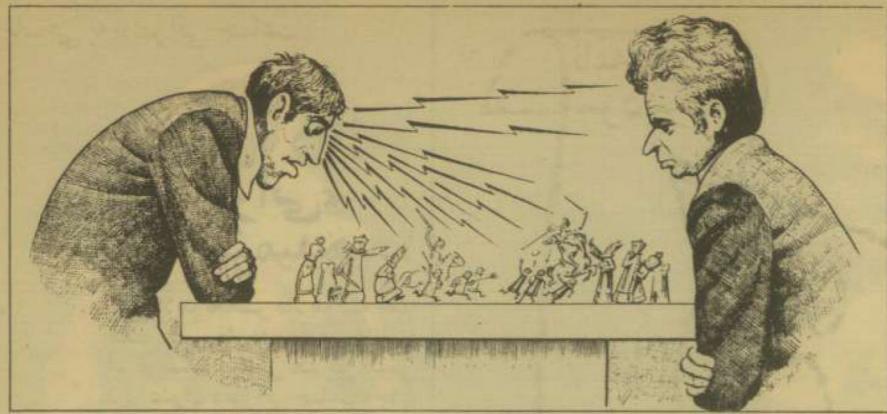


پرسه ای تازه در جنم

پاشنگ، یکمین پنجمین، یکمین پنجمین، یکمین پنجمین

کشیده سینما امپایر جهت رزو بلیط آماده است

جو راب بغل گلدار کاشفی جو راب بالا کشدار کاشفی جو راب سه ربیعی در زو کاشفی



هیپنو تیزم فیشور

دیایمیس که انتظار داشتند، عده‌ای در آمدند و چنگ انصاب راه اندختن‌های او را علت شکست ایساکی پخورد، از همان ابتدا در صدد تسویه و وضع بزرگترین سماقه شطرنج یعنی جهان برآمد. کروهی گفتند رفاقت برای ایده‌انه و غیر شطرنجی، دارد و این ازهده معقولتر به نظر می‌رسد. در اینکه فیشر استاد بزرگ بعضی‌ها اشکال را در مندلی

از جهار گوشه جهان

قرار بود در یک فیلم چیزی باشد که نسخه تازه‌ای

قرار بود در یک فیلم جیمز باندی که نسخه تازه‌ای
از رمان «نندۀ بمان و بگذار بپرندۀ اثر یان فلمنگ»
است و راجه مور پهچای شون کافری در آن نقش اول
را بازی می‌کند، هوابیسمی کشکوردم نقش سهی بر عین
دانسته باشد و در یک صحنه از فیلم، در هوا منفجر شو
یا با برج ایقل تصاویر نماید. اما از این فکر انصراف
به عمل آمد، بهاین دلیل که تبلیغ سوتی برای این غیر
تازه پای جهان هوابیسمی خواهد شد.

اویلین فیلمی که بریزیت بازدید را به عنوان هریشه‌ای هنرمند و خستناک، به دنیا شناساند و معرفی کرد، هو خدا زن را آفریده بود، که روزگار دیدم آنرا کارگردانی کرد، و ادامه، همچون بتسازی افسونگر، از بریزیت بازدارد، افسانه دی، بـ «گریه و حسنه» را ساخت و مدعی به تناوب با او همکاری داشت. از زمان هو خدا زن را آفریده تاکنون شانزده سال می‌گذرد و اینکه، بت و بتساز، همچون رودخانه‌ای که به مادر خود، دریا، می‌پیوندد، دوباره پیسوی هم روی آورده‌اند. روابط این دو، هیئتی شکل خاص داشته است. مدعی عاشقانه با هم به سر بردازد.

فرامه کند. پاکتها رفت و
برگشت و از مجرایی نامرئی
به دست یک تعبیر آزالانسی

بررسی مروج
بیست و پنج هزار دلار استفاده
خالقین کرد بیرون اینکه یاک
شاھی به دست فضایوران
بررسد. فناشه از این قضیه
هیچ راضی نیست و شنید
قیمت هر یاکت هم اکون به
دوازاده هزار تومان رسیده
است.

• جنایت زمینی

«فایفر» و «وستینک

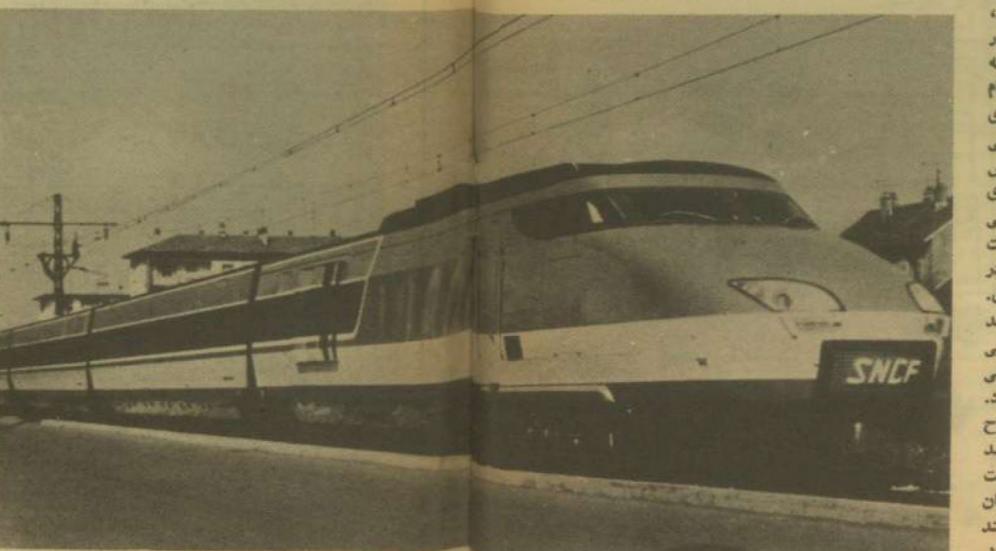
• متشکرم پدر

فریدریش فل
رومندترین روزنامه آن
یکی از آن ده روزنامه داد
و هفته پیش در من
سالگی مرد و ده میلیون
مومان از خود رتوت به
گذشت! اما کث شاه
بن بول کلان هم به تن
همایلات برادر، فضیب
آن روزنامه

دست اندازی به فوکلور

در بین ملت‌ها، افسانه
ت که با کام و
خلافاتی، داستان دختر
بارو را بین کند که
برغم نسبه‌های نامادری
میانی پسر پادشاه‌شتر
کند و لئکه کشن زیب
دید را جای گذارد و
نشانه یا آن لئکه کشن
بال او می‌افتد... اخلاقی

به رقابت زده است. قام این ترن «ت. ت. و.» **۵۰۶** است
و سرعتی تا سیصد کیلومتر در ساعت هی رسید! یعنی
برابر سرعت هواپیماهای موتوری چند سال پیش. نیروی
محرک که توبیوتون فراسویها توسعه چهار تورین بهقدرت
۳۷۵ کیلووات تأمین می شود. اینک این ترنها در ناچاری
آزادس راه را خار آزمایش خود را می گذرانند افتادن
بزودی در پارهای خطوط سامانه مسافرتی به کار خواهد افتاد
در داخل توبیوتون همه گونه وسایل آسایش و ایمنی
مسافران به شکل لوکس قراره شده و بخصوص
یعنی هیاهای لازم برای دفع عکس العمل های سرعت زیاد
در سامانه به عمل آمده است.



سال مردان □

دیایس که انتظار فیشر داشتند، عده‌ای دیر تظریج است حرف نیست بازیهای فیشر و نداشت اسماکی کمتر این آمدنها و جنگ اعصاب براه ولی فهرمانی چون او اسماکی هرچه نداشت این

تا چند روز دیگر، اولین «تقویم زنانه» منتشر شد. اگرچه مجلات خارج متأثر بود، و گاهی از

اویلین فیلمی که بریزیت بازدید را به عنوان هریشه‌ای هنرمند و خستناک، به دنیا شناساند و معرفی کرد، هو خدا زن را آفریده بود، که روزگار دیدم آنرا کارگردانی کرد، و ادامه، همچون بتسازی افسونگر، از بریزیت بازدارد، افسانه دی، بـ «گریه و حسنه» را ساخت و مدعی به تناوب با او همکاری داشت. از زمان هو خدا زن را آفریده تاکنون شانزده سال می‌گذرد و اینکه، بت و بتساز، همچون رودخانه‌ای که به مادر خود، دریا، می‌پیوندد، دوباره پیسوی هم روی آورده‌اند. روابط این دو، هیئتی شکلی خاص داشته است. مدعی عاشقانه با هم به سر بردازد.

رقابت زمین و هو □

در آمریکا مدتازه
فیلم‌های وحشت‌آمیز، استفاده
از حیوانات است و فرانکنتین
و داکولا جای خود را به
موس و کریه و خرس گوش
داده‌اند. فیلمی به نام *وولاره*
که در آن مردی جوان
مشهابی را درنه تربیت می-
کند و آنها را به جان
دشمنان خود می‌اندازد هشت
اهنگ از سریق روشن ام،
بیست پینچ هزار دلار استفاده
خالق کرد بدین اینکه یک
شاھی به دست فضایوران
بررسی. فناشه از این قضیه
هیچ راضی نیست و ضمناً
قیمت هر یاک هم اکنون به
دوازده هزار تومان رسیده
است.

فریدریش فلیک،
ژرومندترین زنوفندان آلمان
و یکی از ده زنوفندن دنیا،
دو هفته پیش در سن ۸۹
سالگی مرد و ده میلیارد
تومان از خود تزوت به جا
گذاشت! اما یک شکنجه از
این بول کلان هم به عنوان
میلیات باروخت، غصی دولت
آلمان را تنشیه کرد و محظوظ،
دینال او می‌افتد... اختلافات

در بین ملت‌ها، افسانه‌ای
هست که با کنم و بیش
اختلافاتی، داشتان دختری
زیبا رو را بیان می‌کند که
غیرغم دمیمه‌های نامادری
در میانی پسر پادشاه رشکت
می‌کند و لئکه کفشه زیبای
خود را جا می‌گذارد و پسر
پادشاه یا آن لئکه کفشه به
آنها نشانه باشد و محظوظ،

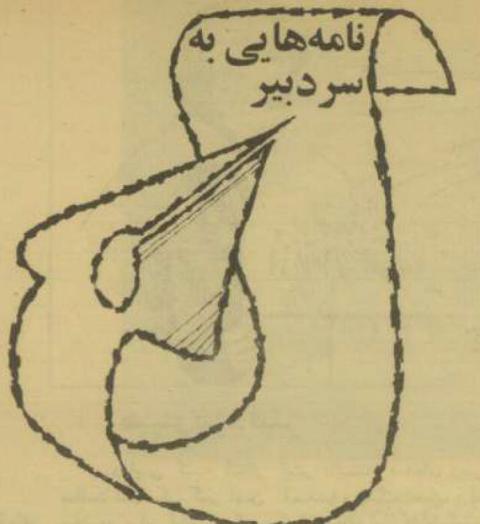
گویا اولین کشوری که درصد برابر آن سرعت
وسایل حمل و نقل زمینی را از حدود متعارف بالاتر برده و
به مرز سرتاسری هواپیمایی پرساند، زانی است. اما پیشافت
همان و یکسان فنون و علم در کشورهای متفرقی و
جلوگیرانه همچون یابی در طبقه مرتب حمل می‌کند و بربری
نمی‌گذرد که این فن توانه از تکوین ایزو، در دیگر
جاها هم رخنه کرده و با شکلی تکامل یافته تقریباً چهل سال
می‌گذرد. فرانسه هم اینکه دناری اقمارتودینی با «توربوترن»
شده است که هر چند هر احتمال آزمایشی خود را می‌گذراند
اما از نقطه سرعت و طاقت کار پنهان باشد، ذاتاً است

گرایش هنرها به سوی ایده «بیوجی» تعمیم یافته است. هنر پیشناز در این زمینه طبعاً تأثیر است اما کاریکاتور هم با اشاره و «گوش» پیشی که به مطرز و شوخی دارد، این تأثیر را تقلیل نمی کند. همان‌طور که خواست



«تهرانی» را از «غیر تهرانی» چگونه تمیز میدهد؟

لابد بخاطر دارد که چند هفته پیش - طی دو شماره - مقاله‌ای از نویسنده غرامی نادر ابراهیمی زیر عنوان «تهرانی جماعت» چاپ کردیم و در مقدمه‌ای که بر آن نوشتم از همه «تهرانیها» و غیر «تهرانیها» خواستیم که اگر سخنی در رد «اتهامات» جناب ابراهیمی و در دفاع از «تهرانی جماعت» دارند نتویسند که با کمال امتنان چاپ خواهیم کرد. واينک او لین پاسخی که باين مقاله رسیده است.



هیچگاه از او بخواسته‌اند جاز بخواهد (گویی منحصر بین امثله جاز است) و مطالبی از موسیقی جاز چیز این حرفا را عوض می‌کنند این‌گاه این‌گاه نیست. اما آیا در دستگاه عریض و طویل شما کسی بود که موسیقی جاز را پشناید و این ادعا را از مصائب خذف کند؟ ای اگر هر کسی هرگاهی کرد شما فوراً و بدون مطالعه چاپ می‌کند. تمجیب من در این است که شما با صرف میلیونها تومن بول گروههای اصلی جاز را به چنین هنر شیزار مذهب می‌کنید تا موسیقی جاز واقعی را به مردم ایران پشناید آنکه در کار آن با نوشتمن این مطالب افکار مردمی را که ادعای بالا بردن مطلع نکرمان را دارید از موسیقی جاز به مفهوم واقع آن متصرف می‌کنید. دکتر فرج شادان

دوست عزیز

با شکنی از انتقاد شما، بدق نگفته‌ای خوشگذرانی شما و خالم خاطره بر واله را مطالعه کردیم. بنظر میرسد که خیلی عجولانه مطلب را خوانده و قضاوت کرده‌اید. اگر بار دیگر این مصائب را بخواهید، هلاکت من گنید که خالم خاطره بر واله گفته است: «هرگز در سفرهای که به خارج از ایران کرده‌ام از من خواسته‌اند جاز بخواهیم، ویرا خودشان صاحب موسیقی جاز خوب هستند».

صور لیورود ادعایی در کار باشد که اشان منحصر بین المللی جاز هستند و یا آنکه صدایشان برای خواندن این نوع موسیقی مناسب است و یا تخطیه‌ای از موسیقی مناسب است و یا تخطیه‌ای کشورهای اروپایی، دارای موسیقی جاز خوب هستند و ما در این زمینه خواهه دنیاوه بروانه هستیم. پس سخن خالم خاطره بر واله را از علاقه اشان به موسیقی ایرانی و یا تشاری در خواندن دستگاههای اصلی ایرانی است که باصدای ایشان هفته‌اند و مناسب است. همچنین توجه داشته باشد که اعتماد بیان از مکالم و وزش و بیان خودشان نهاده باشد که معرفت مطالب و عقاید آنان را شایسته نمی‌داند.

مسابقه «بر نامه من در تلویزیون»

دوستان عزیز

همافظ راکه شاهد بودید، تعاشا در چند شماره از جراحت شاهد بودید، تعاشا در بیان این اتفاقات و اگر اعرابی بیان زندگی و عدم قابلیت تبلیغ آنها پس از آن می‌دانید، قدرتمندی می‌دانید که چنین مخصوصاً ورزشکاران نامی ایران در رشته‌های مختلف پرداخته باشند و معرفت دارند. می‌دانید که همچنان می‌دانید که از اطراف و سرمهانهای دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تهران، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پاخت که مایه پیشرفت و ترقی زندگی مادیست و بزرگ‌تر می‌گشته که از این عدد هم تعداد کمی تهرانی اصلی هستند. این انداده با آنکه هم لیاز به تپیردارد، یعنی باشد با نوجوه تاریخ این شهر آن عدد از ساکنین اولیه تهران را که بناهست و رسم اجتماعی قدری، با ازدواج در درون خواهه خود، موجب پذیرفته شدند. شده‌اند که تا انداده ای سخیست تیزی از شرستای اوردند و موجب آزار و تغیر و تخریب آنها می‌شوند. این تپیرداری قلایی هستند که شایسته جان اتفاقهای لئه و گزنه و عکس آنان چاپ می‌شود و بی هیچ تقاضای خواهید توالت، تصاویر قیرمانان مورد برای عده، تعداد کثیری تپیر بخود لقب تپیر ای داده‌اند، بصرف داشتن لجه‌تپیرانی چگونه می‌توانند همین بخاطر نداشتن و موسیقی اصلی دوام بیارند و یا باشکری، با وجود چنین آشوب و هرجوهرجی؟ بجناب ابراهیمی توصیه می‌کنم برازی بیرون به این افتخاری را که تپیر ای انداده را از شیراز شهربازی، هرچند که از شهری دیگرند و نسباً ساکن تپیرانند، باید سوال کرد: آیا می‌توانند همین اشخاصی را تپیرانی دانست؟ افرادی را که تپیر ای انداده را از شهربازی شدند و خانه و خاؤاده‌شان هنوز قدریست که خانواده‌های قدریست و برایان عده، تعداد کثیری تپیر بخود تپیرانی داده‌اند، بصرف داشتن لجه‌تپیرانی چگونه می‌توانند همین بخاطر نداشتن و موسیقی اصلی دوام بیارند و یا باشکری، با وجود چنین آشوب و هرجوهرجی؟ بجناب ابراهیمی توصیه می‌کنم برازی بیرون به این افتخاری را که تپیر ای انداده را از شیراز شهربازی، هرچند که از شهری دیگرند و نسباً ساکن تپیرانند، باید سوال کرد: آیا می‌توانند همین اشخاصی را تپیرانی دانست؟ افرادی را که تپیر ای انداده را از شیراز شهربازی شدند و خانه و خاؤاده‌شان هنوز قدریست که خانواده‌های قدریست و برایان عده، تعداد کثیری تپیر بخود تپیرانی دارند و ۵۰٪ جمعیت را

خبرنگاری و نمایندگی

فروش تماشا

خانمها و آقایان اکبر محمد‌آبادی، میرزا ناظر، حسیرا خانه و اکرم اعرابی بیان زندگی و عدم قابلیت تبلیغ آنها با چنین محظوظ موج بروز و شکوفا شدن اتفاقهای آنها شده و در واقع همان‌هاست که با تکیل دادن زندگی می‌گذرانند. علاوه بر این انداده، موج بذیر می‌گذرد. شده‌اند که تا انداده ای سخیست تیزی از شرستای اوردند و موجب آزار و تغیر و تخریب آنها می‌شوند. این تپیرداری قلایی هستند که شایسته جان اتفاقهای لئه و گزنه و عکس آنان چاپ می‌شود و بی هیچ تقاضای خواهید توالت، تصاویر قیرمانان مورد برای عده، تعداد کثیری تپیر بخود لقب تپیر ای داده‌اند، بصرف داشتن لجه‌تپیرانی چگونه می‌توانند همین بخاطر نداشتن و موسیقی اصلی دوام بیارند و یا باشکری، با وجود چنین آشوب و هرجوهرجی؟ بجناب ابراهیمی توصیه می‌کنم برازی بیرون به این افتخاری را که تپیر ای انداده را از شیراز شهربازی، هرچند که از شهری دیگرند و نسباً ساکن تپیرانند، باید سوال کرد: آیا می‌توانند همین اشخاصی را تپیرانی دانست؟ افرادی را که تپیر ای انداده را از شیراز شهربازی شدند و خانه و خاؤاده‌شان هنوز قدریست که خانواده‌های قدریست و برایان عده، تعداد کثیری تپیر بخود تپیرانی دارند و ۵۰٪ جمعیت را

ماجرای موسیقی و «اظهار فعل!»

...

شما دائمًا در مسخه باشیم به خوانندگان این مطلب را تلقین می‌کنید که همکاری دوستانه تماشا بسیار بالا بوده و هنوز آن بالا بردن و تغیر افکار مردم است. محمد افزوده‌ست، دکتر سرتقش حسینی، علیرضا پیش‌زاده ماهرخ اکبری، غلامرضا شادمان، انبیه‌آذی، مشید شادمهر عدرا داشته که در سفرهایی که به خارج کرده،

آنچه‌ای قبلاً از اتفاقات خود از تهرانی جماعت بود که رسانیدند. همچنان می‌گفتند این جماعت، تعریف ارائه داده‌اند که بسیار لازم می‌بود، لکن تماشانه بهینان اداره افرادی پانچالات و تزیت و سطوح مختلف زندگی مادی و معنوی و از پاچکه‌های انسان برچینن باشید و از استوار گشته است، لاجرم اتفاقیست سمت هرچندشیرین و سرگرم گشته؛ من با اینکه ناجیعت شناسم و نه آمادشان برویم این اعلاءات ضعیف میدام. حذف ۱۵٪ ساکنین تپیر را کسانی تشكیل میدهند که از اطراف و شرمسانهای دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی هستند. این شهربازی دیگر، به‌دلیل گوناگون به این شهر روی آورده‌اند، در واقع تنها ۴٪ از ۳ میلیون جمعیت تپیر، پیش‌بینی خواهی جماعت بخارشکوه امکانات و مقدورات ای انداده را پخته که مایه پیشرفت و ترقی هزار نفر را تپیرانی جماعت تشكیل میدهند که از این عدد هم تعداد کمی تپیرانی اصلی ه



گف پوش پلاستیک

خاور میان

در انواع زنگها و طرحهای جالب نسوز، نرم، نشکن



موزه فروش: سایه روشن خیابان کوروش کبیر تلفن: ۷۵۵۱۱۱-۷۵۵۰۰۰